



مادنامه آموزشی، تحلیلی و
اطلاع رسانی

معلم

رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی ام
اسفند ماه ۱۳۹۰
شماره پیدایی ۲۶۴

ماه بنفشه / سردبیر / ۲

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است / ۳

نوشتن و سرودن برای کودکان (گفت و گو با شکوه قاسمی) / نصرالله دادار / ۴

کیومرث صابری / جعفر ربانی / ۸

مشتی از خروار / گل آقا / ۱۰

چو قرآن بخوانند دیگر خموش / محمد حسن مکارم / ۱۲

اخلاق از فکر تا عمل / روبرت استنبرگ / ترجمه سعید قریشی / ۱۴

پرسش های شما و جواب های شاگردان / مهدی پرهام / ۱۸

ورود به جهان دیگر در نهج البلاغه / فاطمه ابراهیمی بادی / ۲۲

گوناگون / ۲۴

پژوهش در عمل / شهاب فطین / ۲۶

صندوق ذخیره فرهنگیان / ۲۹

در ستایش یک معلم / ۳۴

کشتن خلاقیت در مدرسه؟! / حسین باقری / ۳۶

رازهای معلمان بزرگ / ترجمه معصومه خیرآبادی / ۳۸

نمی خواستیم معلم شوم، اما / ترجمه معصومه خیرآبادی / ۴۰

معرفی کتاب و وبلاگ معلمان / ۴۱

شبکه رشد / ۴۲

معلمان انسان ساز / ۴۴

جای معلم و جایگاه معلم / منصور ملک عباسی / ۴۸

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: جعفر ربانی

شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان

مدیر داخلی: کبری محمودی

طراح گرافیک: حسین نوروزی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۱۰۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام نگار: moallem@Roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

کد مدیر مسئول: ۱۰۲؛ کد امور مشترکین: ۱۱۴

شمارگان: ۶۴۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات نگاه آموزشی

آثار ارسالی برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

قابل توجه
نویسندگان محترم

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسالی بازگردانده نمی شود.

اسفند ماه است. اندک اندک سبزه‌ها بر لب جویباران می‌دمند و بنفشه‌ها چهره می‌نمایند. در آستانه نوروز دیگری قرار داریم. به زودی سال کهنه رخت برمی‌بندد و جای خود را به سال نو می‌سپارد. طبیعت نونوار می‌شود و توگویی آفرینش از نو آغاز شده است. پس پیشاپیش به شما تبریک می‌گوییم و دعای تحویل سال را که قرن‌ها در این ایام بر دل و زبان نیاکانمان جاری شده است، می‌خوانیم و می‌گوییم: یا محول الحول والأحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال؛ و راستی این احسن الاحوال چیست! آن که نیکوتر کند این حال کیست؟

پاسخ این سؤال را از قرآن کریم بگیریم که می‌فرماید: اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یُغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ (سوره رعد)؛ یعنی تازمانی که مردمی خود به تغییر خویش برخیزند، خداوند نیز آن‌ها را تغییر نخواهد داد. طبعاً این مشیت الهی بر فرد بندگان خدا نیز ساری و جاری خواهد بود. می‌ماند این که کسی خودش بخواند تحول یابد یا نه؛ و ای کاش همه ما همواره خواهان تحول و احسن الحال باشیم.

در سال تحصیلی جاری، ما مجله رشد را تا به این جا رسانده‌ایم و تا پایان دوره، بیش از دو شماره نمانده است. در چند سال اخیر، همواره از نظرات و رهنمودها و پیشنهادهای پاره‌ای از شما خوانندگان عزیز مجله استفاده کرده و کوشیده‌ایم آن‌ها را در بهبود کمی و کیفی مجله به کار گیریم. افزایش کیفیت روی جلد‌ها، گفت‌وگوهای متنوع، ویژه‌نامه‌های استانی و معرفی معلمان نمونه کشوری در سال جاری را، باید در این راستا ارزیابی کرد. امیدواریم، هم‌چنان از نقد و نظرهای شما بهره‌ور باشیم.

در این شماره با توجه به فرارسیدن نوروز، شادروان کیومرث صابری یا همان گل آقا را به عنوان یکی از معلمان بزرگ و تاثیرگذار ایران به شما معرفی کرده‌ایم. هم‌چنین، در صفحه روبه‌رو، نوشته‌ای از حکیم عمر خیام را در چگونگی پدید آمدن نوروز، آورده‌ایم که خود از زیباترین نثرهای به‌جامانده از هشتصد سال پیش و نمونه‌ای از شگفتی‌های زبان دیرپای فارسی است. این صفحه را به عنوان «کارت تبریک» از ما بپذیرید.

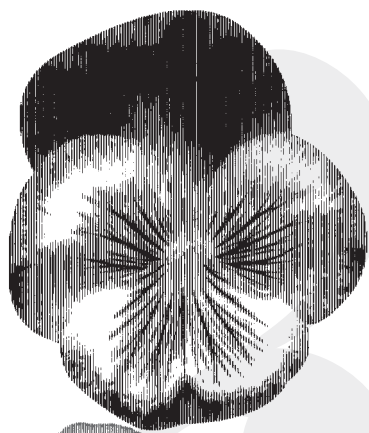
درباره معرفی معلمان نمونه کشوری، این توضیح لازم است که ما اسامی و عکس همه معلمان نمونه کشوری سال ۸۸-۸۹ را داشتیم، اما چون به شرح حال ایشان نیاز بود، با ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها مکاتبه کردیم تا معرفی مختصری از این عزیزان را بر ایمان بفرستند. بیشتر استان‌ها اجابت کردند، ولی پاره‌ای استان‌ها هم جوابی نفرستادند. پس اگر معلمان نمونه کشوری چند استان تاکنون معرفی نشده‌اند، و یا نخواهند شد، تقصیر از ما نیست. امیدواریم مجله در دوره بعد، باز هم میزبان معلمان نمونه، معلمان برتر، و دیگر معلمان برجسته در سراسر ایران باشد.

از فرصت استفاده می‌کنیم و ۱۱ اسفند، سالروز ولادت حضرت امام حسن عسکری (ع)، را به شما عزیزان تبریک می‌گوییم.

سرمدیر

ما به شما

روزگار و سیرت



چون گیومرث از دنیا برفت، هوشنگ به جای او نشست و نهصد و هفتاد سال پادشاهی راند. و دیوان را قهر کرد و آهنگری و درودگری و بافندگی پیشه آورد. و انگبین از زنبور و ابریشم از پیله بیرون آورد. و جهان به خرمی بگذاشت. و به نام نیک از جهان بیرون شد.

و از پس او طهمورث بنشست و سی سال پادشاهی کرد. و دیوان را در طاعت آورد. و بازارها و کوچه ها بنهاد. و ابریشم و پشم ببافت و دین صابیان آورد. و او دین بپذیرفت و زنا بریست. و آفتاب را پرستید. و مردمان را دبیری آموخت. و او را طهمورث دیوبند خواندندی.

و از پس او پادشاهی به برادرش جمشید رسید. و جهان بر وی راست گشت. جمشید دیوان را مطیع خویش گردانید. و بفرمود تا گرما به ساختند، و دیوارا ببافتند و دیوارا پیش از ماد یو بافت خواندندی، اما آدمیان به عقل و تجربه، روزگار بدین جا رسانیده اند که می بینی؟ و دیگر، خر را بر اسب افگند تا ستر پدید آمد. و جواهر از معادن بیرون آورد. و سلاح ها و پیرایه ها همه او ساخت. و زر و نقره و مس و ارزیر و سرب، از کاناها بیرون آورد. و تخت و تاج و یاره و طوق و انگشتری او کرد. و مشک و عنبر و کافور و زعفران و عود و دیگر طیب ها او به دست آورد. پس در این روز که یاد کردیم، جشن ساخت و نوروزش نام نهاد. و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود، آن روز جشن کنند. و آن روز نو دانند که نوروز حقیقت بود.

و جمشید در اول، پادشاهی سخت عادل و خدای ترس بود. و جهانیان او را دوست دار بودند و بدو خرم. و ایزد تعالی او را فری و عقلی داده بود که چندین چیزها بنهاد و جهانیان را به زر و گوهر و عطرها و چهارپایان بیاراست.

و چون از ملک او چهارصد و اند سال بگذشت، دیو بدو راه یافت و دنیا در دل او شیرین گردانید؛ و دنیا در دل کسی شیرین مباد! منی در خویشتن آورد. بزرگ منشی و بیدادگری پیشه کرد و از خواسته مردمان گنج نهادن گرفت. جهانیان از او به رنج افتادند، و شب و روز از ایزد تعالی زوال ملک او می خواستند.

آن فر ایزدی از او برفت. تدبیر هاش همه خطا آمد. بیوراسپ که او را ضحاک خوانند، از گوشه ای درآمد و او را بتاخت. و مردمان او را یاری ندادند؛ از آنک از او رنجیده بودند. به زمین هندوستان گریخت.

بیوراسپ به پادشاهی بنشست و عاقبت او را به دست آورد و پاره به دو نیم کرد. و بیوراسپ هزار سال پادشاهی کرد. به اول دادگر بود و به آخر بی دادگشت و هم به گفتار و به کردار دیو از راه بیفتاد. و مردمان را رنج می نمود. تا فریدون از هندوستان بیامد و او را بکشت و به پادشاهی بنشست. و فریدون از تخم جمشید

بود. پانصد سال پادشاهی کرد. چون صد و شصت و چهار سال از ملک فریدون بگذشت، دور دوم از تاریخ گیومرث تمام شد. و او [فریدون] دین ابراهیم (ع) پذیرفته بود. و پیل و شیر و یوز را مطیع گردانید. و خیمه و ایوان ساخت. و تخم و درختان میوه دار و نهال و آب های روان در عمارت و باغ ها او آورد. چون ترنج و نارنج و بادرنگ و لیمو و گل و بنفشه و نرگس و نیلوفر و مانند این در بوستان آورد. و مهرگان هم او نهاد و همان روز که ضحاک را بگرفته و ملک بر وی راست گشت، جشن سده بنهاد.

و مردمان که از جور و ستم ضحاک برسته بودند، پسندیدند. و از جهت فال نیک آن روز را جشن کردند. و هر سال تا امروز آیین آن پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای می آرند. چون آفتاب به فروردین خویش رسید، آن روز آفریدون به نو جشن کرد. و از همه جهان مردم گرد آورد. و عهدنامه نشست. و گماشتگان را داد فرمود. و ملک بر پسران قسمت کرد. ترکستان از آب جیحون تا چین و ماچین، تور را داد. و زمین روم سلم را. و زمین ایران و تخت خویش را به ایرج داد. و ملکان ترک و روم و عجم همه از یک گوهرند و خویشان یکدیگرند و همه فرزندان آفریدونند و جهانیان را واجب است آیین پادشاهان به جای آورند؛ از بهر آنک از تخم وی اند.

و روزگار او [فریدون] بگذشت و آن دیگر پادشاهان که بعد از او بودند، تا به روزگار گشتاسپ.

چون از پادشاهی گشتاسپ سی سال بگذشت، زردشت بیرون آمد و دین گبری آورد. و گشتاسپ دین او بپذیرفت و بر آن می رفت و از گاه جشن فریدون تا این وقت، نهصد و چهل سال گذشته بود و آفتاب نوبت خویش به عقب ر آورد، گشتاسپ بفرمود تا کیسه کردند. و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد و گفت این روز را نگاه دارید و نوروز کنید.

پس آن آیین تا به روزگار اسکندر رومی که او را ذوالقرنین خوانند بماند. و تا آن مدت کیسه نکرده بودند و مردمان هم بر آن می رفتند تا به روزگار نوشین روان عادل.

و چون ایوان مداین تمام گشت، نوروز کرد و رسم جشن به جا آورد؛ چنانک آیین ایشان بود.

به روزگار مأمون خلیفه، او بفرمود تا رصد بکردند و هر سالی که آفتاب به حمل آمد، نوروز فرمود کردن. و زیج مأمونی برخاست و هنوز از آن زیج تقویم می کنند.

این است حقیقت نوروز و آنچه از کتاب های متقدمان یافتیم و از گفتار دانیان شنیده ایم. بعون الله و حسن توفیقه

بر گرفته از نوروز نامه، حکیم عمر خیام

از نوشتن و سرودن برای کودکان

در گفت و گو با شکوه قاسم‌نیا

اشاره

مجله رشد معلم برای بزرگسالان چاپ می‌شود، اما کودکان هم در آن سهمی دارند؛ سهمی که همواره پنهان و مغفول از نظر است، این بار بخشی از این سهم خود را در ارتباط با مجله رشد کودک و در گفت و گو با سردبیر آن، خانم شکوه قاسم‌نیا، آفتابی کرده است و ما خوشحالیم که در آستانه بهار و فرارسیدن نوروز، آن را تقدیم شما می‌کنیم. بسیاری از شما معلمان عزیز در مهد کودک‌ها و پیش دبستانی‌ها یا در دبستان‌ها اشتغال دارید. بسیاری خود دارای کودک هستید و چه بسا مادر بزرگ یا پدر بزرگ کودکانی دلبندتر از فرزندان، هیچ کدام از این‌ها که نباشید، به حکم فرموده نبوی که: «حُبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ» - کودکان را دوست بدارید و با آن‌ها مهربان باشید - به این گل‌های نوشکفته عشق می‌ورزید و لابد می‌دانید که به گفته مولوی:

چون که با کودک سرو کارت افتاد

پس زبان کودک‌کی باید گشاد

براین اساس است که گفت و گویی را با خانم شکوه قاسم‌نیا، نویسنده و شاعر کودکان، انجام داده‌ایم و تقدیم شما می‌کنیم. البته این گفت و گو، پیش از این در نشریه داخلی هزار نقش و در شمارگان محدود، چاپ شده بود. شکوه قاسم‌نیا، دانش آموخته رشته علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی است، اما سال‌هاست زندگی خود را وقف نوشتن و سرودن برای کودکان کرده است. با تشکر از نصرالله دادار که این گفت و گو را به انجام رسانده است، شما را به مطالعات متن گفت و گو دعوت می‌کنیم. رشد

گفت و گو

● خانم قاسم‌نیا شما فارغ‌التحصیل رشته علوم سیاسی هستید. چه طور شد که وارد دنیای کودکان و ادبیات کودک شدید؟

○ زمانی که من فارغ‌التحصیل شدم (اواخر سال ۱۳۵۸)، از یک طرف به انقلاب فرهنگی برخوردی که نمی‌شد ادامه تحصیل داد و از طرف دیگر، برای پیدا کردن کار در جاهایی که مراکز جذب رشته تحصیلی من بود، مانند وزارت خارجه، فاصله افتاد. من برای پرکردن این فاصله، در همان سال مهدکودکی را به نام «عمه‌جون» راه‌اندازی کردم. محیط بسیار صمیمی و پر عاطفه‌ای در مهدکودک عمه‌جون ایجاد شد؛ طوری که والدین عصرها برای بردن فرزندانشان با مشکل روبه‌رو می‌شدند. چون بچه‌ها دوست نداشتند از مهدکودک جدا شوند. در این زمان بود که به علاقه وافر خودم به کودکان پی بردم.

در مهدکودک حرف‌هایم را به صورت شعر و قصه برای کودکان بیان می‌کردم و این نشان داد که می‌توانم در زمینه ادبیات کودک، بیشتر فعالیت کنم. سال ۱۳۵۹، سال آغاز جنگ تحمیلی و خاموشی‌ها بود. من برای این که بچه‌ها از خاموشی و بمباران نترسند، شعرهایی را به آن‌ها یاد می‌دادم که شوق‌انگیز بود؛ به گونه‌ای که تاریکی برای آن‌ها زمینه نوعی بازی را فراهم می‌کرد. والدین کودکان برای این کار از من تشکر می‌کردند. می‌پرسیدند، شما چه کار کرده‌اید که بچه‌های ما، دیگر از خاموشی‌ها نمی‌ترسند و تا برق‌ها می‌رود شروع به شعر خواندن می‌کنند؟!

این یک تجربه غیرمستقیم تشویق‌آمیز بود که سبب شد قدم در این راه بگذارم. البته در این مهدکودک، محدوده سنی خاصی را موردنظر داشتیم؛ محدوده‌ای که فکر می‌کردم بچه‌ها آموزش‌پذیر هستند و شامل سنین ۳ تا ۶ سال می‌شد.

پس از شش هفته ماه، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، سمیناری را برای ادبیات کودک و شعر کودک برگزار کرد که من هم در آن شرکت کردم. در این سمینار، با آقای وحید نیک‌خواه‌آزاد و آقای مصطفی رحمان‌دوست آشنا شدم. آقای نیک‌خواه‌آزاد سردبیر وقت کیهان بچه‌ها بود. او با مشاهده مطالب و سروده‌هایم برای کودکان، از من خواست مهدکودک را رها کنم و به کیهان بچه‌ها بروم.

همکاری من با کیهان بچه‌ها، تا حدود دو ماه، در حد مطلب‌دادن ادامه یافت تا این که پیشنهاد ضمیمه «شایرک» را دادم که انتشار آن از اواخر سال ۱۳۵۹ برای کودکان زیر دبستانی آغاز شد.

تا سال ۱۳۷۱ در کیهان بچه‌ها فعالیت داشتم. کم‌کم احساس کردم دیگر چیزی برای یاد گرفتن باقی نمانده، از این رو، با وجود علاقه‌ای که به کیهان بچه‌ها داشتم، از آن جدا شدم.

● پس از کیهان بچه‌ها تا زمان حضور در نشریات رشد، چه فعالیتی داشتید؟

○ مجوز یک نشر را گرفتم و مجله «گلک» را که یک مجله خصوصی بود، با آقای مجید راستی تولید کردیم. فقط ۳۵ یا ۳۶ شماره از این مجله ماهانه چاپ شد، ولی پس از گذشت ۲۰ سال، هنوز تأثیر آن در اذهان باقی مانده است. گلک بهترین تجربه کاری من برای بچه‌های زیر دبستانی بود و مورد تأیید و تشویق استادان، از جمله مرحوم جهانشاهی قرار گرفت. هم‌زمان

با نشر گلک، همکاری‌های متفاوتی با تلویزیون، انتشاراتی‌ها، کانون پرورش فکری، و مجلات گوناگون داشتم.

● آیا وجود فرزند، تأثیری در نوشته‌های شما برای کودکان داشته است؟

○ به نظر من، نویسنده خوب کودک، نویسنده‌ای نیست که نقش مربی را ایفا کند و لزوماً مخاطبش را خیلی دوست داشته باشد، بلکه نویسنده‌ای است که کودکی خودش را در درون قوی ساخته است و در جایگاه کودک، به کودکان نگاه کند. به همین دلیل و برعکس دیگران که فکر می‌کنند مادر بودن یا پدر بودن در بهتر نوشتن برای کودکان تأثیرگذار است، من به‌طور کامل حس می‌کنم که مادر شدن، امکان تضعیف توانمندی یک نویسنده خوب کودک را نیز دربرخواهد داشت. چرا که او با قرار گرفتن در مقام مادر یا پدر و کسی که از کودکی فاصله گرفته است و به عنوان سرپرست و بزرگ‌تر باید به امور تربیتی فرزندان خود رسیدگی کند، از کودکی و در نتیجه دنیای کودکان دور می‌شود. به همین دلیل، من تلاش زیادی کردم که مادر شدن و احساس مادری، مرا از دنیای کودکان دور نسازد.

● اساساً نویسنده کودک باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند در این کار موفق شود؟

○ شما در ادبیات بزرگسالان خودتان را تخلیه ذهنی می‌کنید. کافی است هنر داشته باشید و مطالعه کرده باشید. سپس هر آن‌چه را که دلتان می‌خواهد، می‌توانید بنویسید. راوی خودتان هستید. برای خودتان و هم‌سن و سال‌های خودتان می‌نویسید. ولی در نوشتن برای کودکان، باید از خود فاصله بگیرید و هزار و یک نکته را رعایت کنید. به همین دلیل، از نوشتن لذت چندانی نمی‌برید. باید روان‌شناسی بدانید. به ادبیات نوشتاری بچه‌ها مسلط شوید تا بدانید که جمله باید کوتاه‌ترین راه رساندن مفهوم به کودک باشد. باید اطمینان حاصل کنید که آن‌چه می‌نویسید، از نظر تربیتی، مغایرتی با اصول تربیتی کودکان ندارد.

با تمام عشق و علاقه‌ای که به کودک دارم، باید بگویم که او مانند یک روح مزاحم، در کنارم بوده و دغدغه ذهنم شده است. او می‌خواهد هر چه را که دوست دارد و می‌فهمد، برایش بگویم و بنویسم.

و با وجود احترامی که برای ادبیات بزرگسال قائل هستم، باید بگویم که کار آن‌ها مانند رانندگی در اتوبانی صاف و قانونمند است. اما ادبیات کودک به رانندگی در کوچه و بازار خودمان می‌ماند که موانع متفاوتی از جمله هرج و مرج، ترافیک و هزاران پیچ و خم خسته‌کننده را در خود جا داده است.

نویسنده کودک در وهله اول باید نویسنده باشد و سواد نویسندگی داشته باشد، ادبیات بداند و در این خصوص مطالعه کند. قلم او باید جوهره ادبی داشته باشد، راه ورود به دنیای کودکان را بداند و با زبان کودکان آشنا باشد. باید بداند که کودک امروز، چه می‌خواهد، چه می‌فهمد و چه نیازی دارد. حس کودکی را در خودش داشته باشد. چرا که به هر حال، دنیای کودکی در فطرت انسان‌ها مشترک است. یعنی بین کودکی من، کودکی کودک امروز و کودکی کودکان فردا اشتراکی وجود دارد.

نویسنده کودک باید برای ورود دنیای مخاطب، روان‌شناسی

■ در «مهدکودک عمه‌جون» به علاقه وافر خودم به کودکان پی بردم. مهدکودک حرف‌هایم را به صورت شعر و قصه برای کودکان بیان می‌کردم

■ در سال ۱۳۵۹ که جنگ تحمیلی و خاموشی‌ها شروع شد، شعرهایی را به بچه‌ها یاد دادم تا هنگام خاموشی بخوانند و از بمباران و خاموشی نترسند

■ در سمیناری که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار کرد، با آقای نیک‌خواه‌آزاد، سردبیر وقت کیهان بچه‌ها، آشنا شدم و ایشان با مشاهده مطالب من در زمینه ادبیات کودکان، از من خواستند مهدکودک را رها کنم و به کیهان بچه‌ها بروم

■ اگر قرار است بزرگ‌تر به کودک کمک کند، نباید این‌گونه باشد که مجله را از دست کودک بگیرد و هر قسمتی را که خودش می‌خواهد برای او بخواند. بلکه باید بگذارد کودک از او بخواند چه قسمتی را بخواند

■ مجله گلک بهترین تجربه کاری من برای کودکان زیر دبستانی بود

■ اولین نوشته هر نویسنده ادبیات بزرگ‌سال، می‌تواند شاهکار باشد. اما به جرئت می‌توانم بگویم که تاکنون ندیده‌ام اولین اثر یک نویسنده کودک، خوب باشد

و علوم تربیتی بدانند. با ادبیات بزرگ‌سال هرگز نمی‌توان به دنیای کودکان راه یافت. این دو ادبیات، معیارهای کمابیش جداگانه‌ای دارند.

اولین نوشته نویسنده ادبیات بزرگ‌سال، می‌تواند شاهکار باشد، ولی در ادبیات کودک این‌گونه نیست. باید تلاش زیادی کرد و پشتکار داشت.

به جرئت می‌توانم بگویم تاکنون ندیده‌ام که اولین نوشته یک نویسنده کودک، خوب باشد. همه چیز، فقط فطری و ذاتی نیست، بلکه اکتسابی هم است و باید یاد بگیریم و بدانیم که اولین قدم ما، قدمی نیست که الزاماً نتیجه‌بخش باشد. این اولین قدم، زیر صفر است. باید با تلاش و کوشش و استفاده از تجربه دیگران، به صفر برسیم و بعد پیش برویم.

● چه سالی وارد رشد کودک شدید؟
○ نوروز سال ۱۳۸۸.

● وقتی آمدید چه برنامه‌هایی برای رشد کودک تدارک دیدید؟

○ سردبیران قبلی و نویسندگان، زحمات بسیاری کشیده بودند که جای قدر دانی دارد. اما بگویم که نگرش هر سردبیر به مجله، با سردبیر دیگر متفاوت است. احساس کردم بچه‌ها در این مجله نقشی ندارند و پانادیده گرفته شده‌اند و اگر چه مجله به نام کودک چاپ می‌شود، ولی در واقع روی سخن مجله با بزرگ‌ترهای کودکان است. این فرهنگ ما، فرهنگ روشن‌فکرانه‌ای نیست و ضد کودک است. چرا که به نظر می‌رسد برای آن‌ها احترامی قائل نیستیم و واقعاً دوستشان نداریم.

با عذرخواهی از بزرگ‌ترها باید بگویم، در انتهای ذهن والدین این است که در آینده به خاطر بزرگ کردن کودکشان، از او توقع داشته باشند. بعضی از مربیان و معلمان، به دانش آموز کمک می‌کنند و در مقابل توقع دارند که به عنوان «معلم نمونه» مورد توجه قرار گیرند. به طور کلی، ما بچه را بچه نمی‌بینیم و خودمان به جای او فکر می‌کنیم. شاید یکی از دلایلی که من ادبیات کودک را رها نمی‌کنم، دیدن همین مسائل باشد.

به هر حال، کودک در جامعه ما جایگاه خودش را ندارد. باید بدانیم که انسان در کودکی بسیار محترم و ارزشمند است. چرا که بکر است، خلاق است و به فطرت الهی نزدیک‌تر. از این رو، از انسان‌های بزرگ‌سال محترم‌تر است. انسان‌های بزرگ همان کودکانی هستند که قد کشیده‌اند. پس تمام انرژی و وقتمان را باید صرف همین کودکانی کنیم که روزی به سن بزرگ‌سالی می‌رسند.

وقتی سر کودکی به در می‌خورد، اصطلاحاً به او می‌گویم: «بزرگ می‌شوی، یادت می‌رود!» اما باید پرسید: «آیا واقعاً بزرگ که بشود، یادش می‌رود؟» یعنی در جامعه ما، ارزش‌گذاری برای کودکان به این شکل است. به طور واضح به او می‌گویم که کودکی‌اش پوچ و بی‌ارزش است. در حالی که کودک و دوران کودکی بسیار عزیز و ارزشمند است و باید برای آن احترام خاصی قائل شویم. باید کودک را ببینیم...

حتی در حال حاضر که از کودک صحبت می‌کنیم، او را ندیده‌ایم و در حال صحبت کردن با بزرگ‌ترها هستیم. می‌گویم

خانم مربی، آقای پدر، خانم مادر، این مطلب را برای فرزندت بخوان. این داستان را برای فرزندت تعریف کن. این کاردستی را برای او درست کن. معلم، ما این موضوع را به تو می‌گوییم، حالا تو دانش آموزان را سرگرم کن. من این موارد را دیده‌ام. به نظر من، خلأ پنهان در مجله رشد کودک همین بوده است. و هدف من این است که خلأ مذکور را تا حدی که می‌توانم پر کنم.

این مجله، با همه کم‌وکاستی‌هایش، برای کودکان است. اگر قرار است بزرگ‌تر به کودک کمک کند، نباید این‌گونه باشد که مجله را از دست کودک بگیرد و هر قسمتی را که خودش می‌خواهد برای او بخواند. بلکه باید بگذارد کودک از او بخواند چه قسمتی را بخواند.

نکته دیگر این‌که معتقدم کار کودک باید گروهی باشد. از این رو تلاش کرده‌ام از همه کسانی که برای کودک قلم می‌زنند، کمک بگیرم. به این ترتیب، تنوع اسمی نویسندگان هم در مجله زیاد می‌شود. نمی‌خواهم صرفاً مجله‌ای چاپ شود و کار مفیدی صورت نگیرد. می‌خواهم جریان‌سازی شود؛ جریانات ادبی کودک را بسازم. مطلبی که در مجله، با یک موضوع محوری چاپ می‌شود، شاید به اندازه ۲۰ نمره که برایش متصور شویم، تأثیرگذار نباشد، ولی جریانی که مطرح می‌شود، اهمیت فراوانی دارد. به نظر من اهمیت جریان‌سازی، از اهمیت شمارگان مجله و سطح مخاطبان آن نیز بیشتر است.

● آیا در تولید نشریه، به رشد عاطفی، خلاقیت و مهارت‌های حرکتی و ذهنی کودکان نیز توجه شده است؟

○ به نظر من، ادبیات تمام این موارد را شامل می‌شود. خلاقیت یعنی چه؟ ادبیات یعنی چه؟ ادبیات یعنی خلاقیت. قصه یعنی خلاقیت. وقتی قصه‌ای را به بچه‌ها می‌گوییم و یا شعری برای آن‌ها می‌خوانیم، به طور غیرمستقیم خلاقیت آن‌ها را بارور کرده‌ایم. برای مثال، در مجله ما چهار نویسنده از دیدگاه خودشان در خصوص یک موضوع مشخص، مثلاً بهار می‌نویسند. کودک مخاطب یاد می‌گیرد که به یک موضوع به چهار طریق می‌توان فکر کرد. از طرف دیگر، این موضوع می‌تواند فکر پنجگمی را در ذهن کودک بارور کند. به عبارت دیگر، این موضوع مکمل پرورش خلاقیت او خواهد بود.

اگر شما قصه‌ها، نوشته‌ها و مطالب مجله را مطالعه کنید، پیام‌های متفاوتی را از آن استنباط می‌کنید که دربرگیرنده مهارت‌های جسمی و حرکتی، پرورش روحی، رفتاری و عاطفی، و هم‌چنین مهارت‌های اخلاقی و دینی کودکان می‌شود. یک رویکرد این است که شما از روان‌شناسی کودک به کودک برسید. رویکرد دیگر این است که از کودک، به خودش و روانش توجه کنید. در هر دو مورد، شما مطابق نیازهای کودک حرکت کرده‌اید.

● خانم قاسم‌نیا، آیا فکر می‌کنید بچه‌های گذشته با بچه‌های امروز فرق دارند؟ به عبارت دیگر، آیا به مرور زمان کودکی‌ها تغییر کرده است؟ نیازهای کودکان امروز با کودکان دیروز چه تفاوتی دارد؟ آیا گذر زمان تأثیری روی نیازهای کودکان گذاشته است؟

■ **من برعکس دیگران که فکر می‌کنند مادر بودن یا پدر بودن در بهتر نوشتن برای کودکان مؤثر است، معتقدم مادر شدن، امکان تعنیف توانمندی نگارش نویسنده خوب کودک را در پی دارد، زیرا مادر یا پدر شدن، باعث دور شدن از دنیای کودکان می‌شود**



■ **در نوشتن برای کودکان، باید هزار و یک نکته را رعایت کنید. روان‌شناسی کودک بدانید، به ادبیات گفتاری و نوشتاری مسلط باشید و احساس کودکان را داشته باشید**

این بگویم که بچه‌ها در آینده به آن برسند. ولی اولویت با موضوعی است که از ذهن امروز کودک می‌گذرد. نگاه نویسنده به آن موضوع باید کودکانه باشد. پرداخت‌های شعری، قصه‌ای و علمی به مسائل، باید درخور فهم مخاطب صورت گیرد. خیلی نمی‌توان درشت‌نمایی کرد و وارد شاخه‌های گسترده شد. در ادامه، بیان مطلب با زبان ادبی و رعایت دستور نگارشی مناسب بر اساس کشش ذهنی کودک و فرکانس ذهنی اوست، به گونه‌ای که بفهمد و توان درک مطالب را به بهترین شکل ممکن داشته باشد.

● **اشاره کردید کودک فراموش شده و در مجله‌ها به وی توجهی نشده است. برای حل این مشکل و پر رنگ کردن حضور کودک در مجله، چه روشی را پیش گرفته‌اید؟**
○ از نظر حساسی و روانی در پی مطالبی هستیم که کودک

به آن‌ها علاقه‌مند است و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. درج این گونه مطالب، باعث ارتباط نزدیک کودک با مجله می‌شود و رابطه محکمی بین این دو به وجود می‌آید. مانند بشقاب غذایی که به کودک می‌دهیم. طبیعتاً اگر بشقابی زیبا و مناسب با غذایی متنوع و موردنظر کودک، به همراه قاشقی سالم و تمیز در نظر گرفته‌شود و با روشی برنامه‌ریزی شده آن را به دست کودک بدهیم، کودک با اشتیاق و برقراری ارتباط صمیمی، از این غذا بهره می‌برد. به این غذا، بشقاب و قاشق علاقه‌مند می‌شود و با آن‌ها ارتباط نزدیکی می‌گیرد و از آن‌ها گریزان نمی‌شود. به‌طور کلی می‌خواهم بگویم، باید به درستی عمل کنیم تا کودک با علاقه به سوی مجله بیايد؛ نه آن‌که خودمان را به او تحمیل کنیم. کودک باید باور کند که مجله برای اوست. خودش مجله را کشف کند و عکس‌های آن را ببیند. و خودش بخواند که قسمت‌های متفاوت مجله را برای او بخوانند.

● **صمیمانه از شما سپاس گزاریم.**

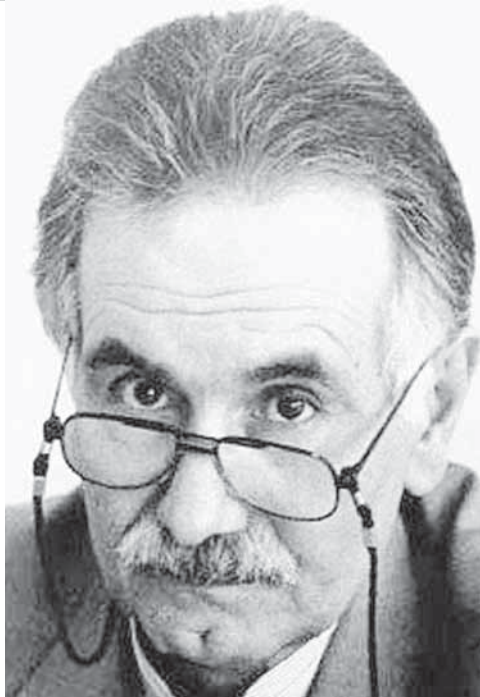
○ از خردسالی به بعد، این تفاوت‌ها زیاد شده است. در سنین زیر خردسالی، به دلیل این که بچه هنوز از فطرت خودش دور نشده، تفاوت‌ها کمتر است. تا زیر هفت‌سالگی مشترکات بیشترند. یعنی پنج سالگی و چهار سالگی و سه سالگی من و شما و نوه ما و فرزندان ما و پدران، کمتر با هم اختلاف دارند. مثلاً بچه به عاطفه نیاز دارد؛ چه در این زمان، چه ۵۰۰ سال پیش و چه ۵۰۰ سال بعد. این گونه موارد، مسائل مشترکی هستند که به زمانه مربوط نیستند. کودک خردسال مانند پروانه‌ای است که هنوز در پیله قرار دارد و به عبارتی در خودش است. ولی کودکان بالای هفت سال، به خاطر ارتباط با خانواده و جامعه، با کودکان نسل‌های گذشته و آینده تفاوت زیادی دارند.

● **مشکل بزرگ نوشتن برای کودکان را در چه می‌بینید؟**
○ سال‌ها پیش در سمیناری در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» گفتم که در ادبیات کودکان، ویروس بزرگ‌سالگی افتاده است. این موضوع در حافظه خیلی‌ها ماند. احساس من در آن سال‌ها غلط نبود و کم‌کم نویسندگان کودک به سمت بزرگ‌سال‌نویسی گرایش پیدا کردند. شاید شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، باعث این گرایش شده بود. به هر حال، نویسندگان به سوی مسائل بزرگ‌سالان رفتند، به‌طوری که امروزه نویسنده برای مخاطب خردسال بسیار کم داریم. مجله رشد کودک این فرصت را برایم فراهم کرده که از دوستان نویسنده بخواهیم بیانند دور هم جمع شویم و خردسالانه فکر کنیم و بنویسیم تا از این طریق، تعداد نویسندگانی را که برای خردسالان می‌نویسند، افزایش دهیم. در حال حاضر، کسانی هستند که با عشق و علاقه و بدون هیچ چشم‌داشتی، ساعت‌ها در جلسات مجله حضور می‌یابند و کار می‌کنند. هم‌نشینی و هم‌فکری با این دوستان، برایم مغتنم و ارزشمند است.

● **در حال حاضر چند نشریه برای مخاطب خردسال در کشور داریم؟**
○ حدود ۶۰ مجله برای کودکان فعالیت دارند که در خیلی از این مجلات، آثار ویژه و مناسب خردسال چندان به چشم نمی‌خورد.

● **فکر می‌کنید وجه تمایز رشد کودک با این مجلات چیست؟**
○ شاید عشق و علاقه‌ای باشد که قلباً و عمیقاً در تک‌تک صفحات مجله دیده می‌شود. شخصاً معتقدم، مجله‌ای که عشق به بچه‌ها در آن نباشد، هر قدر خوش آب‌ورنگ و پر مطلب باشد، نمی‌تواند با بچه‌ها ارتباط برقرار کند.

● **غیر از اصول ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی، چه اصولی در مجله رشد کودک رعایت می‌شوند؟**
○ ما می‌خواهیم مطلبی را برای مخاطب انتخاب کنیم که از نظر محتوا، مسئله ذهنی کودک خردسال باشد و تا حد امکان، از دنیای کودک دور نباشد. البته این موضوع درجه‌بندی دارد. مثلاً ممکن است یک سلسله مطالب و موضوعاتی را برای



کیومرث

(۱۳۸۳-۱۳۲۰)

صابری

جعفر ربانی

شبانه‌روزی کشاورزی ساری رفت و معلم شد. یکی دو سال در روستاهای صومعه‌سرا معلمی کرد، ولی هم‌زمان دیپلم را هم گرفت و در رشته حقوق سیاسی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و به‌طور «ترددی» یک‌پا در رشت و یک‌پا در تهران مدرکش را گرفت. بعد هم در رشته ادبیات طبیعی فوق‌لیسانس گرفت. صابری جوان «سیاست» خواند، اما «سیاست‌مدار» و «سیاست‌ورز» نشد؛ اگر چه مردی «باسیاست» بود.

روزنامه‌توفیق

صابری از همان نوجوانی بیش از یک «خرده‌هوش»، «سرسوزن ذوقی» هم داشت. چهارده ساله بود که شعری سرود به اسم یتیم که گل کرد و نام او را در مدرسه بر سر زبان‌ها انداخت. باز هم هرچه شعر سرود با عنوان «یتیم» می‌سرود. خوب معلوم است چرا! در سال ۴۰، در تظاهرات دانشجویی در تهران، باتومی به او خورد و گردنش ضرب‌دید. شعری سرود، اما دیگر به اسم «یتیم» نه، بلکه به اسم «گردن شکسته فومنی» و آن را فرستاد برای فکاهی نامه توفیق. حسین توفیق آن را دید و پسندید و «چاپید» و بعد صابری را به همکاری با خود دعوت کرد. صابری به تهران منتقل شد و پای ثابت توفیق شد و با اسم‌های مستعار «میرزاگل»، «عبدالقانوس»، «ریش سفید»، «لوده»، «گردن شکسته» و... «خنده‌های مکتوب» درمی‌کرد. این شخصیت‌ها، سال‌ها بعد همگی دور هم جمع شدند و یک‌کاسه، نام «گل آقا» را برای خود انتخاب کردند.

دو گانه رجایی صابری

کیومرث صابری معلم بود. محمدعلی رجایی هم معلم بود. از قضای روزگار، در سال ۱۳۵۰ این دو نفر در هنرستان صنعتی کارآموز تهران با یکدیگر همکار و آشنا شدند و این آشنایی مادام‌العمر شد. این گونه دوستی پایدار میان آن «مرد مبارز پولادین» و این «لطیفه‌گوی طنزپرداز بذله‌گو» قدری غریب می‌نماید. این‌طور نیست؟

معلمان بزرگ لزوماً کسانی نیستند که به قول عبید زاکانی «مرد ریگی» دارند پر بار از مشقت کشیدن و دود چراغ خوردن و درس دادن و نوشتن و تألیف و ترجمه و از این قبیل مصیبت‌ها! چه بسا معلمی که هیچ کدام از این سوابق و تجربه‌ها را نیندوخته باشد، اما از نظر سازندگی آدم‌ها بزرگ باشد و اصلاً مگر معلمی جز این است؟! از این بزرگ‌ها البته کم نیستند در میان معلمان ما؟ اما کیست که قدرشان را بدانند؟

این «تنقیح مناط» را آوردیم تا «دفع دخل مقدر» کرده باشیم در «ان قلت» به معرفی کیومرث صابری در این مجله، به مثابه یکی از معلمان بزرگ ایران. پس برویم بر سر مطلب و این که کیومرث صابری:

که بود و چه کرد؟

کیومرث گیلک زاده شد. در صومعه‌سرا، نزدیک رشت. آن هم در زمانی که به قول دکتر شریعتی در کویر: «آن سه غم‌خوار بشریت از همه سو کشور را اشغال کرده بودند»؛ یعنی درست در شهریور ۱۳۲۰! پدر بزرگ مادری کیومرث، سیدی روحانی و فقیر و آبرودار بود. می‌گویند وقتی عمله‌اکره رضاخانی به منزلش ریختند تا از او بخواهند که دیگر لباس روحانیت نپوشد با جسم بی‌جان او روبه‌رو شدند؛ سید به رحمت حق واصل شده بود! چرا و چگونه؟ معلوم نشد. شاید از ترس قالب تهی کرده بود. الله اعلم.

سیده ربابه، دختر سید که در محل به «دختر آقا» معروف بود، همسر علی نقی نامی شده بود که کارمند اداره دارایی بود. کیومرث و برادر بزرگش، فرزندان این دو بودند. اما کیومرث یک سال بیشتر نداشت که پدرش فوت کرد و این «گیلک کوچولو» یتیم شد.

کیومرث اما خوش‌بخت بود، چون مادر خوبی داشت: دختر آقا، باسواد، قرآن‌خوان و مکتب‌دار و با عزت‌نفس. دختر آقا، کیومرث را به مدرسه گذاشت تا درس بخواند. وقتی به نوجوانی رسید، مدتی در مغازه‌ای خیاطی کار کرد و چندی هم شاگرد دوچرخه‌فروشی برادرش شد. اما به توصیه مادر، درس را ادامه داد و به دانش‌سرای

آن حکیمی گفت دیدم در تگی
در بیابان زاغ را با لکلی
در عجب ماندم بجستم نامشان
تا چه قدر مشترک یابم نشان
چون شدم نزدیک من حیران و دنگ
خود بدیدم هردوان بودند لنگ
مولوی

بگذریم. همان در سال ۱۳۵۰ بود که روزنامه توفیق به قول خود کاکاتوفیق «توی قیف» رفت و مرحوم شد تا بعدها از خاکش گل بدمد. و این اتفاق در سال ۱۳۶۹ روی داد؛ وقتی کیومرث صابری هفته‌نامه «گل آقا» را درآورد.

رشد آموزش زبان و ادب فارسی

شاید کمتر کسی بداند که صابری در به راه انداختن مجلات رشد تخصصی، یکی از «سابقون» و از «اولین» هاست. او نخستین سردبیر مجله رشد زبان و ادب فارسی بود و از سال ۱۳۶۰ به دعوت دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس وقت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، سردبیری این مجله را به عهده گرفت. البته معلوم نیست چرا نام او در صفحه شناس نامه مجله در آن سال‌ها، چندان به چشم نمی‌خورد؛ به هر روی، او هم در این «خانواده پرزاد و ولد رشد» که ۳۰ تایی عضو دارد، سهم است.

مشاور مطبوعاتی

هنگامی که محمدعلی رجایی نخست‌وزیر شد، صابری را به سمت مشاور مطبوعاتی و فرهنگی خود منصوب کرد. و این بود تا رجایی، رئیس جمهور هم شد. ولی «دولت مستعجل بیل مستشهد» او! مجال نداد تا صابری بیش از این ندیم آن «همکار معلم سابق» باشد. صابری البته بیش از یک سال هم در دستگاه ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای در همان سمت به خدمت ادامه داد، ولی سرانجام به درخواست خودش بازنشسته شد.

تولد گل آقا

پیش درامد انتشار گل آقا، نوشتن مطالبی طنزآمیز بود با عنوان «دو کلمه حرف حساب» که هر روز در صفحه دوم روزنامه اطلاعات چاپ می‌شد. با این نوشته‌ها، او جامعه جنگ‌دیده را کمی می‌خنداند و پولی هم بابت آن نمی‌گرفت. بعدها هم که روزنامه چکی به مبلغ قابل توجه، در وجه او صادر کرد، آن را یکجا به حساب جبهه ریخت و تمام! جنگ که تمام شد، جامعه به نشریه‌ای فکاهی هم نیاز داشت. از این رو صابری، با تجربه طولانی از همکاری با توفیق و این دو کلمه حرف حساب، دست به انتشار «هفته‌نامه گل آقا» زد. با این کار، او طنز سیاسی را احیا کرد، به کاریکاتور جانی دوباره داد، شوخی کردن با «آدم‌های حسابی» را رسمیت بخشید و گل‌های لبخند را که کمی تا قسمتی پژمرده بود، آب داد و تازه کرد. گل آقا برخلاف انتظار، بسیار زود جا افتاد و به شمارگان- یا همان تیراژ خودمان!- صدهزار و بالاتر رسید.

ضمن این‌که نشر نوشته‌ها همه پاکیزه، بدون غلط، بدون لودگی،

عاری از کلمات رکیک و به قاعده زبان فارسی معیار بود.

گل آقا سیزده سال! عمر کرد. می‌گویند در یازدهمین سالگرد گل آقا، کیومرث صابری گفته بود، اگر گل آقا سال سیزدهم را هم از سر بگذرانند، دیگر به راهش ادامه خواهد داد. اما نشد! درست در وسط سال سیزدهم، صابری خودش «گل آقا» را تعطیل کرد، «آبدارخانه» را بست، «شاغلام» را مرخص کرد، مشتری‌هایش را پراند و از آن پس «روژه سکوت» گرفت و تا آخر عمر هم این روزه را افطار نکرد! کمتر از دو سال بعد نیز صابری خودش بر اثر ابتلا به بیماری سرطان خون درگذشت.

نازک آرای تن ساقه گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا، به برم می‌شکنند!

نیمایوشیج

✱

در سال ۱۳۸۵ در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، به ریاست دکتر مهدی محقق، برای کیومرث صابری، مراسم بزرگداشتی باشکوه برگزار شد. حسب معمول بزرگداشت‌های انجمن، در آن مراسم، کتابی در میان حاضران توزیع شد که عنوان آن چنین بود «زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد کیومرث صابری». این کتاب حاوی مقالات ارزنده‌ای درباره صابری است و ما در این جا پاره‌ای از نوشته‌های سیدعلی موسوی گرمارودی و دکتر حسن حبیبی را از آن کتاب می‌آوریم:

موسوی گرمارودی نوشته است: «نه تنها در ایران، که حتی در برخی از کشورها، روزنامه‌های مهم به معرفی و تحلیل کار گل آقا پرداخته‌اند. وال استریت ژورنال» بعد از انجام مصاحبه‌ای با گل آقا، ضمن موفق شمردن گل آقا در ایجاد روحیه‌ای شاد در مردم، می‌نویسد: کیومرث صابری یک سال پیش برای شروع به انتشار گل آقا ناگزیر بود پول قرض کند، اما اکنون گل آقا یکصد هزار نسخه فروش می‌کند و... لس آنجلس تایمز یک صفحه خود را به گل آقا اختصاص داده و تلاش گل آقا را موفقیت‌آمیز دانسته است. روزنامه ال پائیس اسپانیا، ضمن انجام مصاحبه‌ای با صابری، بر قوت طنز صابری صحه گذاشته و با چاپ آثاری از گل آقا، توانایی صابری را در زمینه طنز ستوده است... عسگر حکیم، رئیس «کانون نویسندگان تاجیکستان» طی نامه‌ای نوشته است: نشریه طنز و فکاهی گل آقا در تاجیکستان دوست‌داران و خوانندگان فراوانی یافته است...»

و سرانجام دکتر حسن حبیبی- که کاریکاتور او غالباً صفحات جلد گل آقا را پوشش می‌داد- مقاله خود را با این شعر پایان داده است.

همی گفتم «گل آقا باشدم روزی دریغاگو

دریغا من شوم اکنون دریغاگو گل آقا را»*

کیومرث صابری، چنان‌که اشاره کردیم، پس از «گل آقا» دیر نزیست. به سرطان خون مبتلا شد و پس از دو ماه، دعوت حق را لبیک گفت؛ رحمه الله.

می‌دانید در چه روزی به خاک رفت. روز ۱۲ اردی بهشت سال ۱۳۸۳، روز معلم! او را در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپردند. فاتحه مع الصلوات!

پی‌نوشت

✱ همی گفتم که خالقانی دریغاگوی من باشد دریغله من شدم آخر دریغاگوی خالقانی

نظمی گنجوی

آن وقت ۳۴۲ نوع آدامس ناقابل خارجی در بازار به فروش می‌رسد، این طور جلب نظر می‌کند و خبرش حتی به روزنامه‌ها هم می‌کشد!

آموزش سمعی و بصری!

به نوشته روزنامه اطلاعات، دانش آموزان یک کلاس اول در گرگان، کلمه «آب» را به صورت سمعی و بصری، در یکی از میدان‌های شهر یاد گرفته‌اند که برای تکمیل آموزش آنان پیشنهاد می‌شود کلمات «پارتی بازی» و «رشوه خواری» را هم در بعضی از ادارات و سازمان‌ها یاد بگیرند!

پالتوی چهارده ساله!

ای چهارده ساله پالتوی من
ای رفته سر آستین و دامن
ای آن‌که به پشت و رو رسیدی
جر خوردی و وصله پینه نیدی
هر چند که رنگ و رو نداری
وا رفته‌ای و اتو نداری
گشته یقه‌ات چو قابدسمال
صد رحمت حق به لنگ بقال
پاره پوره چو قلب مجنون
چل تیکه چو بقچه گلین جون
ای رفته به ناز و آمده باز
صد بار دگر دکان رزاز
خواهم ز تو از طریق یاری
امساله مرا نگاه داری
این بهمن و دی مرو تو از دست
تا سال دگر خدا بزرگ است
محمدعلی افراشته

دم دست دایی!

- چه خبره، با این عجله کجای می‌ری؟ هیچ معلوم هست کجایی؟
- دم دست دایی‌ام هستم.
- داییت کیه؟ چه کاره است؟
- بی‌کاره، من هم کمکش می‌کنم.

کاریکلماتورهای پرویز شاپور

* وقتی عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند.
* به عقیده گیوتین، سر آدم زیادی است.
* با این‌که گل‌های قالی خار ندارند، اغلب مردم با کفش روی آن پامی گذارند.



تمامی مطالب این دو صفحه از سالنامه گل آقا (۱۳۷۳) انتخاب شده است. نوروزتان پیروز باد.

پول زور!

روزنامه‌ها خبر دادند که ۳۷۰ متکدی حرفه‌ای در لباس «حاجی فیروز» دستگیر شده‌اند. اتهام آنان هم این بوده که برای دریافت پول از مردم، به زور متوسل شده‌اند. یکی از اعضای انجمن حمایت از حاجی‌فیروزها می‌گفت: اگر به زور پول گرفتن از مردم بد است، چرا با مهندس... وزیر... دکتر... وزیر آقای... وزیر... و معاونان و مدیران ادارات و شرکت‌های تحت پوشش آن‌ها کاری ندارند؟!

اوقات فراغت!

با فرارسیدن تیرماه، مشکل گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان اوج گرفت و سپس با پایان یافتن فصل تابستان،

کاملاً حل شد. مقالات روزنامه‌ها و اظهارات مسئولان ذی‌ربط درخصوص برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت جوانان بایگانی شد تا با فرا رسیدن تیرماه سال آینده، دوباره از بایگانی خارج و گردگیری شود و مورد استفاده قرارگیرد.

ازدواج!

اظهارات وزیر کشور مبنی بر این‌که علت ۸۰ درصد ناآرامی و نابسامانی و ناامنی در کشور، تجرد جوانان است، انسان را به یاد این شعر معروف می‌اندازد که:

آن‌چه شیران را کند رو به مزاج
ازدواج است ازدواج است ازدواج!

آدامس خارجی!

روزنامه نوشت: «۳۴۲ نوع آدامس خارجی در بازار به فروش می‌رسد». این همه اتومبیل خارجی وجود دارد، کسی درباره‌اش چیزی نمی‌گوید.



* قلبم پر جمعیت‌ترین شهر دنیا است.
 * عزرائیل دست میکروبی را که موجب مرگم شد، به گرمی فشرد.
 * هر درخت پیر صندلی جوانی می‌تواند باشد.
 * سایه چهار نژاد یک رنگ است.
 * برای این‌که پشه‌ها کاملاً ناامید نشوند، دستم را از پشه‌بند بیرون می‌گذارم.
 * گربه بیش از دیگران در فکر آزادی پرنده‌محبوس است.
 * غم، کلکسیون خنده‌ام را به سرقت برد.
 * بلبل مرتاض روی گل خاردار می‌نشیند
 * قلبم را با قلبت میزان می‌کنم.
 * دنیای من به «شادروان شاپورخان» ختم می‌شود.

لطایفی از جلال رفیع

* عالمی با «مسترکوک» که در عهد قاجار از مسیحیت بسیار سخن می‌گفت، در باب برتری اسلام و جامعیت قرآن بحث می‌کرد. مسترکوک پرسید: اگر راست می‌گویید که همه چیز در قرآن آمده است، بگویید اسم من در کجای قرآن است؟ عالم که دید مشارالیه اهل استدلال عقلی و منطقی نیست، گفت: از قضا اسم شما هم آمده است، در آن‌جا که می‌فرماید: «و ترکوک قائم!»

* می‌گویند روزی خاقانی، شاعر بزرگ، وارد مجلسی شد. او را به قصد تخفیف، زیر دست شخصی عادی از علم و فضل نشان‌دند. خاقانی بلافاصله خطاب به صدرنشین مجلس گفت: گروتر نشست خاقانی نه ورا عیب و نه تو را ادب است قل هوالله نیز در قرآن زیر تبّت یدا ابی لهب است!

* شخصی بعد از نماز ده مرتبه می‌گفت: «یا اقلش!» از او پرسیدند این چه ذکری است؟ گفت: «در کتاب مفاتیح خوانده‌ام». کتاب را آوردند، دیدند نوشته: فلان دعا را چهل مرتبه بخوانید. آن‌گاه اضافه کرده است که: «یا اقلش» (حداقل)، ده مرتبه بعد از نماز خوانده شود!

* یادم آمد از مزاحی که قبل از انقلاب با هم کلاسی‌های دانشکده داشتم. روزی به یکی از بچه‌ها که مقیم کوی دانشگاه تهران بود، گفتم: اسم ساواک در نهج‌البلاغه پیش‌گویی شده است. باور نمی‌کرد. کتاب را آوردم و نشانش دادم: «... عَمَن ساواک...». تعجب کرد و متوجه نشد که «ساوی» فعل ماضی است و «ک» ضمیری است که به آن متصل شده است.

گفت با اوستاد شاگردی که مرا جان در آستین باشد لیک بی‌پولم و تو آگاهی علم و ثروت کجا قرین باشد؟ گفت: «الفقر فخری» * ... از آغاز آن که ما را رسول دین باشد پس معافم بکن ز شهریه تانه هم چون منی غمین باشد پاسخش داد اوستاد چنین که به حق پاسخی متین باشد که: «اولو العلم قائما بالقسط» معنی‌اش فی‌الحقیقه این باشد

محمدعلی گویا

* حدیث نبوی: فقر افتخار من است.
 * دانشمندان بر پایه قسط استوار باشند (قرآن کریم).

یادداشت‌های گل آقایی خطاب به همکاران طنزپرداز

حساب ما جداست!

□ اسکن (اسکناس) یک واژه به اصطلاح لمپنی است. در مجله (گل‌آقا) نباید واژه‌های این‌جوری چاپ شود. سابقه طنزپردازی در نیم‌قرن اخیر حاکی از کاربرد و استعمال بسیاری از واژه‌های لمپنی در مطبوعات است، دلیلی ندارد که ما هم آن‌ها را تکرار کنیم.

می‌توانی بشوی!

□ آقای نمی‌دانم قبلاً به شما نوشته‌ام یا نه. شما می‌توانی یک طنزنویس خوب بشوی و این فقط مربوط به خود شماست.
 ۱. بخوان (خیلی بخوان)

«سرگذشت حاجی بابا» و «چرندوپرنده» دهخدا را حداقل ده بار بخوان.
 ۲. بنویس (با دقت و وسواس).
 ۳. تأمل کن (روی آنچه نوشته‌ای).
 ۴. تغییر بده و اصلاح کن (نوشته‌هایت را).
 ۵. تقلید نکن (از هیچ‌کس).
 ۶. فکر، سوژه، تم، ایده، طرح و قالب تازه پیدا کن. دنباله‌رو نباش.
 ۷. به چاپ آثارت فکر نکن.
 ۸. با طنزنویسان گل‌آقا (مخصوصاً جوانان) مراوده داشته باش.

ساده‌نویسی

□ من به شما ساده‌نویسی را توصیه می‌کنم (کار به سبک جمال‌زاده) و نیز طرح مسائل عام اجتماعی در قالب‌های سهل را. شما در نوشته‌هایتان ببینید تا چه حد با مخاطب ایجاد هم‌زبانی می‌کنید (که نمی‌کنید!).

باقیات صالحات

□ ما زنان طنزنویس داریم و شاید تنها نشریه‌ای باشیم که به خانم‌ها میدان می‌دهیم و باید بدهیم. این سیستم را تقویت کنیم. یکی از باقیات صالحات ماست در عرصه طنز.

لطیفه از کدو مطبخ قلندری (ملا ادهم خلخالی)

- شخصی خری گم کرده بود و به اتفاق جمعی، از پی آن تردد می‌کرد. چون هر یک به طرفی متفرق شدند، یکی از آن جمله خسر را بیافت و به صاحب خسر بانگ زد که: دیگر مگرد. خر را یافتم. آن ندادن گفت: تو برو و خر به خانه ببر که من به فلان وادی گمان دارم. آن‌جا نیز برای احتیاط سری بکشم و بیایم!
 - فقیر نادانی را گفتند: در چه کاری؟ گفت: اراده آن دارم که دختر شهریار را برای خودم بیاورم. بعد از چندی پرسیدند که معامله را به کجا رساندی؟ گفت: نصف کار تمام است. استفسار کردند که چون؟ گفت از آن‌جا که در نکاح، رضای طرفین شرط است، از این طرف رضایت حاصل است. همی رضایت آن طرف مانده است!



چو قرآن بخوانند دیگر خموش

محمد حسن مکارم

مدرس مراکز تربیت معلم و آموزش فرهنگیان فارس

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
وَإِنْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ

آموزه‌های
قرآنی

کلید واژه‌ها:

استماع، انصات،
قرائت، نیت.

■ مسلمانان، در
آغاز وجوب نماز، گاهی
در خلال نماز صحبت
می کردند و یا هنگامی
که پیامبر (ص) تلاوت
قرآن می کرد، جوانی
از انصار همراه او بلند
قرآن می خواند. آیه
فوق نازل شد و آنان
را از کار خود نهی کرد

موضوع حکمیت در جنگ صفین زیر سؤال برد. با این حال، امام به احترام قرآن سکوت کرد تا او آیه را به پایان برد. سپس به ادامه قرائت نماز پرداخت؛ او برای بارهای دوم و سوم کار خود را تکرار کرد و امام نیز هربار به احترام قرآن سکوت کرد [تفسیر برهان، ۲: ۵۷].
جمعی از فقیهان، این آیه را دلیل بر آن دانسته‌اند که در نماز جماعت، مأموم نباید حمد و سوره بخواند. کاربرد کلمه «العلکم» در آخر آیه بدان جهت است که اعلام کند، صرف سکوت و شنیدن آیات قرآن، ضامن ورود به رحمت خدا نیست، بلکه شرایط دیگری از جمله نیت و عمل به مفهوم آیات نیز مطرح است.
فاضل مقداد تفسیر دیگری نیز برای آیه مورد نظر کرده است که طبق آن، مراد از سکوت و استماع، شنیدن آیات و درک مفاهیم آن‌ها و پی بردن به اعجاز قرآن است، چرا که براساس آیات قبل از آن، مشرکان در آسمانی بودن این کتاب تشکیک می کردند [تفسیر کنز العرفان، ۱: ۱۹۵].

نتیجه آن که: آیه مورد بحث، هم مسلمانان و هم کافران را مخاطب قرار داده است. غیر مسلمین باید بشنوند و سکوت کنند و در آن اندیشه کنند تا ایمان آورند و مشمول رحمت خدا شوند؛ مسلمانان هم باید گوش فرا دهند و مفاهیم آن را دریابند و به آن عمل کنند تا رحمت خداوند آن‌ها را نیز فراگیرد، زیرا قرآن برای قشر خاصی نیست.

قرآن از نگاه قرآن

این کتاب آسمانی ۵۸ بار خود را به همین نام خوانده است. واژه قرآن را اگر از ریشه «قرء» بدانیم، به دو معنی «گردآوری» و یا «قرائت و خواندن» است و چنانچه از «قرن» به حساب آوریم، به معنی «ضمیمه کردن و به هم پیوستن» خواهد بود. نام‌های معروف دیگری که در قرآن، برای اشاره به همین کتاب مقدس به کار رفته، عبارت‌اند از: فرقان (فارق میان حق و باطل)، کتاب (گردآوری شده)، ذکر (یاد و شرف)، تنزیل (نزول تدریجی) و ۵۵ نام دیگر، که بهتر است آن‌ها را اوصاف این کتاب آسمانی بنامیم؛ مثل: نور، مبین، شفا، موعظه، رحمة، بصائر، احسن الحدیث... [تاریخ قرآن کریم، حتی، ۲۶].

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
این آیه شریفه زینت بخش قسمت پایانی سوره مبارکه اعراف است و به انصات و استماع کلام روح بخش الهی دستور می دهد؛ آن گاه که صدای تلاوت و قرائت آن به گوش می رسد. شایان ذکر است، در آغاز این سوره نیز صحبت از قرآن مجید است که به دنبال حروف مقطعه «المص»، چنین می فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از این بابت نگرانی در سینه داشته باشی، و هدف از آن انداز مردم است و تذکر به مؤمنان».

رسول خدا (ص) بیم آن داشت که نکند این بار سنگین، یعنی رسالت را، با وجود دشمنی ها و لجاجت های معاندان، نتواند آن گونه که سزاوار است، به مقصد رساند. لذا خداوند، بدایت سوره را با حروف مقطعه که خود وسیله ای برای اسکات و جلب توجه نسبت به آیات دنبال آن است، شروع کرده، و نهایت آن را با دستور به سکوت و استماع، ختم فرموده است.

پیامون «شان نزول» آن آمده است: مسلمانان، در آغاز وجوب نماز، گاهی در خلال نماز صحبت می کردند و یا هنگامی که پیامبر (ص) تلاوت قرآن می کرد، جوانی از انصار همراه او بلند قرآن می خواند. آیه فوق نازل شد و آنان را از کار خود نهی کرد [تفسیر نمونه، ۷: ۶۹].

«انصتوا» از ماده «انصات» به معنی سکوت همراه با گوش دادن است. موضوع این آیه شریفه، یک حکم عمومی و استجابی است و فقط در یک مورد واجب می شود، و آن وقتی است که به هنگام نماز جماعت، امام مشغول قرائت است و مأموم باید ساکت باشد و گوش جان سپارد تا بر قلب او اثر کند و مقدمه عمل به مفاد آیات شود.

در روایت است که اگر امام جماعت، در حین قرائت نماز، صدای تلاوت شخصی دیگر را بشنود، مستحب است سکوت کند، تا او آیه را پایان دهد و سپس قرائت خود را کامل کند. نقل است که علی (ع) در نماز صبح بود که صدای تلاوت دیگری شنید؛ این کوا، همان منافق معروف بود که در نماز آیه ۶۵ سوره زمر را خواند و با کنایه، علی (ع) را مشرک لقب داد و عمل امام را در

کارایی و کارآمدی قرآن مجید مکرراً مورد تصریح خداوند واقع شده و به اشکال گوناگون در لایه‌لای سوره‌ها ذکر شده است. در سوره ابراهیم می‌فرماید: «کتاب آنزلناه الیک لتُخرجَ الناسَ مِنَ الظلماتِ الی النورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»؛ این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (جهل و کفر و فساد) به سوی روشنایی (علم و ایمان و صلاح)، به فرمان پروردگارشان درآوری. در سوره آل عمران می‌فرماید: «هَذَا بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ این قرآن بیان حقیقت‌هاست برای عموم مردم و هدایت و اندرز بزرگی است برای پرهیزگاران. در سوره نحل، قرآن را بیانگر و روشننگر همهٔ امور زندگی معرفی می‌کند [تَبَيَّنَا لَکُلِّ شَیْءٍ]؛ در سوره بنی اسرائیل، قرآن را هادی به سمت قویم‌ترین و مستقیم‌ترین راه‌ها قلمداد می‌کند [يَهْدِي لِّلنَّهْجِ الْقَیْمِ]؛ در سوره مبارکه ص، به تدبیر در قرآن امر می‌کند تا از تذکرات آن بهره‌مند شوند [لِيَذْكُرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ]؛ و در سوره حشر، ضریب نفوذ این کتاب الهی را در دل‌های مردمان، در قالب تمثیل بیان فرموده و به‌طور کنایی، از قلوب سنگدل و قسی و نفوذناپذیر شکوه کرده است [لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا]؛

قرآن از نگاه نهج البلاغه

مولی الموحّدين امیرالمؤمنین (ع) در خلال خطبه ۱۸ [ترجمهٔ دشتی]، ضمن تمسک به این آیه شریفه که «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد، اختلافات زیادی در آن می‌یافتند»، می‌فرماید: «اِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرَةٌ اَتِيقٌ وَ بَاطِنَةٌ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُیْ غُرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ»؛ ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.

در خطبه ۱۵۸، امام خود را مفسر و قرآن ناطق می‌شمارد: «ذلک الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوْهُ، وَلَنْ یَنْطِقَ وَلَکِنْ اَخْبِرْکُمْ عَنْهُ: اَلَا اَنْ فِیْهِ عِلْمٌ مَا یَأْتِی، وَ الْحَدِیثُ عَنْ الْمَاضِی وَ دَوَاءٌ دَانِکُمْ، وَ نَظْمٌ مَا بَیْنَكُمْ»؛ یعنی از قرآن بخواهید تا سخن گوید، و سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و اخبار روزگاران گذشته هست. قرآن شفا دهندهٔ دردهای شما و سامان دهندهٔ امور تان است.

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷۱ که در روزهای نخست خلافت خود، در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرمود، مردم را به پندگیری از کلام خدا و انجام واجبات و ترک محرمات دعوت کرده و از هوای نفس به شدت پرهیز داده است. در ادامه می‌فرماید: «کسی با قرآن هم‌نشین نشد، مگر آن‌که چیزی به او افزوده شد و چیزی کاسته: به سمت هدایت به پیش رفت و از گمراهی او کاسته شد. آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود.» در کلامی دیگر، مردم را هشدار می‌دهد که مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت گیرند: «لَا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِکُمْ». و در جای دیگر، از آیندای خبر می‌دهد که مردم فقط به آدابی ظاهری و نامی از قرآن بسنده می‌کنند: «لَا یَبْقِیْ فِیْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ»!!

ده‌ها جملهٔ دیگر در جایگاه و مرتب قرآن در نهج البلاغه موجود است و صدها حدیث در سایر کتاب‌های روایی از زبان سایر معصومین علیهم السلام، از جمله در تعظیم و تکریم «معلم قرآن» آمده است: هر که بنده‌ای را آیه‌ای از کتاب خدا بیاموزد، آن معلم مولای شاگرد خواهد بود (فهو مولاه) و متعلم نباید چنین معلمی را از دست بدهد و نیز نباید بر او پیشی گیرد [کنز العرفان، خ ۲۳۸۴].

جای شکر است که ادبیات ما سرشار از اشعاری است که آموزه‌های قرآنی را به زبان شیرین فارسی درآورده، و شعری

نام‌داری چون مولوی، سعدی و حافظ، نقش زیادی در این زمینه داشته‌اند، به نحوی که می‌توان گفت، رفعت مقام خویش را مرهون بهره‌وری از تعالیم قرآنی و سنت و سیره نبوی‌اند. برای مثال، حافظ به صراحت می‌گوید: زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد - لطائف حکمی با نکات قرآنی. هم‌چنین، می‌توان رابطهٔ «توکل» با سعی و تلاش را در این ابیات دریافت و این آموزش قرآنی را به درستی فهم کرد:

گر توکل می‌کنی بر کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن
در توکل از سبب غافل مشو رمز الکاسب حبیب‌الله شنو
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
این اشعار، برداشتی است از آیات توکل و حدیث نبوی «اغفل فتوکل». برای آشنایی بیشتر با این مطلب، خوانندگان گرامی می‌توانند به کتاب‌هایی که تحت عناوینی مثل «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» به نگارش درآمده است، مراجعه کنند و سهم متون مقدس اسلامی را در غنابخشی به ادبیات فارسی به‌نظره بشینند. با وجود این که در روایات اسلامی، بر قرائت قرآن مجید تأکیدات مکرر شده، و در تفاسیر ما، ثواب قرائت هر سوره، در اول شرح و تفسیر آن، به نقل از معصومان (ع) ذکر گردیده، اما ناگفته پیداست که خواندن، مقدمهٔ فهمیدن و باور کردن است، و باور مقدمهٔ عمل. از این‌روست که فرموده: «أَفَلَا یَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلٰی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ آیا در قرآن ژرف‌اندیشی نمی‌کنند؟ یا بر دل‌هاشان قفل نهاده شده است [محمد: ۲۴].

اگر فهم عمیق کلام خدا حاصل شود و به مفهوم آن‌چه تحت عنوان تلاوت قرآن بر زبان می‌رانیم، ایمان قلبی پیدا کنیم و افعال را بشکنیم، به همان آثار و برکاتی می‌رسیم که مرحوم «سید مرتضی علم الهدی» و امثال او رسیدند [دیگران هم بکنند آن‌چه مسیحیا می‌کرد]. نوشته‌اند که او در بغداد کهنه منزل داشت و یکی از شاگردان او در بغداد جدید بود و چون راهش دور بود، به تمام درس سید نمی‌رسید، زیرا اصبح‌ها تا مأموران می‌آمدند و پُل را روی رودخانهٔ دجله می‌بستند و قابل عبور می‌شد، درس سید مرتضی تمام شده بود. شاگرد علاقه‌مند از استاد تقاضا داشت که درس را به تأخیر اندازد، تا او نیز برسد. سید داعی نوشت و به او داد و گفت: آن را سر بسته در جیب بگذار و پایت را روی آب بگذار و به این طرف رودخانه بیا. چندی چنین کرد و منتظر بستن جسر نمی‌ماند و به موقع به درس می‌رسید. روزی وسوسه شد که ببیند این چه داعی است که این قدر معجزه می‌کند! آن را گشود و دید همان آیهٔ مکرری است که شروع‌کنندهٔ همهٔ سوره‌هاست. دوباره آن را پیچید و در جیب نهاد. اما از روز بعد، چنان اثری در آن ندید [مردان علم در میدان عمل، حسینی: ۳۵۴].

آری، باور و ایمان قلبی سید مرتضی به آیهٔ شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود که آن اثر را به همراه داشت و وقتی شاگرد با کم‌اعتنایی به آن نگرست، دیگر خواص خود را بروز نداد. اگر در حدیث شریف آمده است که به مؤمن می‌گویند: «اقْرَأْ رَقًی»، بخوان و بالا برو. قرائت توأم با تدبیر و نیل به یقین قلبی است که توان ارتقا و رفعت مقام مؤمن را در قیامت دارد.

در نهایت باید اقرار کرد که شرح و تبیین کلام خدا و فوائد مترتب بر استماع قرآن و انصاف بر آن، از بضاعت مزجات این حقیر بیرون است:

مرا هر آینه خاموش بودن اولی‌تر
که جهل پیش خردمند عذر نادان است

گر توکل

می‌کنی،
بر کار کن.
کشت کن،
پس تکیه بر
جبار کن.

در توکل
از سبب غافل مشو
رمز الکاسب
حبیب‌الله شنو.

گفت پیغمبر
به آواز بلند
با توکل
زانوی اشتر ببند.

این اشعار،
برداشتی است
از آیات توکل و
حدیث نبوی
«اغفل فتوکل»

نویسنده: روبرت استرنبرگ
ترجمه: سعید قریشی

اخلاق

از نظر تا عمل

اشاره

یکی از نقاط ضعف بسیاری از انسان‌ها این است که نمی‌توانند به آنچه می‌دانند عمل کنند. در هنگام نظر دادن و سخن گفتن، خیلی خوب می‌درخشند، اما زندگی عملی و واقعی آن‌ها، با آنچه می‌گویند، خیلی فاصله دارد. چرا چنین است؟ چگونه می‌توان فاصله نظر و عمل را از بین برد؟ در فرهنگ دینی ما، راجع به این موضوع بحث‌های فراوانی انجام شده و احادیث زیادی از پیشوایان دینی در این مورد نقل شده است که فعلاً جای پرداختن به آن‌ها نیست. آنچه در مقاله حاضر می‌خوانید، دیدگاه یک استاد دانشگاه در آمریکاست که او هم به همین نقیصه انسان‌ها اشاره کرده و ضمن تجزیه و تحلیل موضوع، راه‌حلی هشت مرحله‌ای ارائه کرده است. شیوه طرح موضوع و روش آموزشی آن، می‌تواند مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

اندیشه اخلاقی خود را در عمل پیاده کنند.

فاصله بین نظر و عمل، یک نمونه عینی

«من به خود می‌بالم». این جمله‌ای بود که من به ۱۷ نفر از دانشجویان خود در سمیناری که در موضوع مدیریت داشتم، گفتم. به دانشجویان گفتم، من اخیراً از یک سفر کاری در ارتباط با موضوع مدیریت اخلاقی برگشته‌ام و احساس می‌کنم حق‌الزحمه‌ای که به من داده‌اند، کمتر از آن چیزی است که استحقاقش را داشتم. لذا از این که قبول کردم با حق‌الزحمه کم به این سفر بروم، احساس خوبی ندارم. اما موقع پر کردن فرم‌های هزینه‌های سفر، متوجه شدم می‌توانم هزینه‌ها را از دو جا دریافت کنم؛ یکی را از همان سازمانی که مرا دعوت کرده بود و دیگری را از دانشگاه خودم. به دانشجویان گفتم، من در طول سفر کار سنگینی را انجام دادم و اگر هزینه‌ها را از دو جایی گرفتم، می‌توانستم خود را راضی کنم که به حق‌الزحمه استحقاقی ام رسیده‌ام.

پس از تعریف این رویداد، منتظر اعتراض جمعی کلاس بودم. آیا دانشجویانی که چند ماه است دارند مباحث مدیریت را می‌خوانند، به من اعتراض می‌کنند که چرا چنین کاری کرده‌ام؟ یا دست کم چند انسان شجاع بین آن‌ها پیدا می‌شود که دست بلند کند و مرا به خاطر این عمل غیر اخلاقی آشکار، مورد انتقاد قرار دهد؟

هر چه صبر کردم و منتظر شدم، هیچ اتفاقی نیفتاد. سپس تصمیم گرفتم به موضوع اصلی در سمپردازم. در طول تدریس، انتظار

آموزش روش استدلال اخلاقی و عمل به ارزش‌های اخلاقی به دانش آموزان، همان اندازه مهم است که آموزش سایر دروس به آنان. بسیاری از مسائل و مشکلاتی که مادر مدرسه و یاد جهان پیرامون خود با آن‌ها روبه‌رو هستیم، از کمبود دانش و آگاهی ناشی نمی‌شود. همین الان تحقیقات زیادی در دست است که نشان می‌دهد، بحران وثیقه‌های بانکی^۱ که چند سال پیش در آمریکا اتفاق افتاد، ناشی از عمل غیر اخلاقی متولیان برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی بود؛ در حالی که این متولیان افرادی باسواد و باهوش بودند.

سؤال این نیست که مردم چه اندازه دانش و آگاهی دارند، بلکه سؤال این است که چه قدر دانش و آگاهی خود را بر اساس موازین اخلاقی اعمال می‌کنند. برای مثال، بسیاری از رسوایی‌هایی که از عملکرد برخی شرکت‌ها در ایالات متحده علنی می‌شود، در اثر ندانستن یا غفلت نیست، بلکه در اثر فقدان اخلاق است.

آیا برای ما به عنوان متولیان امر تعلیم و تربیت، پذیرفتنی است افرادی را تربیت کنیم که بسیار باهوش و با معلومات باشند، ولی از اخلاق بهره‌ای نبرده باشند؟ آیا آموزش اخلاق بر عهده افراد دیگری است؟ من معتقدم که از مسئولیت‌های ماست. اما از آن‌جا که تبدیل دانش اخلاقی به رفتار و عمل اخلاقی، مشکل‌تر از آن است که به نظر می‌رسد، نمی‌توان تنها به آموزش فرمول‌های خشک اخلاقی بسنده کرد. بنابراین، ما باید بکوشیم به دانش آموزان روش استدلال اخلاقی در موقعیت‌های گوناگون را بیاموزیم و سپس به آن‌ها یاد دهیم که چگونه

کلید واژه‌ها:
عمل اخلاقی،
ارزش، مسئولیت،
راه حل، آموزش.

■ آیا برای ما
به عنوان متولیان
امر تعلیم و تربیت،
پذیرفتنی است
افرادی را تربیت
کنیم که بسیار
باهوش و با
معلومات باشند، ولی
از اخلاق بهره‌ای
نبرده باشند

داشتیم برخی از دانشجویان دست بلند کنند و از من بخواهند به مسئله دریافت دو برابر هزینه سفر برگردم، اما چنین اتفاقی نیفتاد. آخر سر رک و پوست کنده از کلاس پرسیدم، آیا در رفتار من، چیزی خارج از معیار (دو برابر گرفتن هزینه) به نظر تان نمی‌رسد؟ اگر چنین است، چرا هیچ کدام از شما اعتراض نکردید؟ بعد فکر کردم ممکن است این‌ها خجالت کشیده‌اند. ولی فقط چند نفر از آن‌ها خجالت کشیده بودند. بعضی هم فکر می‌کردند من قصد شوخی و مزاح دارم و بعضی هم فکر می‌کردند نه، چون من استاد هستم، حتماً برای همه کارهایم دلیل منطقی دارم. آن‌چه برای من تکان دهنده بود، این بود که بعضی از دانشجویان عقیده داشتند من به گرفتن این پول محق بوده‌ام و اگر از نظر مقررات به مشکلی نخورده باشم، خوش به حالم شده‌است!

این دانشجویان چند ماه بود که دروس مدیریت را می‌گذراندند، سخنان زیادی درباره اخلاق در مدیریت شنیده و یا خوانده بودند و با این مباحث سروکار داشتند، اما دسته جمعی در تشخیص این مورد غیر اخلاقی مردود شدند و حال آن‌که موضوع بسیار روشن و ملموس بود.

چرا تبدیل نظر به‌های اخلاقی، چنین دشوار است؟ حتی اگر کسی چند ماه متوالی درس مدیریت و اخلاق خوانده باشد؟

یک مدل برای رفتار اخلاقی

مطالعه چگونگی رفتار شاهدان موقعیت‌هایی که به عمل اخلاقی نیاز دارد، می‌تواند پرتوی بر این سؤال‌ها بتابد. دو محقق برای این کار تحقیقاتی را انجام داده و نحوه مداخله این گونه شاهدان را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق ایشان نشان داده‌است که شاهدان وقتی کسی را می‌بینند که مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد، فقط در موارد معدودی مداخله می‌کنند. مثلاً اگر فکر کنند شخص دیگری مداخله خواهد کرد، ترجیح می‌دهند خود را از صحنه کنار بکشند. با استفاده از نتایج آن تحقیق، می‌خواهم در این جامدلی را در مورد رفتار اخلاقی ارائه دهم که در انواع مسائل اخلاقی قابل استفاده است.

فرض اساسی این مدل آن است که به عمل در آوردن آموزه‌های اخلاقی که ما از والدین، مدرسه و یا تربیت‌های دینی خود می‌آموزیم، بسیار مشکل‌تر از آن است که ابتدا به نظر می‌رسد.

برای آن‌که افراد بتوانند بر اساس موازین اخلاقی عمل کنند، باید چند گام را طی کنند. بدون طی این گام‌ها، بعید است افراد بتوانند طبق موازین اخلاقی رفتار کنند، اگر چه از نظر هوش و ذکاوت و یا اطلاعات اخلاقی، در سطح بالایی باشند. در این جا خواهیم دید که این گام‌ها چگونه در مورد دانشجویان من درباره داستان دو برابر دریافت کردن هزینه‌های سفر قابل اعمال است، و یا در مورد رفتار دانش آموزان ابتدایی یا متوسطه که شاهد ظلمی در حق یکی از هم کلاسان خود هستند. اکنون به شرح یکایک گام‌های پردازم.

گام اول: موقعیتی را که باید به آن عکس العمل نشان داد، تشخیص دهید

از نظر تعدادی از دانشجویان من، موضوع دو برابر گرفتن هزینه، چیز مهمی تلقی نمی‌شد. آن‌ها در کلاسی نشسته بودند که من استاد آن بودم و داشتم حادثه‌ای را که برابرم رخ داده بود، تعریف می‌کردم. آن‌ها دلیلی نداشتند که فکر کنند باید راجع به کار من عکس العملی انجام دهند، جز این‌که از گفته‌های من یادداشت بردارند!

به همین ترتیب، دانش آموزی را تصور کنید که شاهد صحنه‌ای

است که ظاهر آن‌شان می‌دهد یک نفر به یکی از دوستانش اذیت و آزار می‌رساند. آیا دانش آموز به راحتی می‌تواند یقین کند که دوستش مورد آزار قرار گرفته‌است؟ اغلب اوقات، موضوع کاملاً روشن نیست و لذا افراد بدون هیچ عکس العملی، از کنار آن می‌گذرند.

گام دوم: هر موقعیت را از بعد اخلاقی آن ببینید

در بحث کلاسی، روشن شد که عده‌ای از دانشجویان مسئله را از بعد اخلاقی نمی‌دیدند، بلکه از بعد انتفاعی به آن نگاه می‌کردند؛ یعنی من کار سختی را انجام داده بودم، کمتر از استحقاق پول گرفته بودم، موقعیتی برایم پیش آمده بود که هوشمندانه از آن استفاده کنم و به حق خود برسم.

در مورد دانش آموزی که مورد آزار قرار گرفته بود، فرض کنید دوستش قبول داشت که او واقعاً مورد آزار قرار گرفته‌است. اما هنوز مطمئن نبود که آیا این یک موقعیت اخلاقی است یا نه. آیا واقعاً آزار و اذیت همین است؟ شاید این فقط یک مزاحمت است، شاید فقط یک تهدید است؟ اما زندگی ما پر است از این نوع موقعیت‌ها. ما چگونه می‌توانیم تصدیق کنیم که این‌ها مسائل «اخلاقی» هستند یا نه؟ گاهی اوقات تشخیص جنبه‌های اخلاقی یک رویداد کار دشواری است، زیرا نیروهای قدرتمندی سعی دارند آن را بیوشانند. برای مثال، در سال ۲۰۰۸ دولت چین آشکارا تلاش کرد رسانه‌های عمومی را وادار کند که ابعاد اخلاقی حادثه‌ای طبیعی را کم رنگ جلوه دهند. در ماه می آن سال، زلزله شدیدی در استان سیچوان حدود ۱۰۰۰۰ دانش آموز را کشت. مدرسی که متعلق به فرزندان اعضای حزب حاکم بودند، همانند ساختمان‌های دولتی، توانستند در برابر زلزله مقاومت کنند و مسئله‌ای نداشتند. در مقابل، مدرسی که به محلات فقیرنشین تعلق داشتند، با خاک یکسان شدند. احتمالاً بودجه‌ای که برای ساخت مدارس دولتی آن محلات در نظر گرفته شده بود، به جیب و ابستگان حزب حاکم رفته بود. دولت چین تا آن جا که می‌توانست تلاش کرد بر این واقعیت هاسر پوش گذاشته شود.

گام سوم: باور کنید که بعد اخلاقی قضیه مهم است

بعضی از دانشجویان کلاس مدیریت من احساس کرده بودند دو بار هزینه گرفتن فرضی من، چیز قابل توجهی نبوده و آن قدر اهمیت نداشته‌است که در مورد آن هیاهو شود. ای بسا خود آن‌ان گاهی اوقات چیزی را که متعلق به آن‌ان نبوده‌است، برداشته بودند؛ از قبیل روزنامه یا پولی که روی زمین افتاده بوده‌است. لذا کار مرا چندان مهم نمی‌پنداشتند.

به همین ترتیب، همیشه روشن نیست که یک صحنه اذیت و آزار تا چه حد مهم و قابل توجه است. یک صحنه زور گویی چه قدر باید بد باشد تا یک نفر به آن اهمیت دهد؟ رفتار ناشایست کدام مرزها را باید در نوردد تا یک نفر تکانی بخورد؟ مسلماً دانش آموزانی که کراً شاهد اذیت و آزار آن هم کلاسانشان در ایالت ماساچوست بودند که خودکشی کرد، کاری نکردند، پیش بینی نمی‌کردند که قضیه تا این حد مهم است و چنین تبعاتی خواهد داشت.

گام چهارم: مسئولیت ارائه یک راه حل اخلاقی را بپذیرید

شاید دانشجویان من تصور می‌کردند مسئولیتی یاحتی حقی ندارند که به استادشان بگویند چه باید می‌کرد. از دید آن‌ها، خود من مسئولیت داشتم. ابعاد اخلاقی قضیه را در نظر بگیرم. اگر دانش آموزی ببیند که دانش آموز دیگری مورد اذیت

همیشه روشن

نیست که یک

صحنه اذیت آزار تا

چه حد مهم و قابل

توجه است. یک

صحنه زور گویی

چه قدر باید بد

باشد تا یک نفر

به آن اهمیت دهد؟

رفتار ناشایست

کدام مرزها را باید

در نوردد تا یک نفر

تکانی بخورد



عظیم محمودزاده شیرازی
(۱۳۴۸)

معلم، نویسنده و پژوهشگر.
خوزستان

عظیم محمودزاده متولد دزفول و دانش‌آموخته رشته روان‌شناسی است و اکنون در سمت معاون آموزشگاه در دزفول به کار اشتغال دارد. زمینه علاقه‌مندی وی، به جز روان‌شناسی - که خود پژوهشگر نمونه این رشته در سال ۸۷-۸۶ شد - ادبیات، شعر، داستان و نویسندگی برای رادیو است. محمودزاده عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، عضو انجمن روان‌شناسی کشور و عضو انجمن طب سنتی کشور است. او آثار متعددی تألیف کرده‌است که از جمله عبارت‌است از: «زبان رمزی طبیعت»، «تفسیر حجم سبز سهراب سپهری»، «چند مجموعه داستان زندگی در پیله بچه‌های مدرسه‌ظهر، آدم‌آبی»، «چند کتاب درباره فرهنگ دزفول (غناهای محلی، بازی‌های محلی، تاریخچه آموزش و پرورش، فرهنگ محلی و...)»، «راز سلامتی با طب سنتی».

■ **گاردنر با این سؤال خیلی کلنجار رفته است که: آیا در انسان چیزی به نام هوش اخلاقی وجود دارد که او را در دوراهی های زندگی راهنمایی کند؟ رابرت کول از جمله کسانی است که عقیده دارد نوعی هوش اخلاقی در کودکان و بزرگسالان وجود دارد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است**



قراری می گیرد، آیا مسئولیت دارد کاری انجام دهد؟ یا باید فکر کند که سایر دانش آموزان باید کاری کنند؟ یا این که فکر کند دخالت در این امور، کار بزرگ ترهاست؟ براساس نتایج تحقیق آن دو محقق که قبلاً اشاره شد، معلوم شده بود که هر اندازه تماشاچیان رویدادی زورگو یا نه بیشتر می شود، تعداد دخالت کنندگان کمتر می شود. چرا؟ برای این که هر کسی فکر می کند اگر واقعاً چیز بدی اتفاق افتاده باشد، شخص دیگری که او هم شاهد قضیه بود، دخالت می کند. به این ترتیب، شما باید رانندگی در جاده ای پرت و خلوت را بر رانندگی در یک بزرگراه ترجیح دهید، زیرا اگر وسیله نقلیه شما نقصی پیدا کند، راننده ای که از آن جاده خلوت می گذرد، فکر می کند تنها امید شما به اوست و به کمک شما می شتابد.

گام پنجم: فکر کنید کدام فرمول های نظری اخلاقی را می توان در موقعیت به کار برد

شاید بعضی از دانشجویان مسئله ای را که من برایشان ایجاد کرده بودم، به عنوان امری اخلاقی تشخیص داده بودند، اما متوجه نبودند آن رفتار غیر اخلاقی که واقعاً اتفاق افتاده، چه بوده است. شاید آن ها هیچ تصویری از دو بار هزینه گرفتن در ذهن نداشتند. حتی اگر هم داشتند، ممکن بود فکر کنند گاهی اوقات دو بار هزینه گرفتن امری کاملاً اخلاقی است، یا ممکن است فکر کرده بودند بخشی از هزینه های مرا دانشگاه پرداخته و بخش دیگر را مؤسسه ای که دعوت کرده است و من خوب موضوع را بیان نکرده ام. در مورد اذیت و آزار دانش آموز، ممکن است سایر دانش آموزان نتوانند تشخیص دهند کدام آموزه اخلاقی را باید به کار ببرند. ما مسئولیت داریم به دیگران آزار نرسانیم، اما آیا در قبال جلوگیری از آزار رساندن دیگران هم مسئولیت داریم؟ کدام فرمول به ما می گوید که باید مداخله کنیم؟

گام ششم: سعی کنید بفهمید در این موقعیت چگونه می توان فرمول های نظری و اخلاقی را به راه حل های عینی و عملی تبدیل کرد

شاید دانشجویان من فرمول های اخلاقی را که به مسئله دو بار هزینه گرفتن مربوط بود، می دانستند، اما شیوه به کارگیری آن ها را نمی دانستند. برای مثال، فرض کنید آن ها می دانستند: کسی نباید در

مقابل کاری که نکرده است، متوقع چیزی باشد. خوب، در آن موقعیت من کاری انجام داده بودم و تنها حق الزحمه ای را که متناسب با کارم بود، دریافت می کردم. در نهایت ممکن بود آن ها در تبدیل فرمول های نظری اخلاقی به رفتارهای عینی، دچار مشکل باشند.

در مورد آزار رسانی به دانش آموز، یک هم کلاسی ممکن است معتقد باشد به این که نباید اجازه داد کسی دیگری را بیازارد. اما در موقعیت واقعی، او باید چه کند؟ با اذیت و آزار مقابله کند؟ از قربانی بخواهد که از صحنه دور شود؟ آزار دهنده و قربانی را از هم جدا کند؟ به معلم خبر دهد؟ راه های متفاوتی برای توقف اذیت و آزار وجود دارد؛ اما غالباً در لحظه حادثه روشن نیست کدام یک بهترین است.

گام هفتم: خود را برای پذیرفتن تبعات انجام یک عمل اخلاقی آماده کنید

شاید دانشجویان کلاس من، مرابی اندازه غیر اخلاقی می دیدند، اما حاضر نبودند با من در بیفتند، زیرا نگران بودند نمره آن ها را کم کنم. کسی که شاهد یک صحنه اذیت و آزار است، باید خود را آماده خطر کند. دانش آموزی که در برابر آزار و اذیت دیگران می ایستد، خود را در معرض خطر قرار می دهد. او ممکن است مورد اذیت و آزار قرار گیرد یا منزوی شود یا در نظر دیگران احق جلوده شود.

گام هشتم: راه حل اخلاقی را اجرا کنید

به اجرا در آوردن فعل اخلاقی، کلیدی ترین و مشکل ترین بخش آن است. فرض کنید شما در کلاسی نشسته اید و می شنوید که معلم کلاس به کارهایی می نازد که از نظر شما غیر اخلاقی هستند. به اطرافتان نگاه می کنید و می بینید هیچ کس دم نمی زند. حتی می توان گفت هیچ کس ناراحت هم نمی شود. در این جا ممکن است فکر کنید شما خارج از خط هستید!

در ماجرای آزار و اذیت دانش آموز، هم کلاسی او ممکن است بفهمد که باید چه کند، اما عملاً نمی تواند آن کار را انجام دهد. ممکن است از صحنه دور شود، یا فکر کند در سر انتقام جویی احتمالی طرف مقابل ارزش دخالت در مسئله را ندارد و لذا هیچ عملی را انجام ندهد.

شکست در تبدیل فکر به عمل

فرق بین آنان که رفتار اخلاقی انجام می دهند با آنان که انجام نمی دهند، چیست؟ گاردنر با این سؤال خیلی کلنجار رفته است که: آیا در انسان چیزی به نام هوش اخلاقی وجود دارد که او را در دوراهی های زندگی راهنمایی کند؟ رابرت کول از جمله کسانی است که عقیده دارد نوعی هوش اخلاقی در کودکان و بزرگسالان وجود دارد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است. کلبرگ معتقد است، استدلال اخلاقی مرحله ای دارد و کودک به موازات رشد جسمی، از این مراحل نیز می گذرد، اما عده ای تندتر و عده ای کندتر.

من معتقدم قابلیت اخلاقی، نوعی ویژگی ذاتی در افراد نیست، بلکه چیزی است که ما می توانیم تقریباً در همه کودکان آن را پرورش دهیم. گرچه افراد ممکن است از نظر درک اخلاقی متفاوت باشند، اما ما می توانیم به کودکان و نیز بزرگسالان چگونگی فکر کردن و عمل کردن اخلاقی را آموزش دهیم. آن ها ممکن است در زندگی واقعی خود آگاهانه از گام هایی که به رفتار اخلاقی منجر می شود، تبعیت نکنند، اما دانستن فرایند، آن ها را قادر می سازد که اندیشه اخلاقی را به عمل اخلاقی تبدیل کنند.

به صورت خودکار، چنین تبدیلی (فکر به عمل) صورت نمی گیرد.



محمد عارف بهرامی معلم نمونه استانی ۹۰ سیستان و بلوچستان

محمد عارف بهرامی، مدیر دبیرستان نمونه شهستان سیاران است و کی در سال ۹۰ معلم نمونه استانی شد. در سال های ۸۹ و ۹۰ نیز در شهرستان به عنوان معلم نمونه انتخاب شده بود. این معلم موفق که مدرک کارشناسی امور تربیتی دارد، در فعالیتهای نمایشی نیز فعال است و به همین دلیل در سال ۸۱ رتبه برتر فنی ترین مربی نمایش را در استان کسب کرد. محمد عارف بهرامی در زمینه های گوناگونی فعال است که از آن جمله باید به این موارد اشاره کرد: مجری طرح جهاد علمی، مجری مسابقات علمی کاربردی رشته کار دانش، همکاری با جشنواره خوارزمی و مشاوره دادن به دانش آموزان در امر انتخاب رشته.



عمل غیر اخلاقی است؟

— آیا برای زیست‌شناسان، تولید میکروب‌های جدید بیماری‌زا کاری غیر اخلاقی است؟

— آیا برای دولت‌ها، اعدام مجرمان، عملی غیر اخلاقی است؟

— چه وقت بعد اخلاقی یک رویداد مهم است؟

— دانش‌آموزان چه وقت باید تقلب کردن دانش‌آموز دیگری را گزارش دهند؟

— به‌طور کلی، وقایعی که در یک کشور رخ می‌دهد، چه قدر باید مصیبت‌بار باشد تا سایر کشورها مجبور به دخالت شوند؟ مثلاً آیا دنیا نباید رفتارهای هیتلر را زودتر مورد توجه قرار می‌داد و با آن مقابله می‌کرد؟

— اگر متولیان امور یک شهر متوجه شوند که کودکی از سوی پدر و مادر خود آزار می‌بیند، آیا باید کودک را از پدر و مادر جدا کنند؟

— چه وقت شخص مسئولیت دارد که برای مسئله، راه‌حلی اخلاقی ارائه کند؟

— تحت چه شرایطی یک سرباز باید از اطاعت فرمان سرپیچی کند؟

— آیا موقعیتی وجود دارد که در آن، کودک مجاز باشد از پدر و مادر خود اطاعت نکند؟

— آیا اگر دانش‌آموزی بداند که یکی از دوستان او از مواد مخدر استفاده می‌کند، مسئولیتی دارد که در مقابل او کاری کند؟

شما چگونه متقاعد می‌شوید که اخلاقی عمل کردن در یک موقعیت، به تبعات منفی آن می‌ارزد؟

اخلاقی عمل کردن ممکن است گاهی تبعات منفی جدی داشته باشد. سختی اخلاقی عمل کردن را در موارد زیر مورد توجه قرار دهید:

— در جریان رسوایی کمپانی «انرون»، وقتی یکی از کارمندان به نام شرون، برخی رفتارهای غیر اخلاقی را افشا کرد، تنبیه و منفور واقع شد.

— در آلمان هیتلری، کسانی که تلاش می‌کردند یهودیان را از بازداشتگاه‌های اسرانجات دهند، خود در معرض کشته شدن بودند.

درس‌هایی برای زندگی

ما وقت زیادی را صرف تدریس به دانش‌آموزان می‌کنیم تا آن‌ها بتوانند در امتحانات موفق شوند. اما آیا چه مقدار صرف آموزش گام‌های استدلال اخلاقی می‌کنیم تا آن‌ها در زندگی موفق شوند؟ چه تعداد از اقتضاحاتی که نسل کنونی به‌بار می‌آورد، قابل اجتناب بود اگر به آن‌ها یاد داده می‌شد که چه‌طور اخلاقی استدلال کنند و چه‌طور آن را به کار بندند؟

آن‌هایی که پس‌انداز یا خانه خود را در جریان تجارت غیر اخلاقی عده‌ای، از دست دادند، خوب می‌فهمند که چه قدر این مسئله مهم است. آن‌هایی که سرنوشت دردناک آن دانش‌آموزی را می‌خوانند که در اثر آزار و اذیت خودکشی کرد، می‌فهمند که این تنها مورد نبوده و یکی از صدها نمونه است. این مشکلات قابل حل اند، فقط اگر ما بخوایم

پی‌نوشت

۱. برخی بانک‌ها از برگرداندن وثیقه وام‌گیرنده‌ها خودداری می‌کردند و یا به علت عدم پرداخت اقساط، ملک آن‌ها را به قیمت ارزان به فروش می‌رسانند.

منبع

1. Educational Leadership

دو تن از محققان روان‌شناسی به نام‌های استرنبرگ و گریگور نکو، در سال ۲۰۰۰ اظهار کردند که ما در مطالعات خود روی هوش عملی، ارتباط کمی بین جنبه‌های نظری هوش و جنبه‌های عملی آن یافتیم. بسیاری از مردم ممکن است در کلاس درس خوش بدرخشند، اما در زندگی واقعی نتوانند رفتارهای مناسب از خود نشان دهند. برای مثال، فردی ممکن است در امتحان آیین نامه رانندگی عالی‌ترین امتیاز را بگیرد، ولی قادر به رانندگی نباشد. یا ممکن است کسی در کلاس زبان فرانسه نمره عالی بگیرد، ولی نتواند با یک رهگذر در پاریس چند کلمه صحبت کند. تبدیل نظر به عمل کار دشواری است. بسیاری از مردم از نظر دانستن فرمول‌های اخلاقی مشکلی ندارند، اما قادر به عملی کردن آن‌ها نیستند.

تدریس استدلال و عمل اخلاقی

پنج قاعده اساسی برای مربیان وجود دارد که می‌توانند به کمک آن‌ها استدلال اخلاقی را در برنامه‌های درسی مدارس بگنجانند.

۱. **تدریس آمیخته:** منظور از تدریس استدلال اخلاقی، دایر کردن یک کلاس درس اخلاق جداگانه نیست؛ زیرا خطر این کار این است که دانشجویان بین مفاهیم درس اخلاق و مفاهیم سایر دروس و نیز زندگی واقعی خود، فاصله بینا‌زند و در نهایت چیزهایی را یاد بگیرند که هرگز به کار نمی‌برند.

۲. **تدریس فعال:** دانش‌آموزان وقتی عملاً در موقعیت‌های تصمیم‌گیری اخلاقی قرار گیرند، بهتر می‌آموزند تا این که درباره تصمیمات اخلاقی دیگران مطلب بخوانند. دانش‌آموزان باید گام‌هایی را که ذکر شد، عملاً طی کنند، نه این که فقط آن‌ها را بشنوند.

۳. **ارائه مثال‌های عینی:** دانش‌آموزان نیاز دارند اجرای قواعد اخلاقی را در مثال‌های عینی و ملموس ببینند، نه این که فقط قواعد را یاد بگیرند.

۴. **شخصاً عمل کردن:** دانش‌آموزان نیاز دارند که قواعد اخلاقی را در مسائل زندگی خودشان پیاده کنند، نه این که داستان دیگران را بشنوند.

۵. **بحث‌های نقادانه:** بهترین راه آموزش استدلال اخلاقی، از طریق گفت‌وگوهای نقادانه در کلاس است و نه فکر کردن انفرادی دانش‌آموزان. به دنبال این گفت‌وگوهای کلاسی، می‌توان از دانش‌آموزان خواست به صورت کتبی یا شفاهی گزارش دهند که چگونه توانسته‌اند آموخته‌های خود را درونی کنند.

در این جا، به ذکر چند مثال از بحث‌های نقادانه اشاره می‌کنیم. معلمان دانش‌آموزان را راهنمایی می‌کنند تا گام‌های ذکر شده در مدل را اجرا کنند: آیا در این جا موقعیتی که باید به آن پرداخته شود، وجود دارد، آیا آن یک موقعیت اخلاقی است؟ آیا لازم است کسی درباره آن احساس مسئولیت کند؟ و به همین ترتیب الی آخر. هدف این است که دانش‌آموزان، هم مسئله و هم راه‌حل‌ها را فرموله کنند.

سؤالاتی برای بحث نقادانه در موضوعات اخلاقی

سؤالات زیر فرصتی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند که بتوانند درباره گام‌های عمل اخلاقی بحث کنند. هدف معلم این نیست که به این سؤالات پاسخ دهد، بلکه باید از دانش‌آموزان بخواهد درباره آن‌ها تأمل کنند و پاسخ‌های خود را ارائه دهند.

— چه وقت رویدادی بعد اخلاقی دارد؟

— آیا برای فیزیک‌دانان، تولید سلاح‌های کشتار جمعی یک

من معتقدم

قابلیت اخلاقی،

نوعی ویژگی

ذاتی در افراد

نیست، بلکه

چیزی است که ما

می‌توانیم تقریباً

در همه کودکان آن را

پرورش دهیم



مقالات

سؤال کردن کار آسانی است، ولی مطرح کردن سؤال آموزنده و نتیجه بخش، درخور توجه است. بعضی از معلمان از این نکته غافل اند. برای درک اهمیت مطلب، خود را با این تکلیف کوچک بیازمایید: پنج سؤال خوب مثلاً دربارهٔ دو چرخه بنویسید. آیا می توانید این سؤال ها را مستقل از هم طرح کنید؟ آیا ممکن است آن ها را طوری بنویسید که شخص مورد سؤال را به فکر وادارد و در عین حال موجب یادگیری او شود؟ وقتی ما دربارهٔ این وسیلهٔ مهم آموزش، یعنی پرسش، بحث می کنیم، تصدیق خواهید کرد که طرح سؤال خوب تا چه اندازه دشوار است. پرسش در تدریس ارزش زیادی دارد: معلم را کمک می کند تا از طرز فکر دانش آموزان خود باخبر شود، موجب می شود تا دانش آموزان آنچه را از درس فهمیده اند بیان دارند، دانش آموزان را به فکر و دریافتن مطالبی وامی دارد که در مواقع عادی، خود را برای یادگیری آن ها به زحمت نینداخته اند. معلمان از پرسش به منزلهٔ وسیلهٔ تماس با افکار شاگردان خویش استفاده می کنند و نتیجه ای که از این راه عاید می شود، در عین حال که جالب توجه است، مفید نیز هست. در پایان هر درس، پرسش هایی را که از دانش آموزان کرده اید، به یاد بیاورید و دربارهٔ استفاده های که از آن ها کرده اید، بیندیشید.

پرسش های شما و جواب های شاگردان

کلید واژه ها:
عمل اخلاقی،
ارزش، مسئولیت،
راه حل، آموزش.

مطالعهٔ این مقاله را به آموزگاران عزیز توصیه می کنیم. رشد

مهدی پرهام

راهنمای معلم



پرسش‌های شما

ولی پرسش‌ها به منظورها و روش‌های گوناگون مطرح و به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که سؤال‌شونده را به فکر وامی‌دارند و آن‌هایی که معلومات و مدرکات وی را معلوم می‌سازند. سؤال‌های دسته اول باعث برانگیختن فکر می‌شوند، درحالی‌که پرسش‌های دسته دوم آن‌چه را دانش‌آموز می‌داند به خاطرش می‌آورند.

پرسش‌های تحقیقی

گاهی می‌توانید برای آماده کردن فکر دانش‌آموزان برای درس تازه، قبلاً پرسش‌هایی از آنان بکنید. چنین پرسش‌هایی را باید براساس دروس پیشین قرار داد تا به منزله آزمایش و تحقیق از معلومات دانش‌آموزان باشد. این نوع پرسش‌ها را معمولاً پرسش‌های تحقیق می‌گویند. این شاگردان را مشتاق و خواستار یادگرفتن مطالب بیشتر می‌کند و به شما هشدار می‌دهد که چه مطالبی را باید تدریس کنید. با ملاحظه این نکته، وقتی شما مثلاً می‌خواهید «فایده نوشیدن شیر» را تدریس کنید، اگر از کلاس پرسید که «امروز صبح برای صبحانه چه خورده‌اید؟» سؤال درستی نکرده‌اید. زیرا این قبیل سؤال‌ها، جواب‌های متعددی در پی دارد و شاگردان را به اندیشه و انمی‌دارد. علاوه بر این، هر پاسخی که در آن زمینه داده شود، ممکن است درست باشد. کودکی جواب می‌دهد که شیر خورده است و کودک دیگر می‌گوید تخم مرغ. بنابراین چنین پرسش‌هایی بی‌استفاده خواهد بود. اما اگر پرسید «کی امروز چیزی مفیدتر از چای خورده است؟» و وقتی پاسخ شنیدید، سؤال‌های دیگر بکنید تا به جواب که شیر است برسید، در این صورت، شاگردان را در زمینه جواب گفتن محدودتر ساخته‌اید. آنان مجبورند قبل از پاسخ به این سؤال‌ها، ببینند و به خاطر بیاورند که چه چیز دیگری خورده‌اند که برای بدنشان مفید بوده است. در آخر، باید اضافه کنم که سؤال‌های تحقیقی را همیشه کوتاه و صریح مطرح کنید.

پرسش‌های آموزشی

بعضی از سؤال‌ها به منظور تربیت قیاس، تصور و استنباط شاگردان مطرح می‌شوند. آن‌ها شاگردان را کمک می‌کنند تا افکار و عقایدشان را آن‌طور که شما می‌خواهید، رشد دهند. برای این که این قبیل پرسش‌ها نتیجه‌بخش باشد، باید بتوانند فعالیت ذهنی صحیح و واقعی در شاگردان ایجاد کنند. آن‌ها باید درباره موضوعی مشخص و به زبانی ساده و مناسب و روشن باشند و از حدود تجارب و معلومات دانش‌آموزان تجاوز نکنند و بتوانند به درستی درباره آن‌ها ببینند. این نوع سؤال‌ها را معمولاً پرسش‌های آموزشی می‌خوانند.

پرسش‌های بیهوده

هرگز خود را به پرسش‌هایی از قبیل «ملفت شدیدی؟»، «این طور نیست؟» و «خب؟» عادت ندهید. زیرا برای هیچ‌کس فایده‌ای در بر ندارند. معمولاً شاگردان در مقابل چنین سؤال‌هایی با هم می‌گویند: «بله»، «چرا» و نظایر این‌ها. بدیهی است که هیچ‌یک از شاگردان جسارت نخواهد داشت که در جواب «نه» بگوید. چنین پرسش‌هایی را پرسش‌های تأییدی می‌گویند، برای این که موجب

می‌شود شاگردان خواه مطلب درست باشد یا غلط، با نظر شما موافقت کنند. این پرسش‌ها بیهوده هستند.

نوع دیگر پرسش‌های بیهوده آن است که بدان وسیله از شاگردان بخواهید گفته معلم را تکرار کنند. مثلاً بگویند «تهران پایتخت ایران است، تهران چیست؟» و آنان با هم می‌گویند «پایتخت ایران است.» مادام که شما نمی‌خواهید مطلبی علمی تکرار و تأکید شود، از طرح این گونه پرسش‌ها، که شاگردان به‌طور گروهی به آن‌ها پاسخ می‌دهند، بپرهیزید.

از جمله پرسش‌های بیهوده، یکی هم در موقعی است که کلمه‌ای از جمله سؤال را بیندازید و از شاگردان انتظار تکمیل آن را داشته باشید. مثلاً بگویند: «عنکبوت چهار... دارد؟» واضح است که به عوض این جمله، معلم می‌توانست بگوید: «عنکبوت چند پا دارد؟» در نوع اول، مطلب روشن نیست و دانش‌آموزان فقط می‌توانند با حدس جواب بدهند، و چنین جوابی نیز ممکن نیست حاکی از آن باشد که شاگرد با فکر کافی در موضوع پاسخ گفته است. صلاح کار در این است که از این نوع پرسش‌ها نیز بپرهیزید.

پرسش‌هایی نیز هستند که مردم آن‌ها را می‌پسندند، ولی جواب ندارند. این قبیل سؤال‌ها غالباً در دروس تعلیمات دینی و اخلاق معمول است. از نوع آن‌ها عبارت‌اند از: «چه چیز در این زندگی می‌تواند عالی‌تر از درستی و حقیقت‌جویی باشد؟»، «چه کسی ادعا می‌کند که در ستکاری بی‌پاداش می‌ماند؟» چنین پرسش‌های مبنی بر عبارت‌پردازی، برای آن بیان می‌شوند که مردم را به تصدیق و تحسین خصوصیات عالی انسانی وادارند. شنیدن این قبیل سؤال‌ها، برای مردم بزرگسال خوشایند است، ولی در کلاس درس خردسالان باید از اظهار نظایر آن‌ها خودداری کرد، زیرا کودکان هنوز استعداد آن را ندارند که بتوانند به معنای تقوا و مسائل اخلاقی واقف شوند.

از مطرح کردن پرسش‌هایی که ممکن است جواب‌های گوناگون داشته باشد، بپرهیزید. برای مثال این جمله را در نظر بگیرید: «وقتی به رودخانه نگاه می‌کنید، چه چیز در آن می‌بینید؟» کودکی می‌تواند جواب بدهد «آب»، دیگری بگوید «ماهی» و سومی بگوید «سنگ‌ریزه» و پاسخ هر سه هم درست باشد. سؤالی که بتواند چندین جواب داشته باشد، مبهم است و بنابراین بیهوده.

پرسش‌هایی برای کمک به حافظه

اگر از کودکی خواسته‌اید کار مخصوصی را در وقت معینی انجام دهد و او پیوسته آن را فراموش می‌کند، می‌توانید به وسیله پرسش‌های کمک به حافظه، آن را به خاطرش بیاورید. فرض کنید به کودکی گفته‌اید که قبل از غذا دست‌هایش را بشوید و او را می‌بینید که بدون عمل به این دستور شما، بر سر سفره می‌نشیند. در این حال، می‌توانید گفته خود را با این قبیل پرسش‌ها به یادش بیاورید: به تو گفته‌ام که قبل از خوردن غذا چه باید بکنی؟ از پرسش‌های کمک به حافظه نباید استفاده کنید، مگر در موقعی که کودک خلاف دستور شما عمل کرده است.

بعضی از پرسش‌ها نیز به منظور آماده کردن ذهن شاگردان داده می‌شوند. چنین پرسش‌هایی مخصوصاً در درس‌های تمرینی و حساب که به فعالیت مغزی نیازمندند، مفید واقع می‌شوند. برخی از معلمان آن‌ها را پرسش‌های تمرینی می‌گویند. برای مؤثر واقع شدن این قبیل سؤال‌ها، باید آن‌ها را کوتاه و روشن ادا کرد.

بمعنی از سؤال‌ها

به منظور تربیت قیاس، تصور و استنباط شاگردان مطرح می‌شوند. آن‌ها شاگردان را کمک می‌کنند تا افکار و عقایدشان را آن‌طور که شما می‌خواهید، رشد دهند. برای این که این قبیل پرسش‌ها نتیجه‌بخش باشد، باید بتوانند فعالیت ذهنی صحیح و واقعی در شاگردان ایجاد کنند



شاهرخ رضایی نسب
معلم نمونه استانی ۹۰
زابل

شاهرخ رضایی نسب با نارا بوین مدرک کارشناسی ارشد ریاضی کاربردی، مدرک مراکز تربیت معلم، آموزشکده فنی، دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد و همچنین، سرگروه آموزش رایانه در استان سیستان و بلوچستان است. وی اهل تحقیق و پژوهش است و در ششمین کنفرانس سیستم‌های هوشمند در دانشگاه شهید باهنر کرمان و نیز در نهمین کنفرانس آموزش ریاضی، مقاله ارائه داده است.

همیشه سعی کنید پرسش هایتان صریح باشند و از آن‌هایی که تنها جواب «بلی» و یا «نه» دارند، اجتناب کنید. پرسش‌هایی کنید که شاگردان را به تکلم وادارند تا در نتیجه از نقص معلومات و اشکالات موجود آنان، اطلاع پیدا کنید. پرسش‌ها را تا حد امکان منطقی و در حدود درس مطرح کنید. سؤال‌های شما و پاسخ‌های شاگردان، باید قسمتی از درس هر ساعت را تشکیل دهد. هنگامی که چیزی می‌پرسید، زیاد مکث نکنید تا جواب آن را دریافت دارید. مکث شما موجب می‌شود فکر شاگردان به مطالب دیگر معطوف شود و یا اصلاً مختل شود. هرگز پرسش‌های خود را تکرار نکنید، زیرا در آن صورت شاگردان عادت می‌کنند همیشه منتظر تکرار شما باشند. تنها یک‌بار سؤال کنید تا آنان عادت کنند که در تمام وقت به گفتار شما گوش بدهند.

چگونه باید پاسخ‌های شاگردان را پذیرفت؟

در مقابل هر پرسشی، ممکن است پاسخی از شاگردان و یا گروهی از آنان یک‌جا دریافت دارید، ولی روش منطقی آن است که پرسش‌ها را از افراد بکنید و از تمام کلاس انتظار داشته باشید که متوجه مطلب باشند. هرگز نخواهید که بعد از سؤال شما،

شاگردان دست بلند کنند. هیچ‌وقت هم سؤال‌های خود را به آن‌هایی که برای جواب گفتن شتاب می‌کنند، منحصر نسازید. چون دانش‌آموزانی هستند که به آرامی می‌اندیشند و مدتی طول می‌کشد تا بتوانند جوابی پیدا کنند. اگر شما توجه خود را تنها به کسانی که دست بلند کرده‌اند معطوف دارید، قطعی است چنین شاگردانی را از نظر خواهید انداخت. دانش‌آموزان دیگری نیز وجود دارند که به علت تنبلی یا کم‌رویی، دست‌های خود را بلند نمی‌کنند و تا از آنان مستقیماً سؤال نکنید، نخواهید دانست که به درس گوش می‌دهند یا نه. از نظر دانش‌آموزان به‌طور پراکنده سؤال کنید تا نتوانند پیش‌بینی کنند که پرسش بعدی از چه کسی خواهد بود.

تنها پاسخ‌های کامل را از شاگردان بپذیرید. ادای جمله کامل در این امر ضروری نیست، ولی آنان را تشویق و راهنمایی کنید تا عقاید خود را با عبارات رسا بیان کنند. خواستن جواب کامل باعث می‌شود کودکان افکار خود را به‌طور نسبتاً مفصل بیان کنند. در نتیجه، شما می‌توانید از نحوه نظرات و وسعت علم آنان اطلاع لازم را کسب کنید. آنان را طوری تربیت کنید که همیشه جواب‌های روشن و مفهوم بدهند. هرگز پاسخ کودکی را تفسیر و تعبیر نکنید. به خود او فرصت دهید تا بیان خود منظورش را آشکار سازد. از او بخواهید آن‌چه را در فکر دارد، صریحاً با عبارات هر چه ساده‌تر اظهار کند. او نباید تنها به دادن جواب صحیح کفایت کند، بلکه باید مطمئن باشد آن‌چه می‌گوید، معنادار است.

جواب نادرست را ندیده نگذارید، آن را رسیدگی کنید و شکل صحیح و دقیق آن را معلوم سازید. ولی این اصلاح خود را باید با مهربانی و ملامت، نه با پرخاش و خشونت، انجام دهید. اگر شاگردی جواب خیلی خوبی داد، نظر موافق خود را آشکار سازید و او را میان هم‌کلاسانش تشویق کنید. ولی در این کار زیاده‌روی نکنید، زیرا در آن صورت تحسین و تشویق شما ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد.

وقتی شاگردی جواب غلط می‌دهد، از او درباره مطلب پرسش‌های بیشتری بکنید. این کار شما را یاری می‌کند تا به ریشه و علت اشتباه او پی ببرید. فرض کنید که از کودکی می‌پرسید: «چرا در ماه‌های فروردین و اردیبهشت بیشتر از ماه‌های تیر و مرداد باران می‌بارد؟» و او جواب می‌دهد: «برای این که پرستوها در فروردین و اردیبهشت می‌آیند.» در این حال اگر عصبانی شوید و بخواهید او را سر جایش بنشانید، کار درستی نکرده‌اید. متأسفانه، بعضی از معلمان چنین رفتاری دارند. روش صحیح در این باره آن است که از او بپرسید: «چرا پرستوها در این موقع سال می‌آیند و از کجا می‌آیند و سبب آمدنشان چیست؟» از این طریق می‌توانید او را راهنمایی کنید تا علت واقعی را کشف کند و به جواب سؤال شما هم برسد.

جواب نامناسبی را که کودک می‌دهد، رد نکنید. این کار او را دچار شک و دودلی می‌کند. مورد اشتباه او را برایش معلوم سازید.

گاهی توضیح یک پاسخ غلط برای عموم شاگردان کلاس مفید واقع می‌شود، زیرا در نتیجه آن، علت اشتباه روشن می‌شود و سایر شاگردان آن را تکرار نمی‌کنند.

اگر شاگردی جوابی داد که قسمتی از آن صحیح است، آن قسمت را تصدیق و او را تشویق کنید. اگر توجه کند، می تواند به سؤال های شما پاسخ صحیح بدهد.

پرسش های کودکان

علت سؤال

کودکان معمولاً موقعی سؤال می کنند که در چیزی متحیر بهمانند. آنان هنوز نمی توانند خودشان جواب سؤال هایشان را دریابند، بنابراین از بزرگسالان می خواهند که مطالب و مسائل را برایشان توضیح دهند. گاهی نیز برای این که با شخصی ناآشنا طرح دوستی بریزند، از او پرسش هایی می کنند. مثلاً می گویند «این دو چرخه مال شماست؟»، «منزلتان کجاست؟»، «این ساعت را کی به شما داده است؟» این قبیل پرسش ها، برای اطلاع از مطلبی نیست، بلکه می خواهند به بهانه آن ها با شخص غریبه شروع به صحبت کنند.

گاهی نوعی ترس ناآگاهانه، موجب سؤال کودک می شود. ممکن است حادثه ای باعث به وجود آمدن حالت ترس در ضمیر ناخودآگاه کودک شده باشد، نظیر این حال برای کودکی پیش آمد که ناظر دفن کودک دیگری بود. بعد از چند ماه، از مادرش پرسید که آیا او هم به زودی خواهد مرد؟ مادرش که از علت سؤال بی خبر بود، او را بدون دادن جواب ساکت کرد. نباید رفتاری چنین داشت. سعی کنید علت سؤال کودک را دریابید و در حدود فهمش به او پاسخ دهید. هرگز آن را مهمل بشمارید و کودک را به سکوت مجبور نکنید.

یکی از راه هایی که بدن وسیله می توان از نظر دانش آموزان درباره معلم اطلاع به دست آورد، آن است که ببینیم آزادانه از او سؤال می کنند یا نه. اگر معلم دارای اخلاق خشن باشد و رفتار تند داشته باشد، شاگردان می ترسند و در حضور او احساس آزادی نمی کنند. معلم خوب سؤال های شاگردانش را با خوش رویی و نظر مساعد می پذیرد. در ضمن درس، گاهی درنگ می کند، منتظر سؤال می شود و در بعضی مواقع خود او به پرسش هایی که ممکن است دانش آموزان نتوانند بپرسند، اشاره می کند. چنین روشی باعث می شود شما را به عنوان معلم برجسته ای بشناسند، زیرا اطرز رفتار تان در مقابل پرسش های شاگردان، نمودار لیاقت و کفایت شما خواهد بود.

به چه نحو باید پرسش های شاگردان را پذیرفت؟

ممکن است کودکی سؤال بکند که معلوم بشود منظور شما به اصطلاح خوش مزگی است نه یادگیری و رفع اشکال. در چنین مواردی، باید او را سرزنش نکرد و اجازه صحبت نداد، و به او فهماند که گستاخی او را تحمل نمی کنید و محیط کلاس را دور از آن نگه خواهید داشت، ولی در عین حال، او را آگاه کنید که جسارت و بی ادبی او در چه موردی بوده است.

اگر سؤالی خیلی ساده و ناقابل باشد، آن را به خود کودک برگردانید تا جوابش را دریابد. فرض کنید او بپرسد «اگر با چاقو بازی کنم، چه اتفاقی می افتد؟» در مقابل شما می توانید از او سؤال کنید که معمولاً عمل چاقو چیست و از این راه خود او را به پاسخ سؤالش برسانید. مستقیماً به او نگویند که اگر با چاقو بازی کند،

دستش را خواهد برید. یک مثال دیگر از این قبیل سؤال ها این است که «اگر زیاد نکوشم، در امتحان مردود خواهم شد؟» باز برای رسیدن به پاسخ مطلوب، باید سؤال را به خود سؤال کننده برگردانید. اگر سؤال کودک نشان می دهد که وی قسمتی از درس را نفهمیده است، آن قسمت را دوباره تکرار کنید. نگذارید فکر اشتباهی درباره درس در ذهنش جای گزین شود. ممکن است از سؤال او روشن شود که در فهم مطلب با اشکالاتی مواجه است. در این حال بهتر است آن اشکالات را به وسیله پرسیدن یکی دو سؤال از خود او برطرف کنید. اگر پرسش هایتان نتواند به فهم او کمک کند، بی استفاده خواهد بود.

سؤال های جدی را با اهمیت تلقی کنید و با علاقه به آن ها پاسخ دهید. کودکی که از مادرش می پرسد: «بچه از کجا می آید؟» مطلب را کاملاً جدی گرفته است، باید واقعیت را مطابق با فهم و درک او بیان کرد. لازم نیست مراحل آبستنی و تولد را از نقطه نظر فیزیولوژیک مورد بحث قرار دهید، تنها به سادگی و بدون تفریح و شوخی، چگونگی به دنیا آمدن کودک را برایش بگویید. طوری رفتار کنید که او بفهمد جواب شما کاملاً جدی است.

این درست نیست که فقط به کودک پاسخ دهیم کودکان را از بیمارستان ها و یا زایشگاه ها می آورند. بعضی ها با این قبیل جواب ها خود را از بند سؤال کودک خلاص می کنند تا مجبور به اظهار کلمات به اصطلاح «قبیح» نشوند. چه ایرادی دارد اگر به کودک بگوییم وقتی که زنان شوهر کنند، اگر بخواهند صاحب بچه شوند، آبستنی می شوند و بعد از نه ماه بچه می زایند؟

اگر جواب سؤال کودک را نمی دانید، به آن اعتراف کنید، ولی بعداً سعی کنید جواب درست را پیدا کنید و برایش بگویید.

سؤال هایی نیز می شود که پاسخ دادن به آن ها بیشتر وقت کلاس را می گیرد و حتی بعد از جواب دادن نیز مشاهده می کنید که ارتباطی با درس روز ندارد. بهتر است کودکانی را که این قبیل سؤال ها را مطرح می کنند، راهنمایی کنید که در کجا می توانند جواب سؤال خویش را پیدا کنند و یا از آن ها بخواهید که بعد از ساعات درس و در مواقع فراغت، آن ها را در حضور شما مطرح کنند.

باید پیوسته این را به خاطر داشته باشید که سن کودکان اجازه نمی دهد آنان جواب کامل و مفصلی را که در مقابل بعضی از پرسش ها می دهید، درک کنند. بنابراین در دادن پاسخ، طریق اختصار را انتخاب کنید و ضمناً متذکر شوید که گفتنی درباره مطلب زیاد است. اگر از چنین سؤال هایی که به اختصار به آن ها جواب می گویند، پاداشستی نگه دارید و در ضمن درس های بعدی به آن ها اشاره کنید، نتیجه بسیار مفیدی حاصل خواهد شد.



کلید واژه‌ها:
حیات، مرگ،
یادمرگ، گناه، دنیا.

پیش‌گفتار

همه می‌دانیم که علم و معرفت مقدمه عمل است و از آن‌جا که از مؤمن به خدا، جز عمل صالح پذیرفته نیست، لذا باید علم و معرفتی طلب کنیم که ما را به سوی حق رهنمون سازد. اما نخست باید ببینیم چه عملی که براساس دین باشد، در این دنیا رهگشا تر است؟ و مقدم بر آن، علم دین را از چه منبعی یا منابعی باید دریافت کرد؟

قرآن کریم کتاب آسمانی ما، برای هدایت جهانیان نازل شده است و در کنار آن، ائمه علیهم‌السلام، مبین و رهنمون‌کننده به سوی آن هستند و اگرچه سخن ایشان سخن خدا نیست، ولی چون از منبع وحی الهی سرچشمه می‌گیرد، کامل‌کننده و تفسیرکننده قرآن است. در این میان، بیان مولا علی (ع) بیش از دیگر ائمه به لسان قرآن شبیه است و از این روست که بعضی، نهج‌البلاغه را اخ‌القرآن یا برادر قرآن لقب داده‌اند. در این کتاب عظیم که مجموعه بیانات حضرت است، معارفی چون خداشناسی، زندگی پیامبران، عقاید و احکام، امامت و خلافت، تاریخ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و اخلاق درج است که فراگیری و عمل به آن‌ها، به هر پیرو قرآن و عترت کمک می‌کند تا بهتر به کمالات انسانی و قرب الهی نایل شود. برای نیل به این هدف، در میان این موضوعات، ورود به جهان دیگر یا مرگ را انتخاب و این واقعه همگانی را از دریچه علم الهی و لسان قطب عالم امکان، پیشوای متقین جهان علی (ع)، بررسی کرده‌ایم.

فراگیری مرگ و آماده‌شدن برای آن

حضرت علی (ع) در خطبه‌ها و حکمت‌های بسیاری، آماده‌شدن برای مرگ را سفارش کرده و به مردم رهنمود داده‌اند که مرگ همواره در کمین است و فراگیر، پس باید برایش آماده بود. می‌فرماید: «مرگ به تو روی آور است و چه زود دیدار میسر است.» پس لازم است که انسان همواره به یاد مرگ باشد و آن را از یاد نبرد. البته آماده‌شدن برای مرگ آن نیست که در هر لحظه از شب و روز لفظ مرگ بر لب‌ها باشد، بلکه لازمه رسیدن به آمادگی، داشتن مقدماتی است که امام علی (ع) آن‌ها را بر شمرده است.

اولین نکته، سبکبار بودن است: «سبکبار باشید تا برسید که پیش رفتگان برپایند و پس ماندگان را می‌بایند. که سبکباری آسایش خیال است: «خود را خرم و سرخوش دارید و با آسانی و سبکباری به سوی مرگ گام بردارید.» در توصیه‌ای دیگر، آماده‌شدن برای مرگ را، حساب و کتاب کارهای خود را داشتن می‌داند که هم عامل بازدارنده است و هم باعث آرامش در لحظه مرگ: «آن که اجل نارسیده ساز خویش برگیرد، سود آن بیند و از مرگ آسیب نپذیرد و آن که تا دم مرگ کوتاهی کند، حاصل کارش خسران است و مرگ او موجب زیان.» از این سخن این گونه برمی‌آید که این یک توصیه نیست، بلکه واقعیتی آشکار است برای آنان که خواهان سعادت هر دو دنیا هستند؛ که هر کس از حساب و کتاب امور زندگی خویش غافل شود، در خسران کامل است.

لحظات نزدیک مرگ و درون قبر

آن‌چه از مرور کلام آن حضرت در این باب برداشت می‌شود، شامل وصف حالات قبل از مرگ و بعد از مرگ و درون قبر است. ایشان از بیان این کلمات، هدفی را جز ایجاد آمادگی در بندگان و رهنمون آن‌ها به راه نیک و سعادت دنبال نمی‌کند. در واقع بایم دادن

از سختی لحظه‌های مرگ، خواهان اجرای درست احکام الهی بودند. می‌فرماید، اولین اتفاقاتی که در لحظه‌های نزدیک مرگ می‌افتد، آن است که شخص دریغ می‌خورد؛ دریغ به‌خاطر انجام ندادن آن‌چه باید در دنیا انجام می‌داده است: «او میان کسانش خاموش به چشمش می‌بیند و به گوشش می‌شنود، با عقل درست می‌اندیشد که در عمرش چه کرده و روزگارش را در چه کار به سر برده است. به یاد مال‌هایی می‌افتد که فراهم کرد و ننگریست که حلال است یا حرام!» هیئات که دریغ سودی ندارد. پس اولین هشدار آن است که در تمام لحظات زندگی خود به آن لحظه بیندیش و برای تک‌تک لحظه‌های زندگی‌ات برنامه داشته باش که چه زود دیر می‌شود.

در ادامه، از موقعیت متوفای می‌گوید و این که او در ابتدا موجب ترس همان کسانی است که خود تا لحظاتی قبل با آنان بوده. ثانیه‌ای قبل در کنارشان بود و از او نمی‌ترسیدند و حال که روح از تن وی رفته، مایه اضطراب آنان شده است: «آنان در کنارش ترسان و از نزدیک شدن بدو گریزان. سپس او را به نقطه‌ای از زمین برند و خاکش کنند؛ و با کردهاش واگذارند و دیده از دیدار او بردارند.» امام سپس از درون قبر و ناتوانی شخص متوفای می‌گوید و این که هر کاری می‌توانید، تا زنده اید انجام دهید که بعد از مرگ آن چنان می‌شوید که انگار از بدو خلق نشده‌اید: «گویی آنان آبادکننده دنیا نبوده‌اند و گویی همیشه آخرت خانه‌هاشان بوده است.»

ایشان از قبر می‌گویند و این که در آن خانه دائمی، اسرار بر انسان هویدای می‌شود: «او جان‌ها در گرو سنگینی بار گناه، درستی خبرهای غیبی را به یقین دیده و آگاه شده. نه کاری نیک، افزون از آن‌چه کرده‌اند توانند، و نه راهی برای پوشش از لغزش‌هایی که داشته‌اند، دارند.»

در هر حال، با توجه به آن‌چه در بالا عنوان شد، منظور سخن امام از بیان این حالات آن است که انسان را متوجه کند، پس از مرگ، هیچ عملی جز پاسخ‌گویی، از انسان ساخته نیست، پس هر آن‌چه که

ورود به

جهان دیگر در

نمجه البلاغه

فاطمه ابراهیمی بادی

می توان، باید در لحظه لحظه زنده بودن انجام داد و یاد آن بود که لحظه مرگ هیچ کس معلوم نیست!

بهترین نوع مرگ

قابل توجه است که آن امام همام مرگ را فقط رخت برستن از این دنیا تلقی نمی کند، بلکه نوع مردن را نیز مهم می داند و بهترین آن را شهادت عنوان می کند: «همانا بهترین و گرامی ترین مرگ ها، کشته شدن در راه خداست. سو گندیدان کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر من آسان تر است تا در بستر مردن». آری او شهادت را انتخاب می کند. او مردان راه خدا را به مرگ دعوت می کند. «پیش از آن که فرصت از دست برود و مرگ شتاب آورد و گریبان بگیرد، به پیشواز مرگ روید و منتظر آمدنش نشوید». در واقع در این کلام امام، به مرگ اختیاری توصیه می کند. زیرا هر حرکت انسان اگر اجباری باشد، ثوابی نخواهد داشت، ولی اگر اختیاری باشد، مایه رحمت و پاداش خواهد بود. در سایه انتخاب آگاهانه مرگ، مرگ با عزت به دست می آید که امام آن را بهتر از زنده ماندن با ذلت می دانند: «خوار گشتن و زنده ماندن تان مردن است و کشته گشتن و پیروز شدن، زنده ماندن». توصیه ای که فرزند گران قدرش حسین (ع) آن را با تمام وجود به کار بست. آن بزرگوار، حتی از اشتیاق خویش برای مرگ نیز می گوید. بیان می دارد که از مرگ نمی هراسد: «به خدا سو گند، پسر ابوطالب به مرگ انس دارد؛ پیش از انس کودکی به سینه مادرش».

ضرورت یاد مرگ و غفلت نداشتن از آن

امام دوستان خدا را آنان معرفی می کند که همواره یاد مرگ هستند: «دوستان خدا، آن ها اجل را نزدیک دیدند و در عمل پیش دستی کردند». در واقع آن که می خواهد دوست خدا باشد، علاوه بر غفلت نورزیدن، باید برای این حقیقت خود را هم آماده کند. آن امام مردم را به پرهیز از «غفلت» توصیه می کنند: «دنیا پیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده است». پس اگر خواهان آن هستیید که از مرگ غفلت نداشته باشید، نباید آرزوهای بلند پروازانه دنیایی جای آن را در ذهنتان بگنجد و باعث آن شود که خود را جاودانه بینارید و راه را بی پایان.

از دیدگاه امام علی (ع)، از مرگ غافل نشدن اثراتی تربیتی دارد که به آن ها اشاره می کنیم:

۱. اولین فایده غفلت نداشتن از مرگ آن است که انسان خود را برای آن آماده می کند و این آمادگی را در رفتار خود هم نشان می دهد: «و پیش از بار آمدنش، برای پذیرایی از آن آماده شوید و تا نیامده است، خود را مهیای آمدنش سازید که پایان کار قیامت است». و یا در جایی دیگر می فرماید: «مرگ را دور پنداشت و ناگهان سر رسید. او را بی آرام از وطنش براند و از جایی که در آن ایمن بود، برخیزاند. آیا ندیدید آنان که آرزوهای دور و دراز در سر داشتند، چگونه خانه هاشان گورستان گردید و گرد آورند گانشان تباه و پریشان؟ نه بر کرده نیک می افزایند و نه عذری توانند خواست از کار زشت و ناخوشایند». می بینیم که امام می گوید، «ناگهان سر رسید». یعنی انسان از زمان مرگ بی اطلاع است. پس مدام باید در حال مراقبت از اعمال خود باشد تا در هر لحظه بتواند پذیرای مرگ باشد.

۲. دومین فایده یاد مرگ آن است که از رذیلت های اخلاقی جلوگیری می کند. «کبر از سر بدر آور و گور خود به یاد آور». پس

یاد مرگ بودن، باعث آن است که در لحظه لغزش، خود را در صحنه پاسخگویی ببینیم و اشتباه نکنیم.

آن امام بزرگوار، بارها گفته است از مرگ اطرافیان خود پند بگیرد که این مردگان هر کدام هشداری هستند برای غفلت نکردن از مرگ: «گویا مرگ را در دنیا جز بر ما نوشته اند و گویی آن چه از مردگان می بینیم، مسافران اند که به زودی نزد ما بازمی گردند. پس پند هر پند دهنده را فراموش می کنیم و نشانه قهر و بلا و آفت می شویم». این کلام هشداری است که اگر یاد آن نباشیم، اموری از ما سر می زند که باعث خشم الهی می شویم و لایق بلا و آفت.

۳. در آخر، آن امام بهترین توشه را پرهیزکاری می دانند که تمام راحتی در آن خلاصه می شود. چون از صفین بازمی گشت، به گورستان برون کوفه نگریست و فرمود: «ای آرمیدگان خانه های هراسناک، و محل های تپه و گورهای تاریک، و ای غنودگان در خاک! ای بی کسان، ای تنها خفتگان! ای وحشت زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما پی شمایم و به شما رسندگان. اما خانه های تان، دیگران در آن ها آرمیده اند. اما مال های تان، بخش گردیدند و... خبر ما جز این نیست، خبری که نزد شماست چیست؟» سپس به یاران خود نگریست و فرمود: اگر آنان را رخصت می دادند که سخن گویند، شما را خبر می دادند که بهترین توشه ها پرهیزکاری است.

کلام آخر از امام

سرانجام، کلام کوتاهی از خطبه ۲۱ امام را در نهج البلاغه می خوانیم که در عین کوتاهی بسیار پر معنا است: «تَخَفُّوا تَلَخُّقُوا! سبکبار باشید تا زودتر برسید». این مهم ترین پیام آن حضرت در باب مردن و راحت مردن و آسوده مردن است! که خاصیت اساسی روان آدمی، پرواز سریع به سوی هدف اعلای زندگی است. پس پر و بال این مرغ پرواز را نبندیم. از این جمله، دو برداشت داریم:

۱) سبکبار بودن یعنی آن که اعمال و رفتارمان را بررسی کنیم تا مانعی برای آسایش و راحتی نداشته باشیم.

۲) باید سبک و رها شویم از قیود، برای رسیدن به آن دسته از کاروانیان که پیش از ما رفته اند. البته منظور تحریک کردن به مرگ نیست، بلکه منظور زودتر و بهتر حاضر شدن در جمع رویه کمال است، زیرا آنان که رفته اند، به کمالی رسیده اند که مادر این دنیا از آن بی بهره ایم. باید اشاره کنیم که از دیدگاه مولا، مرگ پلی است برای انسان، به منظور رفتن از این دنیا به آن دنیا (هرچه سبک تر بهتر) و آن چه مرگ را بد جلوه می دهد، کارها و رفتار ما و برخورد ما با مرگ است. چه، تولد نیز پلی است از یک دنیا به دنیایی دیگر! ولی چون کاری نکرده ای و جوابی نمی دهی، شیرین است و مبارک! اما در مورد مرگ، چون لازم است که پاسخگوی اعمال باشی، آن را سخت و ناگوار می پنداری. و یادمان باشد که مرگ و زندگی دو روی یک سکه و لازم و ملزوم هم اند که انسان با هر دوی آن ها مفهوم می گیرد.

منابع

۱. نهج البلاغه. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۸.
۲. تفسیر نهج البلاغه محمد تقی جعفری. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
۳. مجموعه ای از چشم انداز علی (شهید و شهادت). طوبی کرمانی. باشگاه اندیشه.
۴. در سایه سار نهج البلاغه. محمد جواد جعفر نژاد. سلسله. قم.
۵. پایگاه اینترنتی تبیان.

کتابخانه گویا

سفر رها کن
وز دست بیکفن این عصا را.
آن دم موسی ز دل برون کرد، همسایه
و
خویش و
آشنا را.

مولوی (دیوان شمس)

جست و جو

دی، شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر،
کز دیو و دد ملولم و
انسانم آرزوست.
گفتند: یافت می نشود، جست‌ایم ما!
گفت: آن‌که یافت می نشود! آنم آرزوست.

مولوی (دیوان شمس)



مقبره شمس تبریزی، خوی

لطیفه

طالب علمی پیش مولانا مجدالدین درس می خواند و فهم
نمی کرد. مولانا شرم داشت که او را منع کند. روزی چون کتاب
را باز کرد، نوشته بود: قال «بهزین حکیم».
طالب علم آن را به اشتباه خواند: «بهزین چکنم؟»
مولانا برنجید و گفت: بهزین؟ آن که کتاب درهم زنی و
بروی و بیهوده درد سر ما و خود ندهی.

عید زاکانی



الامام الکاظم (ع): «لِکُلِّ شَیْءٍ دَلِيلٌ، وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصُّمْتُ».

امام موسی کاظم (ع) فرمود: «برای هر چیز نشانه‌ای است و نشان عاقل اندیشیدن است و نشان اندیشیدن خاموشی گزیدن».

الامام علی (ع): «مَنْ جَهِلَ وَجُوهَ الْأَرَاءِ اُعْتَبَتْهُ الْجَحِيلُ».

امام علی (ع) فرمود: «آن‌که از آرا و نظرات مختلف بی خبر باشد، در چاره‌جویی‌ها و حل مشکلات درمی ماند».

الحیة



حکایت

شیخ ما قدس الله روحه العزیز، روزی در حمام بود. درویشی شیخ را خدمت می کرد و دست بر پشت شیخ می نهاد و شوخ بر بازوی شیخ جمع می کرد، چنان‌که رسم قایمان گرمابه باشد، تا آن‌کس ببیند که او کاری کرده است. پس در میان این خدمت، از شیخ سؤال کرد: «ای شیخ! جوان‌مردی چیست؟» شیخ ما حالی گفت: «آنک شوخ مرد پیش روی او نیاری».

همه مشایخ و ائمه نیشابور چون این سخن بشنوند، اتفاق کردند که کس در این معنا بهتر از این نگفته است.

اسرار التوحید



آتش طور

موسی چو بدید ناگهانی، از سوی درخت، آن ضیا را
گفتا که: ز جست‌جوی رستم
چون یافتم این چنین عطارا
گفت: ای موسی!

دو چیستان

۱. چند جان‌دار را نام ببرید که معکوس نامشان، باز هم همان جان‌دار باشد؟ مثل: کبک.
۲. دارم سؤال، خواجه بفرما جواب چیست؟
در یک گلاب‌پاش دو رنگه گلاب چیست؟
سرماي زمهرير كه يخ بست، او نبست
آتش بدو رسيدن و بستن، جواب چیست؟

شعر سعدی در چین!

... امیرالامرای چین ما را در خانه خود مهمان کرد و دعوتی ترتیب داد که بزرگان شهر در آن حضور داشتند. در این مهمانی، آشپزهای مسلمان دعوت کرده بودند که گوسپندها را ذبح کرده و غذاها را پختند. سه روز در ضیافت او به سر بردیم. هنگام خداحافظی، پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد. مطربان و موسیقی‌دانان نیز با او بودند و به چینی و عربی و فارسی آواز می‌خواندند. آنان شعری به فارسی می‌خواندند و چندبار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند، چنان که من از دهانشان فراگرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

تا دل به محنت دادیم
در بحر فکر افتادیم
چون در نماز استادیم
قوی به محراب اندری*

از سفرنامه ابن بطوطه
* این بیت یکی از ابیات غزلی از سعدی و صورت صحیح آن چنین است:

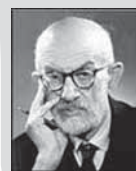
تا دل به مهر داده‌ام، در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استادام، گویی به محراب اندری



نظامی / خاقانی

خاقانی و نظامی در سفر حج با هم بودند. در آن‌جا عهد کردند هریک زودتر از جهان برود، دیگری او را مرثیه بگوید. خاقانی پیش از نظامی درگذشت و نظامی در مرثیه او سرود: امیدم بود خاقانی دریغاگوی من باشد
دریغا زان که من گشتم دریغاگوی خاقانی

سعید نفیسی



● همیشه فردایی نیست تا زندگی فرصتی برای جبران غفلت‌هایمان به ما بدهد.

● هیچ‌کس تو را به خاطر نخواهد آورد اگر افکارت را چون رازی در سینه محفوظ داری. خودت را مجبور به بیان آن‌ها کن.

گابریل گارسیا مارکز



واژه‌ها و آدم‌ها

آزادی: اگر قرار باشد انسان‌ها برای برخوردار شدن از آزادی صبر کنند تا کاملاً قدرت تعقل پیدا کنند، بنابراین باید تا ابد انتظار بکشند.

لرد مک‌کوالی، مورخ انگلیسی
آمار: مرگ یک انسان یک تراژدی است. مرگ میلیون‌ها انسان، یک آمار است.

آمریکا: آمریکا سگی است بزرگ در یک اتاق کوچک که هربار دم خود را تکان می‌دهد، یک صندلی واژگون می‌شود.

آرنولد توین‌بی
اروپای متحد: ما باید نوعی ایالات متحده اروپا تأسیس کنیم.

وینستون چرچیل
تاریخ: تاریخ جهان چیزی جز زندگی نامۀ مردان بزرگ نیست.

توماس کارلایل
پول: هر جا که مقدار زیادی پول جمع شده است، اعتماد به هیچ‌کس جایز نیست.

آگاتا کریستی
تجملات: تجملات غم‌انگیزترین چیزی است که من می‌توانم تصور کنم.

چارلی چاپلین
خوش‌بخت‌ها و بدبخت‌ها: خانواده‌های خوش‌بخت همه شبیه یکدیگرند. خانواده‌های بدبخت هر کدام یک شکل دارند.

لئون تولستوی
خوش‌بین: آدم خوش‌بین کسی است که جدول را با خودکار حل می‌کند!

کین شورت
ژمستان: روسیه دو ژنرال مورد اعتماد دارد: ژنرال ژانویه و ژنرال فوریه!

نیکولای اول. تزار روس

فرهنگ فشرده نقل‌قول‌های جهان
ترجمه فریدون اخوان ثالث



● همه می‌خواهند بر فراز قلۀ کوه زندگی کنند، ولی فراموش کرده‌اند که مهم صعود از کوه است.

پژوهش در عمل

کلید واژه‌ها:
پژوهش، یادگیری،
آمادگی، تشخیص،
تغییر، ارزیابی.

وراه‌های توسعه آن در آموزش و پرورش

شهاب فطین
کارشناس ارشد رشته مشاوره،
مدرس مراکز تربیت معلم استان اردبیل



تحقیقات آموزشی رسمی و آکادمیک با دنیای واقعی و ملموس تدریس و یادگیری بیشتری می‌شود [گویا، ۱۳۷۲]. وجود روزافزون مشکلات و مسائل آموزشی و رفتاری دانش‌آموزان از یک سو و مسئله جدایی پژوهش‌های رسمی و دانشگاهی از عمل آموزش و پرورش از سوی دیگر، باعث شده پژوهش در عمل اهمیت و ضرورت یابد و روزبه‌روز بر انجام آن در محیط‌های آموزشی و پرورشی تأکید شود [مهرمحمدی، ۱۳۷۹].

معلمان در میان دست‌اندرکاران نظام آموزشی، بیشترین سهم و مسئولیت را در تحقق اهداف آموزشی و پرورشی دارند، چون به طور مستقیم در فرایند یاددهی - یادگیری در کلاس درس درگیرند. براین اساس، انتظارات آموزشی و پرورشی در صورتی واقعیت می‌یابد که خود معلمان در شناخت مسائل مربوط به آموزش و یادگیری

پژوهش در عمل، نوع خاصی از تحقیقات علمی است که بر مسائل و مشکلات «این‌جا»، «اکنون» و «همین موقعیت» متمرکز است و برای دست‌یابی به راه‌حل‌های مسئله حاضر تأکید دارد [نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۳]. این نوع از تحقیق توسط خود افراد درگیر در یک مسئله و برای حل آن انجام می‌گیرد. عمل، محور اساسی آن است. یعنی این‌که افراد، عمل خود را در حین کار و فعالیت مورد پژوهش قرار می‌دهند. هدف اصلی این پژوهش، بهینه‌سازی امور، حل مشکلات و موانع کاری، تغییر در وضعیت موجود و تبدیل آن به وضعیت مطلوب است [قاسمی پویا، ۱۳۸۱].

امروزه بسیاری از نظام‌های آموزشی، پژوهش در عمل را جزو آموزش‌های ضمن خدمت معلمان خود قرار داده‌اند، زیرا روزبه‌روز نگرانی معلمان از عدم ارتباط



اگر معلمان این روش پژوهشی را یاد بگیرند و در عمل برای حل مسائل آموزشی و پرورشی از آن استفاده کنند، خیلی از معضلات آموزشی موجود رفع می شود، افت تحصیلی کاهش می یابد، مشکلات رفتاری دانش آموزان حل می شود



سهیلا پرویزی (۱۳۵۲)
معلم نمونه کشوری،
هرمزگان

خانم پرویزی متولد شهرستان سسبزوار، تحصیل کرده علوم تجربی در شیراز و شاغل در شهر بندرعباس است. وی که از معلمان فعال استان به شمار می رود، تاکنون موقعیت ها و موفقیت هایی به این شرح داشته است: سرگروه علوم تجربی استان، کسب عنوان معلم پژوهنده استانی در دو دوره، کسب رتبه های استانی و کشوری در مسابقات داستان نویسی در سه دوره، کسب رتبه در مسابقات مقاله نویسی، و کسب رتبه منطقه ای و استانی در دو دوره جشنواره الگوهای برتر تدریس.

انتخابی، بررسی و نقد می شوند تا به درستی انتخاب شوند.

۳. مرحله تغییر: در این مرحله، محقق راه حل های انتخابی را در موقعیت و شرایط آموزشی و یادگیری اعمال می کند. در حین ایجاد تغییرات مطلوب، به ارزیابی راه حل ها می پردازد و در صورت لزوم تغییرات لازم را در عمل به وجود می آورد.

۴. مرحله ارزیابی: آخرین مرحله پژوهش در عمل، مرحله ارزیابی است. معلم پژوهنده نتایج کار خود را طبق شواهد و اسناد معتبر مورد قضاوت و داوری قرار می دهد و مؤثر شدن اقدام جدید خود را با عینیت و صداقت گزارش می کند. اگر اقدام وی تأثیری در حل مشکل نداشته باشد، بدون هیچ گونه تعصب فردی آن را می پذیرد و دنبال راه حل های دیگری می گردد.

ویژگی ها و خصوصیات معلم پژوهنده

معلم پژوهنده که با انجام پژوهش در عمل و ارائه گزارش آن شناخته می شود، ویژگی های زیر را داراست:

- نسبت به معضلات و مشکلات آموزشی و رفتاری دانش آموزان خود حساس است و برای رفع و حل آن ها احساس مسئولیت می کند.
- در مواجهه با مسائل آموزشی و تربیتی، از نوعی بینش علمی برخوردار است.
- از کتمان کردن مشکلات آموزشی کلاس درس خود می پرهیزد و آن را با تمامی وجود می پذیرد.
- در حل مسائل آموزشی و پرورشی با دیگران همکاری نزدیک دارد و به کار گروهی و تیمی معتقد است.
- می کوشد تعصبات شخصی و سلیقه های فردی خود را در تفسیر و ارزیابی مسائل آموزشی دخالت ندهد، بلکه آن ها را عینی تر سازد.
- با فنون و روش های پژوهش آشناست و آن را در عمل به کار می گیرد.
- رازدار است و حقوق افراد درگیر در پژوهش را کاملاً رعایت می کند.
- فرصت نقد از کارهای خویش را به دیگران می دهد.
- از افکار نو و اندیشه های جدید در امر آموزش استقبال می کند.
- دائماً به دنبال تغییر است و از روزمرگی اجتناب می کند.
- در تشخیص مسئله و حل آن، نظام دار می اندیشد و به تمامی ابعاد آن توجه دارد.
- مسائل اخلاقی و اعتقادی را در امر پژوهش رعایت می کند.

راه های توسعه پژوهش در عمل

از جمله ایده های اساسی نظام تعلیم و تربیت این است که هر مدرسه به یک پژوهشکده، هر معلم به یک محقق آموزشی و هر دانش آموز به یک دانشمند کوچک

به طور عملی وارد شده و برای حل آن، به طور آگاهانه و علمی اقدام کنند [مهرمحمدی، ۱۳۷۹]. معلمانی که فرایند تدریس خود و یادگیری دانش آموزان را با رویکرد علمی و پژوهشی مورد توجه قرار می دهند و می کوشند به روش های علمی مسائل و معضلات موجود را حل کنند، هم چون یک پژوهشگر عمل می کنند. با توجه به این امر، پژوهش در عمل، گامی است مؤثر که معلمان از طریق آن می توانند به صورت فردی یا گروهی، عملکرد خود و دانش آموزان را بهتر بشناسند و راه ها و روش های بهبود و اصلاح آن را کشف کنند [بازرگان، ۱۳۷۲]. پژوهش در عمل باعث می شود معلمان واقعیت های موجود را در کلاس درس خود بپذیرند و در جهت تغییر وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب گام بردارند. علاوه بر آن، پژوهش در عمل، توان برنامه ریزی آموزشی، بالندگی و تحرک حرفه ای را افزایش می دهد، نوآوری و خلاقیت را در حیطه آموزشی موجب می شود و بهترین و مناسب ترین راه برای حل مسائل آموزشی و تربیتی است.

اگر معلمان این روش پژوهشی را یاد بگیرند و در عمل برای حل مسائل آموزشی و پرورشی از آن استفاده کنند، خیلی از معضلات آموزشی موجود رفع می شود، افت تحصیلی کاهش می یابد، مشکلات رفتاری دانش آموزان حل می شود و روزه روز بر کیفیت آموزش و یادگیری افزوده می شود و توان حرفه ای خود معلمان افزایش می یابد.

مراحل پژوهش در عمل

پژوهش در عمل از چهار مرحله عمده تشکیل یافته است که عبارت اند از: ۱. مرحله آمادگی؛ ۲. مرحله تشخیص؛ ۳. مرحله تغییر؛ ۴. مرحله ارزیابی. در زیر به طور خلاصه به هر یک از این مراحل اشاره می شود [قاسمی پویا، ۱۳۸۱].

۱. مرحله آمادگی: این مرحله شامل دانش و مهارت هایی است که معلم پژوهنده باید آن ها را دارا باشد تا بتواند پژوهش خود را بررسی و با یک بینش علمی انجام دهد و از دخالت دادن تعصبات شخصی و سلیقه فردی در امر پژوهش اجتناب ورزد. این دانش ها و مهارت ها عبارت اند از: چگونگی برقراری و حفظ روابط اجتماعی و بین فردی، شناسایی گروه های مرتبط با پژوهش، توسعه مهارت های فردی مورد نیاز برای پژوهش و کار با دیگران، ملاحظات عملی و اخلاقی در انجام پژوهش، آشنایی با روش ها و فنون جمع آوری اطلاعات، ثبت و طبقه بندی و چگونگی استفاده از آن ها.

۲. مرحله تشخیص: در این مرحله، موضوع و مسئله پژوهش مشخص می شود. محقق با استفاده از فنون و روش های جمع آوری اطلاعات، مسئله ای را که با آن مواجه است، اثبات و روشن می سازد و به توضیح و توصیف وضعیت موجود و حال شرایط آموزشی - یادگیری و در نهایت به تعبیر و تفسیر داده های گردآوری شده می پردازد. در این قسمت، تناقض ها و تضادها از بین می رود و زمینه ارائه راه حل فراهم می شود و راه حل ها و راهکارهای

به منظور آگاهی بیشتر و همکاری با معلم پژوهنده.

ب) بُعد انگیزشی: شامل کلیه اقداماتی است که می‌تواند معلمان را برای انجام پژوهش در عمل برانگیزاند و رفتار آنان را به این جهت سوق دهد. برای ترغیب و تشویق معلمان پژوهنده می‌توان اقدامات و فعالیت‌های زیر را انجام داد:

۱. در نظر گرفتن بودجه پژوهشی برای انجام پژوهش در عمل و پرداخت حق تحقیق به معلمان پژوهنده.
۲. اعطای بُن کتاب به معلمان پژوهنده برای خرید و تهیه کتاب‌های مورد نیاز با موضوع پژوهش.
۳. تشویق کتبی معلمان پژوهنده در مناطق و نواحی، توسط رؤسای مناطق و نواحی و تشویق کتبی پژوهش‌های برتر توسط مدیران کل آموزش و پرورش استان‌ها.
۴. چاپ اقدام پژوهی‌های انجام یافته در استان در هر سال تحصیلی، با نام و عکس پژوهشگر در یک مجموعه.
۵. امتیازدهی به پژوهش در عمل برای انتخاب معلم نمونه، سازمان‌دهی محل خدمت و ارزش‌یابی از عملکرد در مدرسه.

۶. برگزاری جشنواره معلمان پژوهنده در هر سال تحصیلی و تجلیل از آنان به صورت استانی.

ج) بُعد اجرایی: اقدامات و فعالیت‌هایی را در برمی‌گیرد که بیشتر جنبه سازمانی و اداری دارد. به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. انتخاب پشتیبان پژوهشی و صدور ابلاغ آن در هر منطقه و اعلام برنامه کار و راهنمایی وی به معلمان پژوهنده.
۲. صدور معرفی‌نامه به معلمان پژوهنده برای استفاده از کتابخانه‌های مراکز آموزش عالی، سایت‌های رایانه‌ای و مراکز مشاوره؛ در صورت لزوم.
۳. صدور ابلاغ برای معلم پژوهنده و ارسال به مدارس برای همکاری مدیر و معاونان با وی.
۴. ارسال نامه به مدیران برای همکاری بیشتر با معلمان پژوهنده و فراهم‌سازی شرایط پژوهش.
۵. در اختیار گذاشتن وسایل و ابزار مورد نیاز برای پژوهش از سوی مدارس و ادارات.

منابع

۱. بازرگان، عباس (۱۳۷۲). «اقدام پژوهی و کاربرد آن در تعلیم و تربیت». فصل‌نامه تعلیم و تربیت، سال نهم، شماره ۳ و ۴. تهران.
۲. قاسمی پویا، اقبال (۱۳۸۱). «راهنمای عملی پژوهش در عمل». انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران.
۳. گویا، زهرا (۱۳۷۲). «تاریخچه تحقیق عمل و کاربرد آن در آموزش». فصل‌نامه تعلیم و تربیت، سال نهم، شماره ۳ و ۴. تهران.
۴. مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۹). جستارهایی در پژوهش در قلمرو آموزش و پرورش». انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران.
۵. نادری، عزت الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۷۳). «روش‌های تحقیق و چگونگی ارزش‌یابی آن». انتشارات بدر، تهران.

■ معلمانی که
شخصاً نواقص و
مشکلات جریان
آموزش و یادگیری
را به پژوهش
می‌گذرانند، به مراتب
بهتر و موثرتر از
تحقیقات رسمی
عمل می‌کنند، چون در
برخی موارد تحقیقات
رسمی جوابگوی حل
مسائل و مشکلات
درون کلاس نیست

تبدیل شود. برنامه‌های معلم پژوهنده همین ایده را دنبال می‌کند. معلمانی که شخصاً نواقص و مشکلات جریان آموزش و یادگیری را به پژوهش می‌گذرانند، به مراتب بهتر و موثرتر از تحقیقات رسمی عمل می‌کنند. چون در برخی موارد، تحقیقات رسمی جوابگوی حل مسائل و مشکلات درون کلاس نیست [مهر محمدی، ۱۳۷۹]. بنابراین، معلمان برای به‌سازی فرایند تدریس خود و یادگیری دانش‌آموزان، نیازمند پرداختن به پژوهش عمل‌نگر هستند [قاسمی پویا، ۱۳۸۱]. حال که پژوهش در عمل، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در مقوله تعلیم و تربیت به حساب می‌آید، چگونه می‌توان آن را توسعه داد و کیفی ساخت؟ برای توسعه و کیفیت‌بخشی به اقدام پژوهی‌ها و پرورش و ارتقای معلمان پژوهنده، باید در سه بُعد آموزشی، انگیزشی و اجرایی اقدام شود که در زیر به هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) بُعد آموزشی: شامل کلیه فعالیت‌ها و اقداماتی است که از قبل طراحی شده تا به یادگیری در زمینه پژوهش در عمل در معلمان منجر شود که به قرار زیر است:

۱. تهیه و تدوین جزوه یا کتاب به زبان ساده، همراه با مثال در مورد پژوهش در عمل و توزیع آن در بین شرکت‌کنندگان در برنامه معلم پژوهنده.

۲. برگزاری کارگاه آموزشی - حضوری برای معلمان شرکت‌کننده در برنامه معلم پژوهنده به صورت منطقه‌ای و استانی.

۳. انتخاب پشتیبان پژوهشی در هر منطقه برای راهنمایی معلمان پژوهنده در مراحل پژوهش.

۴. معرفی کتاب و مجله‌های مرتبط با موضوع پژوهش به معلمان پژوهنده، توسط پشتیبان پژوهشی.

۵. برگزاری جلسات توجیهی برای مدیران و معاونان مدارس که پژوهش در عمل در مدارس آنان جریان دارد؛



جمیله در ساره
(۱۳۶۰)
معلم برتر استان هرمزگان

جمیله در ساره متولد کویت ولی تحصیل کرده ایران است. او در دانشکده فنی دکترا شریعتی تهران مهندسی کامپیوتر خوانده و تاکنون در شهرستان بندرعباس به خدمت مشغول بوده است. پارهای از فعالیت‌های او عبارت است از: تألیف کتاب نمونه سوالات کنکور کاردانی کامپیوتر، مدرس آموزشکده فنی فاطمی، دانشگاه آزاد و دانشگاه علمی کاربردی بندرعباس. وی تاکنون دو بار مقام اول را در جشنواره الگوهای برتر تدریس کسب کرده است. به پاس فعالیت‌هایش، در سال ۸۷ به عنوان معلم تلاشگر استان و در سال ۸۸ به عنوان معلم نمونه شهرستان بندرعباس معرفی شد.



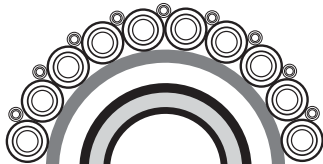
صندوق ذخیره فرهنگیان

اشاره

صندوق ذخیره فرهنگیان با نزدیک به دو دهه فعالیت، نامی شناخته شده برای همه، بویژه برای فرهنگیان است که اعضای آن را بیش از ۷۵ درصد کل فرهنگیان کشور و عمدتاً معلمان تشکیل می دهند. از آنجا که معلمان عزیز، که سهام داران اصلی این صندوق هستند، از فعالیت این صندوق آگاهی ندارند، یا آگاهی کمی دارند، بر آن شدیم گزارش کوتاهی از آن را در این شماره به اطلاع شما برسانیم. این گزارش براساس کتاب «تحلیل اقتصادی فعالیت های مؤسسه صندوق ذخیره فرهنگیان» که همین صندوق در بهار ۱۳۹۰، در ۱۲۵ صفحه منتشر کرده، تهیه شده است. رشد.

صندوق ذخیره

زیر نظر هیئت
امنا اداره می شود.
این اعضا از سوی
وزیر وقت که خود
ریاست هیئت امنا را
به عهده دارد، انتخاب
می شوند



مصطفی جعفری
معلم نمونه کشوری. استان
مازندران. ۱۳۹۰

مصطفی جعفری در رشته زیست شناسی مدرک کارشناسی ارشد دارد و در شهرستان بهشهر به خدمت در آموزش و پرورش مشغول است. او در زمینه رشته خود در جوانی کونگون پژوهش، اختراع، تالیف و تدریس فعال است و در این حوزه در سال ۸۹ دبیر نمونه کشوری، مؤلف و پژوهشگر برتر استان شناخته شد. در ادامه به چند مورد از فعالیت های وی اشاره می شود: تالیف شش مقاله از جمله اثر شوری بر رشد رویش گیاه پنبه، پژوهش: سواد عمومی مازندران، تالیف کتاب: آزمایش های زیست شناسی، راه اندازی کارگاه کارگاه طراحی سوالات استاندارد، کارگاه تولیدات بیوپلاستیک (تهیه نمونه). ۱۳۸۷.

دارد، انتخاب می شوند. اسامی اعضای فعلی که از طرف آقای حمیدرضا حاج بابایی، وزیر کنونی آموزش و پرورش، منصوب شده اند، به این شرح است:

مهندس شایسته نیا (مدیرعامل)، وحید کیارشی، یوسف نوری، عبداللهی، دکتر بهمنی، غلامرضا حیدری کرد زنگنه، سید محمد جهرمی، سیدحسین بشیری، علی صدوقی، سعید رسولی، سیدعلی یزدی خواه، غلامرضا گرای نژاد، رحمت الله اکرمی، نورالله حیدری دستانی.

فلسفه وجودی صندوق ذخیره فرهنگیان

در کتاب مذکور، تحت عنوان فوق، بحث مفصلی راجع به تأسیس انواع تعاونی های رفاهی، تعاونی مسکن، صندوق قرض الحسنه، بیمه و... آمده است تا نشان دهد که اگر مجموعه چنین فعالیت هایی در قالب صندوق ذخیره تعریف شود، شفافیت، سودآوری و بهره دهی مناسب تری خواهد داشت. شرکت های خدماتی مانند رفاه فرهنگیان و... اگر چه از ابتدا برای جلب نظر مثبت اعضا تشکیل شده بود، اما با ناموفقیتی در عملکرد مواجه شد و در نتیجه به سمت انحلال رفت. هم چنین شرکت تأمین مسکن فرهنگیان، اگر چه خدمات خوبی ارائه کرده و منابع قابل توجهی از صندوق را به مصرف رسانده بود، لیکن در عمل جریان نارضایتی و اصطکاک بین اعضا و صندوق، بر جریان ایجاد رضایت غلبه کرد و به همین دلیل، هیئت مدیره مؤسسه، تصمیم بر تعریف نشدن پروژه های جدید گرفت. البته شرکت لیزینگ فرهنگیان و بیمه شرف اطمینان، به لحاظ نوع خدمات، از وضعیت دیگری برخوردارند. شرکت هایی مانند تجهیزات مدارس، صنایع آموزشی و ساختمان های آموزشی نیز که...، سپس از این استدلال نتیجه می گیرد: «سیاست های عملیاتی سه ساله اخیر مبتنی بر حذف فعالیت های حاشیه ای است که با نگاه غیر اقتصادی شکل گرفته است و پیش بینی می شود ظرف یک سال آینده، با اصلاح کامل ساختار شرکت ها، علاوه بر فعالیت های دارای نگاهی غالب غیر اقتصادی یا کم بازده، حتی فعالیت های دارای بازده اقتصادی خوب اما خرد و پراکنده نیز جمع آوری شود و کل میدان عملیاتی صندوق ذخیره فرهنگیان، در شکل اقتصادی سازمان دهی شود.»

اندیشه ارتقای وضعیت معیشتی و رفاهی فرهنگیان در اواخر سال ۱۳۷۳ مطرح شده و به دنبال آن طرح ایجاد «صندوق ذخیره» پیشنهاد شد. در پی آن در تاریخ ۱۳۷۴/۳/۷، در اجرای تبصره ۳۳ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تأسیس مؤسسه «صندوق ذخیره فرهنگیان»، در مجلس شورای اسلامی به این شرح به تصویب رسید: «وزارت آموزش و پرورش موظف است نسبت به تأسیس صندوق ذخیره فرهنگیان اقدام نماید. فرهنگیان می توانند ماهانه تا مبلغ ۵ درصد حقوق و مزایای خود را به حساب صندوق واریز کنند. دولت موظف است همه ساله معادل مبلغ فوق را به همین منظور، در بودجه سالانه منظور گرداند و به صندوق مزبور واریز کند. سهم شرکت فرهنگیان (که عبارت است از جمع پرداختی عضو و سود متعلقه و کمک پرداختی دولت، به علاوه سود متعلقه) در هنگام بازنشستگی، از کارافتادگی و یا بازخریدی، به آنان و در صورت فوت به وارث آن ها، مسترد می گردد.

موضوع فعالیت

در اساس نامه صندوق، فهرست مفصلی از انواع فعالیت ها ذکر شده که اهم آن ها عبارت است از: تشکیل بازار سرمایه و جذب نقدینگی؛ انواع معاملات بانکی، بورس و...؛ انجام فعالیت های آموزشی، پژوهشی، مشاوره ای و مدیریتی؛ ساخت واحدهای رفاهی اعم از باشگاه مهمان پذیر و...؛ سپرده گذاری در بانک ها و مؤسسات اعتباری و تأمین سرمایه؛ اخذ موافقت های اصولی، تأسیس، ایجاد، احداث، ساخت، راه اندازی و بهره برداری از کارگاه ها و کارخانجات و یا مشارکت در خرید و فروش سهام شرکت های گوناگون؛ انجام امور بیمه ای، برنامه ریزی و سامان دهی تورهای آموزشی، پرورشی، سیاحتی یا زیارتی، پس از اخذ مجوز.

ارکان

صندوق ذخیره زیر نظر هیئت امنا اداره می شود. این اعضا از سوی وزیر وقت که خود ریاست هیئت امنا را به عهده

جدول ۱. شاخص‌های کلی صندوق ذخیره در یک نگاه

ردیف	عناوین	دوره مالی منتهی به ۳۱ شهریور ۱۳۸۸	دوره مالی منتهی به ۳۱ شهریور ۱۳۸۹	درصد تغییرات
۱	کل اعضا	۷۳۵/۸۵۸	۶۹۹/۴۶۹	۵-۱
۲	تعداد عضو جدید	۳۰/۶۱۴	۲۸/۴۱۳	۷-۲
۳	فرهنگیان انصرافی	۶۹۶۴	۶/۹۵۲	۱۷-۰
۴	ضریب نفوذ مؤسسه در بین فرهنگیان (درصد)	۷۷	۷۶	۱-
۵	نسبت اعضای بازنشسته به کل اعضا (درصد)	۹/۵۹	۷/۷۵	۲۱-۳
۶	مانده سپرده اعضا (میلیارد ریال)	۳/۷۵۵	۴/۰۶۳	۸
۷	مانده کمک دولت (میلیارد ریال)	۱/۴۰۳	۱/۶۴۵	۱۷-۴
۸	دریافتی غیرتقدی از دولت (میلیارد ریال) سهام	۱/۱۰۸	۲/۱۳۴	۹۲
۹	سود سپرده عضو و سهم دولت	۴/۰۰۵	۴/۸۸۸	۲۲
۱۰	پرداختی به اعضای تسویه حساب شده (میلیارد ریال)	۳/۶۸۸	۵/۵۰۹	۴۵
۱۱	سود مؤسسه (میلیارد ریال)	۱/۶۹۸	۲/۰۶۸	۲۱/۸

۱. با توجه به روند توسعه‌ای بازنشستگان است و مشمول انصرافی‌ها نیست.

۲. به دلیل نبود استخدام جدید در وزارت آموزش و پرورش.

۳. در سال‌های پیش، بازنشستگی پیش از موعد به میزان قابل توجهی صورت گرفته است.

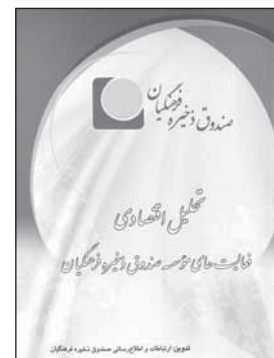
۴. اختلاف بین ردیف‌های ۵ و ۶ با ردیف ۴، ناشی از وصول قسمتی از سهم دولت در بعد از ۱۳۸۹/۶/۳۱ است که در حساب‌ها ثبت شده، هم‌چنین مبلغ ۵۲۰/۰۰۰ میلیون ریال از سهام تخصیص یافته، هنوز توسط سازمان خصوصی‌سازی به‌طور کامل منتقل نشده و مؤسسه منتظر صدور مصوبه هیئت وزیران است.

جدول ۲. مهم‌ترین اطلاعات مربوط به امور اعضای مؤسسه

ردیف	شرح	میزان
۱	کل فرهنگیان عضو و غیر عضو در ۱۳۸۹/۶/۳۱	۹۲۴/۴۳۰ نفر
۲	فرهنگیان عضو صندوق در ۱۳۸۹/۶/۳۱	۶۹۹/۴۶۹ نفر
۳	اعضای خروجی از ابتدای تأسیس تا ۱۳۸۹/۶/۳۱	۴۶۶/۱۸۳ نفر
۴	کل فرهنگیان که از ابتدای تأسیس تا تاریخ ۸۹/۶/۳۱ با مؤسسه رابطه عضویت داشته‌اند	۱/۱۶۳/۶۵۲ نفر
۵	میانگین واریزی هر عضو در ۱۳۸۹/۶/۳۱	۹۲/۷۴۸ ریال
۶	نسبت اعضای موجود به کل کارکنان آموزش و پرورش در ۱۳۸۹/۶/۳۱	۷۵/۶ درصد
۷	مجموع سپرده پرداختی به اعضای خروجی از ابتدا تا ۱۳۸۹/۶/۳۱	۱/۵۸۰ (میلیارد ریال)
۸	مجموع پرداختی دولت به اعضای خروجی از ابتدا تا ۱۳۸۹/۶/۳۱	۱/۴۰۰ (میلیارد ریال) ^۱
۹	مجموع سود سهم اعضا و پرداختی به اعضای خروجی از ابتدا تا ۱۳۸۹/۶/۳۱	۱/۶۵۷ (میلیارد ریال)
۱۰	مجموع سود سهم دولت به اعضای خروجی از ابتدا تا ۱۳۸۹/۶/۳۱	۸۷۲ (میلیارد ریال) ^۲
۱۱	مجموع سهم‌الشرکت پرداختی به اعضای خروجی از ابتدا تا ۱۳۸۹/۶/۳۱ (میلیارد ریال)	۵/۵۰۹

۱. تفاوت ردیف‌های ۱ و ۲ به علت عدم تعلق سهم دولت به اعضای انصرافی است.

۲. از آن‌جایی که سهم دولت همه‌ساله به‌طور کامل پرداخت نشده و پس از چند سال به صورت سهام دریافت گردیده، لذا به لحاظ فرصت سودآوری در دوره‌های زمانی کمتری از اصل سهم‌الشرکت اعضا در اختیار صندوق بوده است. بنابراین سود ناشی از سهم دولت، با سود ناشی از سهم‌الشرکت اعضا برابری ندارد.





شهربانو صیوری آرطه
(۱۳۴۳)
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
مازندران

خانم شهربانو صیوری متولد قائم‌شهر است و در مرکز تربیت معلم شهید رجایی و مرکز آموزش فرهنگیان ساری تحصیل کرده است. وی که بیش از ۲۵ سال سابقه آموزگاری دارد، در زمینه‌های تدریس، تألیف و پژوهش فعال است و به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته است. این موفقیت‌ها موجب شده که در سال ۱۳۹۰، از استان مازندران به عنوان معلم نمونه کشوری معرفی شود.



اولیای صندوق، از ابتدای تأسیس آن، در پی تحقق بخشیدن به اهداف صندوق و توسعه منابع مالی آن بودند. بر این اساس، شرکت سرمایه‌گذاری فرهنگیان (سهامی خاص) را که در تاریخ ۷۱/۹/۳ پیش از تأسیس صندوق به شماره ۹۳۹۳۹ به ثبت رسیده بود و انجام انواع فعالیت‌های تجاری، اقتصادی، خدماتی، صنعتی و... در آن تعریف شده بود، در خدمت صندوق ذخیره درآوردند. این شرکت به تدریج و طی سال‌های بعد توانست با خرید تمام یا بخشی از سهام شرکت‌های گوناگون، میزان سرمایه‌گذاری صندوق (و در واقع معلمان) را گسترش دهد که امروز خود به عنوان یکی از ارکان اقتصادی کشور، در خدمت فرهنگیان قرار گرفته است. در جدول ۳، پیوست خلاصه‌ای از وضعیت این شرکت‌ها را ملاحظه می‌کنید.

جدول ۳

ردیف	نام شرکت	موضوع فعالیت	درصد سهام	ملاحظات
۱	شرکت بازرسی مهندسی و صنعتی ایران	خدمات بازرسی در حمل کالا، مهندسی حین ساخت، توسعه تکنولوژی، مدیریت کیفیت استاندارد و...	۹۹/۵۸	سال تأسیس: ۱۳۶۵ توسط سازمان صنایع سنگین
۲	شرکت میرداد	خرید، تولید، عرضه و فروش مواد اولیه و کلیه لوازم و مصالح ماشین‌آلات ساختمانی، عمرانی و تولید و فروش بلوک‌های سقفی و تیغه، خدمات حمل، بارگیری و تخلیه	۹۹/۰۸	سال تأسیس: ۱۳۵۲
۳	شرکت گروه صنعتی بلور سبز	ساخت و واردات انواع خودروهای سبک، سنگین و ریلی... بهره‌برداری از کارخانه واگن‌سازی شرکت (با همکاری کشور رومانی)	۶۴/۴۸	سال تأسیس: ۱۳۸۱
۴	شرکت ایران ارقام	طراحی، تولید، تأمین، خرید و فروش سیستم‌ها، قطعات و دستگاه‌های رایانه‌ای، مخابراتی و الکترونیکی دستگاه‌های خودپرداز و...	۶۷/۳۳	سال تأسیس: ۱۳۳۵
۵	شرکت آلوپن	دارای کارخانجات تولید پروفیل آلومینیم که محصولات آن به اروپا نیز صادر می‌شود.	۹۷/۰۷	سال تأسیس: ۱۳۵۳ تحت لیسانس شرکت‌های معتبر ایتالیایی
۶	شرکت کارگزاری اردی‌بهشت ایرانیان	انجام خدمات کارگزاری در انواع امور مالی، بانکی، بورس اوراق بهادار و...	۴۴/۹	سال تأسیس: ۱۳۸۴
۷	شرکت ماشین‌سازی اراک	تأسیس کارخانجات ماشین‌سازی و بهره‌برداری از آن، طراحی، ساخت، تولید، فروش و صادرات و...	۷۲/۹۲	این شرکت از مجریان فاز ۱۴ پارس جنوبی است.
۸	شرکت گروه صنایع آموزشی ساعی	سرمایه‌گذاری در انواع فعالیت‌های تولیدی، در صنایع آموزشی فعالیت گسترده دارد.		شرکت‌های ردیف ۹ تا ۱۳ تابع این شرکت هستند.
۹	شرکت صنایع آموزشی	تولید و توزیع انواع وسایل و کارافزارهای آموزشی، سمعی بصری، تربیت کادر فنی، عملیات بازرگانی و صادرات و واردات، تجهیزات پزشکی، پیرایشی، دندان‌پزشکی، آزمایشگاهی و...	۹۹/۹۹	تأسیس: ۱۳۵۳
۱۰	شرکت تجهیزات مدارس ایران	احداث و اداره کارخانجات مختلف به منظور تولید انواع محصولات و وسایل مورد نیاز و مراکز آموزشی، مدارس و... عملیات بازرگانی و...	۶۱/۷۹	تأسیس: ۱۳۵۶
۱۱	شرکت پژوهش و نوآوری	طراحی و تولید نرم‌افزارهای مختلف، بویژه نرم‌افزارهای پشتیبانی‌کننده مثل: سیستم اتوماسیون اداری که در ۶۱ سازمان اجرا کرده است و...	۹۹/۹۹	تأسیس: ۱۳۶۹ سهام به شرکت صنایع آموزشی متعلق است.
۱۲	شرکت خدمات بازرگانی آموزشی ایران	صادرات و واردات، خرید و فروش، نگهداری و توزیع مصالح، تجهیزات و ملزومات اداری و مصرفی وزارت آموزش و پرورش	۵۹/۹۹	سهام آن به شرکت صنایع آموزشی متعلق است.
۱۳	شرکت سرگرمی‌های علمی	تهیه، تولید و فروش انواع وسایل سرگرمی علمی و آموزشی و...	۹۴/۹۹	سهام آن به شرکت صنایع آموزشی تعلق دارد.
۱۴	شرکت لیزینگ و رفاه فرهنگیان	انجام انواع عملیات مجاز تجاری، اعتباری، مالی و اقتصادی از جمله مشارکت و سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و غیر تولیدی	-	تأسیس: ۱۳۸۱ تاکنون بالغ بر ۴۴۰۰۰ خودرو را در چرخه عملیات لیزینگ واکذار کرده است.
۱۵	شرکت تأمین مسکن فرهنگیان	ادامه‌دهنده اهداف صندوق مسکن فرهنگیان (سابق) است.	-	در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰۰ پروژه را در دست اجرا دارد.

تأسیس مؤسسه «صندوق ذخیره فرهنگیان» در مجلس شورای اسلامی به این شرح به تصویب رسید: «وزارت آموزش و پرورش موظف است نسبت به تأسیس صندوق ذخیره فرهنگیان اقدام نماید. فرهنگیان می‌توانند ماهانه تا مبلغ ۵ درصد حقوق و مزایای خود را به حساب صندوق واریز کنند. دولت موظف است همه‌ساله معادل مبلغ فوق را به همین منظور، در بودجه سالانه منظور گرداند و به صندوق مزبور واریز کند»



علیرضا دهرویه (۱۳۵۰)
معلم برتر. مازندران

علیرضا دهرویه متولد شهرستان قائم‌شهر است. او را باید جزو معلمان شاعر و صاحب اثر نام برد. دهرویه از دوره دانش‌آموزی شعر می‌سرود و در سال ۶۷ در مسابقات شعر دانش‌آموزی نفر سوم شد و سال بعد هم مقام اول را کسب کرد. بعداً آثار او در صفحات شعر روزنامه اطلاعات و تماشاگر چاپ شد. وی تاکنون چند مجموعه شعر منتشر کرده است: شب نیست، من تاریکم (نشر قو)، آسمان می‌زند زیر آواز (نشر قو)، شغل جدید ابلیس (هزاره ققنوس). علیرضا دهرویه دو مجموعه شعر به نام‌های «قاصدک» و «پیرهن مشکی خود را بردار» و «فرماندهای باخشب قرص»، در دست چاپ دارد.



ردیف	نام شرکت	موضوع فعالیت	درصد سهام	ملاحظات
۱۶	شرکت خدمات بیمه‌ای شرف اطمینان	انواع خدمات بیمه‌ای	-	سهام‌داران: صندوق ذخیره، شرکت ساختمانی معلم، شرکت تأمین مسکن فرهنگیان، شرکت لیزینگ، و صندوق مرکزی امداد و تعاون
۱۷	شرکت خدماتی مسافرتی و جهان‌گردی و زیارتی زاگرس	انواع فعالیت‌های مسافرتی یا گردشگری و جهان‌گردی، اخذ ویزا، نماینده‌گی فروش بلیط‌های ریلی، همکاری با شرکت‌های هواپیمایی داخلی و خارجی و...	۱۰۰٪	تأسیس: ۱۳۵۶
۱۸	شرکت پترو فرهنگ	سرمایه‌گذاری و تأسیس شرکت‌های گوناگون در زمینه نفت، گاز، پتروشیمی، انرژی و صنایع وابسته و...	-	این شرکت خود دارای شرکت‌های تابعه ردیف ۱۹ تا ۲۵ است.
۱۹	شرکت کیمیای پارس خاورمیانه	احداث مجتمع‌های تولید شیمیایی و پتروشیمی، و خدمات دیگر. میزان سرمایه‌گذاری ۶۴۰ میلیون دلار است.	۷۷٪	محل کارخانه در عسلویه است و مجری طرح متانول به ظرفیت ۵۰۰۰ تن در روز است که در سال ۹۲ به بهره‌برداری می‌رسد.
۲۰	شرکت پتروشیمی مرورید	احداث و راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی به‌منظور تولید، بازاریابی، فروش و صدور محصولات پتروشیمی، صادرات، واردات و...	۴۷٪	محل کارخانه در عسلویه است و ظرفیت آن تولید ۵۰۰ هزار تن اتیلن در سال است.
۲۱	شرکت پتروشیمی خراسان	تولید آمونیاک و کود اوره	۱۹٪	محل کارخانه در خراسان شمالی است.
۲۲	شرکت پتروشیمی مارون	تولید، فروش و صدور محصولات پتروشیمی (از جمله اتیلن)	۱٪	محل کارخانه در ماهشهر است.
۲۳	شرکت پتروشیمی تبریز	تولید، فروش، و صدور انواع محصولات پتروشیمی مانند مواد اولیه لاستیک‌ها و پلاستیک‌ها، مواد حلقوی نفتی و...	۱٪	محل کارخانه در تبریز است.
۲۴	شرکت پالایش نفت اصفهان	پالایش نفت خام و فراوری بنزین، نفت سفید، نفت گاز، نفت کوره و...	۱٪	-
۲۵	شرکت پالایش نفت تبریز	پالایش نفت	۱٪	-
۲۶	بانک سرمایه	کلیه عملیات بانکی، بازرگانی و خدماتی	-	-
۲۷	شرکت بیمه معلم	حمایت از صادرات غیرنفتی از طریق ارائه تسهیلات بیمه اعتباری به صادرکنندگان و مؤسسات مالی در برابر مخاطرات سیاسی و اقتصادی	-	نام سابق آن، شرکت بیمه صادرات و سرمایه‌گذاری بود و از سال ۷۶ تغییر نام داد.



شاخص‌های عملکرد بانک سرمایه طی سال‌های ۱۳۸۶، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸

شاخص	سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
سودآوری: مبلغ به ریال، نسبت به درصد				
رشد درآمدها (میلیارد ریال)		۶۴۹	۱۷۱۹	۲۱۰۶
رشد سود خالص (میلیارد ریال)		۱۳	۸۵	۱۱۵
بازده حقوق صاحبان سهام (درصد)		۱۱/۴	۱۳/۳	۱۴/۹
بازده دارایی‌ها (درصد)		۳/۹	۲/۳	۲/۱
کارایی عملیات بانک: مبلغ به میلیارد ریال، نسبت‌ها به درصد				
مانده تسهیلات اعطایی به کل سپرده‌ها (درصد)		۱۰۵	۱۴۱	۱۱۸
مانده تسهیلات اعطایی به کل دارایی‌ها (درصد)		۶۱	۷۳	۷۱
متوسط تسهیلات اعطایی هر شعبه (میلیارد ریال)		۱۶۳	۲۳۸	۲۳۰
متوسط سپرده‌های جذب شده هر شعبه (میلیارد ریال)		۱۵۵	۱۶۹	۱۹۶
نسبت مجموع درآمدها به متوسط دارایی‌ها (درصد)		۱۱	۱۳	۱۶
هزینه‌های اداری به متوسط دارایی‌ها (درصد)		۰/۸	۰/۷	۱
توسعه فعالیت بانک:				
رشد سپرده‌ها (درصد)		۳۰۱	۷۷	۵۴
رشد تسهیلات (درصد)		۵۰۵	۱۳۷	۲۸
تعداد شعب		۴۵	۷۳	۹۷
نیروی انسانی- نفر		۵۲۹	۹۵۸	۱۱۷۱



آسمان عارفانه

اعظم حسین‌زاده
هنرآموز کامپیوتر هنرستان ساعی
نچف آباد اصفهان

يك آسمان عاطفه، يك پهنه كلام، يك آسمان ترانه.

این شب‌ها به ضیافت زمین آمده‌اند.

این شب‌ها و امشب.

من و تو بر شانه‌های نور حرکت می‌کنیم.

بر دست‌های گل می‌روییم.

ای آن‌که دست‌هایت مزرعه سبز گندم.

چشم‌هایت جام جهان‌نمای عاطفه.

نگاهت لهیبت آتش خورشید!

همه دل‌ها چون کبوترانی به سوی تو پرواز می‌کنند.

این شب‌ها خیابان‌ها خواستنی‌اند.

دوست داشتنی‌اند.

نگاه کن!

خوشا به حال خاک!

چه عاشقانه می‌نوشد شره‌های باران را

چه دل‌هایی که در عطش محبت می‌سوزند و

ما چه سنگ‌دلانه از کنارش می‌گذریم.

حتی! حتی!

نه نگاه و نه افسوس و نه آه!

خسته و غلیظ چون شب نشسته‌ام

در خلوت و تنهایی

تا بی‌فروزم نوری از نگاهت.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّحْمَنِ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

سلام بر حضار گرامی، خواهران و برادران عزیز و شما که برای بزرگداشت یکی از پیشگامان و پیش‌کسوتان نهضت اسلامی معاصر، یعنی جناب استاد سیدعلی اکبر پرورش در این جا گرد آمده‌اید. مردی که تا آن‌جا که من اطلاع دارم، از نوجوانی و هنگامی که به عرصه اجتماع وارد شده، تا همین سال‌های اخیر، پیوسته در تلاش برای هدایت دیگران و راهنمایی و ارشاد جوانان قدم برداشته است. در همین‌جا به این استاد گرامی سلام می‌کنم، بر او درود می‌فرستم و آرزو می‌کنم خداوند سلامت کامل را به ایشان بازگرداند تا استاد بتواند هم‌چون گذشته، مجامع و محافل علمی و عقیدتی را به نور علم خود روشن گرداند.

دوستان حاضر در جلسه طبعاً تصدیق می‌فرمایند که حضور من در این‌جا بیشتر به اعتبار شاغل بودن در آموزش و پرورش و فرهنگی‌بودنم است و این البته مایه مباحثات بنده است. اما خارج از این اعتبار، من خودم را از نسل بعد از آقای پرورش می‌دانم؛ یعنی از کسانی که تحت تعلیم امثال ایشان به عرصه اسلام و انقلاب، به رهبری حضرت امام خمینی راه یافتیم و شاهد پیروزی انقلاب اسلامی شدیم. و این جنبه، برای من اصلاتی دارد که جنبه اول ندارد؛ اگرچه به هر حال خدمت‌گزاری در راه پرورش فرزندان امت اسلامی، خود افتخاری بزرگ است.

اجازه می‌خواهم قبل از ورود به بیان مختصری درباره شخصیت استاد پرورش، اشاره‌ای داشته باشم به مقوله «بیان» که فصل مشترک همه کسانی است که توانایی هدایت و ارشاد مردم را به عهده دارند. همان‌طور که در چند آیه اول سوره مبارکه الرحمن آمده است و من آن را در صدر صحبت‌ها قرائت کردم، بیان از نظر قرآن، ویژگی منحصر به فردی است که خداوند رحمان - یعنی کسی که رحمتش بر مخلوقات علی‌الاطلاق است، آن را به انسان عطا کرده است. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم به سیاق آن‌ها که در تعریف انسان می‌گویند: حیوان ناطق است، انسان را در اسلام تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم «انسان موجودی است که بیان دارد». از این‌جا می‌توان دریافت، اشخاصی که قدرت بیان ویژه دارند و می‌توانند از این طریق دیگران را به راه صحیح هدایت کنند، در درجه اول پیامبران و صاحبان کلام متین و قدرت سخنوری هستند. معلمان را هم طبعاً در همین راستا باید ارزیابی کرد. به این اعتبار، باید استاد پرورش را هم یکی از صاحبان بیان و دارای قدرت سخنوری دانست که تنها با کلام خود توانسته است چند نسل را در اصفهان و چه بسا در جاهای دیگر، تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار دهد. اما حالا اجازه می‌خواهم گامی فراتر بگذارم و تا آن‌جا که وقت اجازه می‌دهد، مقداری مشخص‌تر راجع به استاد پرورش صحبت کنم.

البته من در دوره نوجوانی مستقیماً در جریان تعلیمات ایشان نبوده‌ام و آشنایی‌ام با ایشان بیشتر به ایامی بازمی‌گردد که آقای پرورش وزیر شدند و مردم ایران شناخت بیشتری نسبت به ایشان پیدا کردند. به هر حال، من با استفاده از نظرات و دانسته‌های دوستان اصفهانی که یا از زمان دانش‌آموزی شاگرد آقای پرورش بوده‌اند و یا در جلسات از درس‌های ایشان بهره می‌برده‌اند، سعی می‌کنم درباره ایشان بیاناتی خدمت شما عرض کنم.

به نظر من زندگی آقای پرورش را می‌توان از سه زاویه نگاه کرد.



نوشته‌ای که می‌خوانید

متن سخن‌رانی تنظیم

شده یکی از چهره‌های

فرهنگی است که

قرار بود در مراسم

بزرگداشت استاد

علی‌اکبر پرورش،

وزیر اسبق آموزش و

پرورش که در آبان

ماه سال جاری در

اصفهان برگزار شد،

قرائت شود، ولی به

دلایلی انجام نشد.

با تشکر از نویسنده

محترم و آرزوی بهبودی

و سلامتی برای استاد

پرورش، توجه شما را به

آن جلب می‌کنیم. رشد

در ستایش یک معلم

به عبارت دیگر، سه مرحله متفاوت در زندگی استاد قابل توجه است:

مرحله اول، زندگی معلمی ایشان است. آقای پرورش متولد ۱۳۲۱ است و با توجه به این که از دانشگاه اصفهان لیسانس گرفته و وارد آموزش و پرورش شده است، باید در حدود سال های ۴۳-۴۲ وارد خدمت معلمی شده باشد و این درست مقارن آغاز نهضت ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی است. می خواهم بگویم که پرشورترین سال های جوانی استاد، با خیزش ۱۵ خرداد مقارن شده و معلوم است که این نهضت چه انرژی و قدرتی در پیکر جوانانی مثل ایشان تزریق کرده است.

نکته ای را مایلم در این جا بگویم و آن این است که در سال های قبل از انقلاب، بویژه در دهه ۴۰، ما در بیشتر شهرهای ایران معلمانی داشتیم که اگرچه انگشت شمار بودند، ولی تأثیر قابل توجهی روی نوجوانان و دانش آموزان گذاشتند. مثلاً در همدان آقای **سید کاظم اکرمی** بود، در آبادان آقای **سید محمد کیاوش**، در مشهد البته پیش از این دهه، مرحوم **محمد تقی شریعتی**، پدر دکتر شریعتی. در شیراز عده ای که از آن جمله آقای **نعمت الله تقا** بود که اتفاقاً مدت کوتاهی هم معاون پرورشی همین استاد پرورش بود. در رشت گمان می کنم مرحوم **حجت الاسلام احسان بخش** بود. در تهران هم که بیشتر از همه جا از این معلمان داشتیم که در صدر آنها آقایان **دکتر بهشتی**، **دکتر باهنر**، مرحوم **روزبه اسدی لاری** و بسیاری دیگر بودند. خوب، در اصفهان هم آقای پرورش بوده است. کسانی که از آن سال ها برای من تعریف کرده اند، آقای پرورش را از فعال ترین معلمان در این زمینه می دانند که البته ایشان تنها هم نبوده اند، ولی به هر حال شاخص بوده اند.

نکته قابل توجهی که در این جا می خواهم به آن اشاره کنم، نقش این اشخاص، یعنی به تعبیر من، معلمان و مربیان بی مزد و منت، در تحولات اجتماعی منجر به انقلاب اسلامی است که البته مقدم بر این تحول اجتماعی، مسئله تهذیب و تربیت فردی افراد - که عمده تاً همان نوجوانان آن زمان بودند - نیز چشم گیر بود.

شما امروز، به ویژه در ماه های اخیر، با اصطلاح «شبکه های اجتماعی» بیشتر از گذشته آشنا شده اید و مخصوصاً غربی ها هم سعی می کنند آن را بزرگ کنند و تأکید کنند که مثلاً بهار عربی و به تعبیر ما بیداری اسلامی که در خاورمیانه واقع شده، ناشی از وجود شبکه های اجتماعی اینترنتی، از جمله فیس بوک و مانند آن بوده است. من کاری به درست یا نادرست بودن این حرف فعلاً ندارم، اما می خواهم به شما عرض کنم که شبکه های اجتماعی جدی و اساسی - آن هم مبتنی بر ایمان و اخلاق و مجاهدت و مبارزه را - در کشور ما، در دهه ۴۰ و ۵۰ همین معلمان بودند که به وجود آوردند. شما حتماً می دانید که در آن دوره چه تعداد جلسات عقیدتی، دینی، سخنرانی و... مخفی یا علنی، در شهرهای ما تشکیل می شد و به تدریج طی چند سال نیروهایی را

پرورش و آماده سازی کرد که در آستانه انقلاب تقریباً همه جوان های مسلمان ما زبان واحدی داشتند. به نظر من این از برکت همان شبکه های اجتماعی اسلامی و مردمی بود که عمده تاً این گونه معلمان به وجود آورده بودند. به هر حال، ویژگی استاد پرورش باز هم آن طور که من شنیده ام، اولاً سخنرانی های فراوان در جلسات و مجامع دینی اصفهان برای نوجوانان بود ثانیاً همگامی ایشان با روحانیت بیدار و آگاه آن زمان و از همه مهم تر محتوای مطالب ایشان که مبتنی بر قرآن و نهج البلاغه بوده است. در حقیقت ایشان با تسلطی که بر ادبیات عرب داشتند و تربیت قرآنی که داشتند، گروه بسیاری از نوجوانان مدارس و دانشجویان را با معارف اسلامی آشنا کردند که نتیجه آن بعداً در انقلاب اسلامی به ظهور رسید. من شنیده ام که آقای پرورش در برپایی «کانون علمی و تربیتی جهان اسلام» که با همکاری کسانی از جمله مرحوم مهندس عبدالعلی مصحف و جمعی دیگر از متدین اصفهان تأسیس شده بود و البته چند سال بیشتر نتوانست از گزند ساواک در امان بماند - نقش فعالی داشته اند.

مرحله دوم زندگی استاد پرورش سال های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی است که مبارزات شدت می گیرد و امکان فعالیت های معمولی و ساده هم از افراد سلب می شود. این سال ها بویژه از وقتی آن ضربه معروف به ضربه ۵۴ اتفاق افتاد، یعنی وقتی که در سازمان مجاهدین خلق انحراف بزرگی روی داد و جمع بسیاری را به بیراهه کشاند، که همه ماجرای آن را شنیده ایم، بر مبارزاتی مثل استاد پرورش، کار سخت شد. این ها از دو طرف تحت فشار شدید قرار گرفتند، یکی از طرف رژیم شاه و دستگاه جهنمی او ساواک که هر گونه صدای مخالفی را در گلو خفه می کرد و دیگری از طرف فضای ضداسلامی و الحادی مارکسیستی که روح سیاه خود را در فضای مبارزه به خصوص در دانشگاه ها گسترده بود. کسانی مثل ایشان باید قبل از هر چیز امید به مبارزه و پایداری را - که روبه افول می رفت، در جوانان زنده نگه می داشتند و از سوی دیگر با تحلیل عقلانی و عقیدتی و علمی، بر مبنای معارف اسلامی، بچه ها را تغذیه فکری و ایمانی می کردند؛ بچه هایی که بسیاری شان در اثر آن واقعه وحشتناک، نه تنها امید به مبارزه بلکه اعتقاداتشان را هم از دست داده بودند. خوش بختانه این دوره چندان به طول نینجامید، چرا که با وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن در بهمن ۱۳۵۷ و در یک کلمه با رهبری امام خمینی، هیمنه آن گروه های الحادی درهم شکست و دوره ای به کلی جدید در حیات اجتماعی ایران آغاز شد.

مرحله سوم زندگی مبارزاتی استاد پرورش از این مرحله به بعد شکل می گیرد که از جمله به وزارت ایشان در آموزش و پرورش می انجامد. آقای پرورش نیروی بسیار مناسبی برای آموزش و پرورش در آن شرایط بود. شرایط که می گویم، شاید درک آن امروز برای ما آسان

■ **شبکه های اجتماعی جدی و اساسی - آن هم مبتنی بر ایمان و اخلاق و مجاهدت و مبارزه را - در کشور ما، در دهه ۴۰ و ۵۰ همین معلمان بودند که به وجود آوردند**



موسی دادی زاده (۱۳۴۸)
معلم نمونه کشوری.
هرمزگان

موسی دادی زاده متولد بندرعباس و دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت آموزشی است. وی اهل قلم و پژوهش و تحقیق است و تاکنون آثاری پدید آورده است که از جمله عبارت است از: ارزیابی عملکرد معلمان راهنما در انجام وظایف شغلی، تألیف کتاب دانش قومی، تألیف کتاب شناسنامه قومیت های شهرستان میناب، تدوین بانک جامع مراکز اقامتی و تفریحی استان هرمزگان. وی در زمینه تدوین منابع کمک آموزشی و سؤالات امتحانی مدارس نیز کارهایی انجام داده است.

کشتن خلاقیت در مدرسه؟!!

حسین باقری
کارشناس آموزش ابتدایی و آموزگار
دبستان امام خمینی شهرستان دیر

خلاقیت، یکی از موضوعات پر بسامد در مقاله‌نویسی معلمان در سال‌های اخیر است. خوش‌بختانه یا متأسفانه در این زمینه مقالات زیادی به مجله رسیده‌است که غالباً حرف تازه‌ای در بر ندارد و نمی‌تواند راهکاری برای شما معلمان عزیز در مدارس باشد. حرف‌ها عموماً تکرار یا نقل مطالبی است که در کتاب‌ها و سخن‌رانی‌ها و همایش‌ها گفته شده و برای همه کامیابش آشناست. از این روست که این‌گونه مقالات به مجله نیز راه نمی‌یابد. اما مقاله حاضر، از این جهت که به پاره‌ای از موانع خلاقیت پرداخته و کوشیده است مصداق‌های عینی موجود در مدارس را که خود سد راه شکوفایی و رشد و خلاقیت است، مورد اشاره قرار دهد، برای چاپ انتخاب شد. عنوان این نوشته در دفتر مجله انتخاب شده است. برای نویسنده آرزوی موفقیت داریم. رشد

• تأکید زیاد بر نمره دانش آموز به عنوان ملاک خوب بودن

این موضوع یکی از شایع‌ترین موانع رشد خلاقیت در دانش‌آموزان به‌شمار می‌رود. هنگامی که دانش‌آموز احساس کند تنها چیزی که اهمیت بیشتری دارد و در ارزیابی‌ها ملاک خوب بودن شمرده می‌شود، نمره بالاست و نه چیز دیگر، در نتیجه، کسب نمره بیشتر، به‌خودی‌خود برای وی حکم مهم‌ترین هدف را پیدای می‌کند و بنابراین، او تنها برای به دست آوردن آن می‌کوشد. در چنین جوی، تلاش برای خلاقیت و نوآوری دانش‌آموز، معنایی نخواهد داشت.

• روش‌های تدریس کهنه و مبتنی بر معلم محوری

به کارگیری افراطی روش‌های کهنه که در آن‌ها معلم بیشتر نقش محوری را در کلاس ایفا می‌کند و تدریس بر سخن‌رانی و استفاده از مهارت‌های کلامی مبتنی است، سبب می‌شود دانش‌آموز در فرایند تدریس و یادگیری و ایفای نقش فعال، فرصت مشارکت کمتری پیدا کند. دانش‌آموزی که در چنین سیستمی تحصیل می‌کند، مجالی برای بروز استعداد‌های خلاق نمی‌یابد و به تدریج تحرک و پویایی خود را از دست می‌دهد.

• عدم شناخت معلم نسبت به خلاقیت

در بسیاری از موارد، آشنا نبودن معلم با مربی باشیوه‌های پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، به‌تنهایی مانعی بزرگ در این زمینه محسوب می‌شود.

معلمی که از ماهیت خلاقیت، موانع و روش‌های پرورش شناخت صحیحی نداشته باشد، بدیهی است نه‌تنها نمی‌تواند اقدامی برای بروز استعداد‌های خلاق دانش‌آموزان خود در کلاس انجام دهد، بلکه ممکن است ناآگاهانه و به‌مرور زمان کلاس درس خود را

نپاشد اما اجمالاً، هم دوره جنگ بود، هم دوره تسلط گروه‌های الحادی و منافقین بر مدارس و دانشگاه‌ها بود و هم مشکل اداره خود این دستگاه عظیم بود و لذا تنها اشخاصی مثل ایشان می‌توانستند این مسئولیت را بپذیرند که واقعاً این «وزر» یا وزرات، یعنی بار سنگین را تحمل کنند. شنیده‌ام که در آن زمان مقام معظم رهبری در نکته‌ای لطیف در اشاره به وزارت ایشان گفته بودند که «آموزش بدون پرورش نمی‌شود و آموزش و پرورش هم بدون پرورش نمی‌شود!» در آن زمان هر استانی، برای خود مسئله‌ای داشت که عمدتاً ناشی از حضور گروه‌های مخالف و بعضاً هم اختلافات بین نیروی انقلابی بود. اما بعضی از استان‌ها مثل کردستان و آذربایجان غربی و... خودشان به طور کلی «مسئله» بودند و آقای پرورش خوش‌بختانه توانست با همکاری نیروهای قوی و بالیمانی که خوش‌بختانه زیاد در اطراف خود داشت، و با اعتقاد قلبی و عمیقی که خود ایشان به اسلام و انقلاب داشت، به تدریج بر این مشکلات فایق آید تا اندک اندک آموزش و پرورش در طی چند سال سامان گرفت.

سخن را کوتاه کنم

باید بین بزرگداشت‌هایی از این قبیل، که برای افرادی عالم، معلم و مبارز که حقیقتاً این‌ها مصداق «شمع» هستند که می‌سوزند و به محیط نور می‌بخشند، با بزرگداشت‌هایی که به مناسبت‌های صرفاً دنیوی و تشریفاتی گرفته می‌شود، فرق گذاشت. این‌گونه مجالس معمولاً ادامه همان مجالس و محافلی است که این‌گونه اشخاص - روزی پایه‌اش را گذاشته و در غربت و تنهایی به پای آن سوخته‌اند تا امروز به مجامعی بزرگ مثل همین تبدیل شده است. در این جا من به دوستان عزیزی که بانی این بزرگداشت شده‌اند، دو پیشنهاد می‌کنم:

یکی این که استاد پرورش اهل قلم هم بوده و آثار و تألیفاتی دارند که گمان نکنم امروز در دسترس باشد؛ به‌خصوص آثار قرآنی و نهج‌البلاغه ایشان. خیلی بجاست بلکه ضروری است که مجموعه آثار استاد بازبینی و ویرایش شود و از سوی نهاد یا مرکزی تجدید چاپ شود تا هم برای نسل جوان کنونی قابل استفاده باشد و هم برای آیندگان بماند.

پیشنهاد دوم، تکرار این‌گونه بزرگداشت‌ها برای دیگر معلمان برجسته این شهر و همه شهرهای دیگر است. اگر بتوان در شهر بزرگی مثل اصفهان، هر سال برای پنج معلم طراز اول مراسم بزرگداشت برگزار کرد، در طی چند سال، خود به خود بخشی از تاریخ تعلیم و تربیت این استان خودش را آشکار می‌کند و چه برکاتی از آن حاصل می‌شود.

در پایان، باز هم برای استاد آرزوی بهبود و بازگشت سلامتی دارم.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

■ خیلی بجای،
بلکه ضروری است
که مجموعه آثار
استاد بازبینی و
ویرایش شود و از
سوی نهاد یا مرکزی
تجدید چاپ شود
تا هم برای نسل
جوان کنونی قابل
استفاده باشد و
هم برای آیندگان
بماند

■ ایشان با
تسلطی که بر
ادبیات عرب
داشتند و تربیت
قرآنی که داشتند،
گروه بسیاری از
نوجوانان مدارس
و دانشجویان را با
معارف اسلامی آشنا
کردند که نتیجه
آن بعداً در انقلاب
اسلامی به ظهور
رسید

به محیطی تبدیل کند که در آن خلاقیت دانش آموز سرکوب می شود.

• نبود حداقل امکانات لازم برای انجام فعالیت های خلاق دانش آموزان

هر چند بسیاری از فعالیت های خلاق نیازمند هزینه ها و امکانات خاصی نیست و بیشتر آن ها با اندکی تغییر در روش های تدریس و استفاده بهینه امکانات و فضای آموزشی موجود در مدارس قابل اجراست، اما گاهی فقدان این حداقل امکانات لازم سبب می شود که انجام برنامه های پرورش خلاقیت در کلاس و مدرسه با مانع یا شکست روبه رو شود. این کمبودها در بسیاری از موارد تأثیری مخرب بر علاقه و انگیزه دانش آموزان برای شرکت در این برنامه ها می گذارد.

• اهداف و محتوای کتاب های درسی

موضوع اهداف و محتوای درسی مبحثی بسیار گسترده و از جوانب گوناگون قابل بررسی است. اما در این جا تا این حد بدان اشاره می شود که چنانچه در یک نظام آموزشی، کتاب درسی به عنوان مهم ترین و تنها منبع تدریس و آموزش مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال در میان اهداف و محتوای آن چیزی به عنوان پرورش خلاقیت منظور نشده باشد، مسلماً دانش آموز آزادی عمل و توانایی لازم را نخواهد داشت که پا را از چارچوب کتاب درسی خود فراتر بگذارد. در نتیجه او می آموزد فقط در محدوده کتاب درسی بیندیشد و نه بیشتر.

• توجه نکردن به تفاوت های فردی دانش آموزان

در نظر نگرفتن این واقعیت که هر دانش آموز در عین اشتراکاتی که با دیگر دانش آموزان دارد، انسانی منحصر به فرد است و استعدادها، علاقه ها و کشش های ویژه خود را دارد، سبب می شود معلم دید و نگرشی یکسان نسبت به همه دانش آموزان داشته باشد. این نوع نگرش، در حوزه پرورش خلاقیت مانعی اساسی محسوب می شود و بویژه سرخوردگی دانش آموزان خلاق را به دنبال خواهد داشت.

• نپذیرفتن ایده های جدید

عادت به تفکرات کلیشه ای، راه حل های معمولی و تجربیات تکراری، سبب پدید آمدن نوعی دید انتقادی در معلم و دانش آموزان در کلاس های درس می شود که می توان آن را روحیه نپذیرفتن ایده های جدید نامید. برای دانش آموزی که از تفکری خلاق پر خوردار است و میل به خلق ایده های نو و غیر معمول دارد، بسیار مایوس کننده خواهد بود که ایده ها و افکارش به خاطر غیر معمولی بودن مورد بی توجهی معلم یا دانش آموزان قرار گیرد. این دانش آموز به تدریج تحت تأثیر نظر جمع، ممکن است نوگرایی و این نوع فکر خود را دال بر وجود ضعف یا مشکلی در خود تلقی کند. احساس غیر عادی بودن در بسیاری از دانش آموزان خلاق، از وجود چنین جوی در کلاس ناشی می شود که در نهایت به خودسانسوری می انجامد.

• دادن تکالیف درسی زیاد به دانش آموزان

معمولاً انجام تکالیف درسی بخش عمده ای از وقت دانش آموزان را به خود اختصاص می دهد. در مواردی که به دانش آموز تکالیف

زیادی داده می شود و او به ناچار همه توان و انرژی فکری خود را برای انجام آن ها صرف می کند، در نتیجه دیگر فرصت و هم چنین توانایی چندانی برای پرداختن به فعالیت های دیگر نخواهد داشت. به علاوه، از آن جا که غالباً انجام زیاده از حد تکالیف درسی برای دانش آموزان چندان خوشایند نیست، این موضوع می تواند سبب بی توجهی و بی میلی آن ها نسبت به فعالیت های دیگر شود؛ از جمله فعالیت های خلاقانه که بیشتر نیازمند آراش فکری و روانی اند.

• استهزا و تمسخر ایده یا نظر اشتباه

در کلاس های درس زیاد اتفاق می افتد که دانش آموزی به دلیل مطرح کردن نظری اشتباه، ایده ای نادرست یا عجیب و غریب، از طرف معلم یا دانش آموزان هم کلاسی خود تمسخر و استهزا می شود. برای دانش آموزی که گرایش های خلاقانه دارد، این نوع برخورد دیگران حکم توبیخ و تنبیه را دارد. در نتیجه، احتمال دارد این دانش آموز به تدریج بیاموزد که ایده های خود را از ترس این که ممکن است اشتباه باشد و مورد استهزای دیگران قرار گیرد، به زبان نیاورد و آن ها را درون خود سرکوب کند.



رازهای معا

زندگی می‌کنیم، تواضع نشان دادن، یک ویژگی مهم برای معلمان به حساب می‌آید.

برانگیختن احساس نیاز به یادگیری

ژوزف سمادنی^۳، معلم پایه پنجم، معتقد است که «معلمان مؤثر» چیزی بیش از فقط یک «وسیله انتقال اطلاعات» هستند. آن‌ها کسانی هستند که شعله اشتیاق به یادگیری را در درون دانش‌آموزان مشتعل می‌کنند. او در این باره می‌گوید:

"وقتی دانشجوی تربیت معلم بودم، موقعیتی برایم پیش‌آمد که در فعالیت‌های تمرین معلمی، کلاس دو معلم را برای مدتی به‌طور پیوسته مشاهده‌کنم. موضوع درس هر دو کلاس، اسطوره‌شناسی یونان بود. در اولین کلاس معلم پشت میز نشسته بود و مجله‌ای را می‌خواند، درحالی‌که دانش‌آموزان در حال تکمیل کاربرگ‌هایشان بودند. به‌طور درون‌گرا معلوم بود که او انگیزه کافی - نه تنها برای آموزش آن موضوع بخصوص، بلکه برای شغل معلمی - ندارد. تنها کار او این بود که ذهن دانش‌آموزان را از اطلاعات انباشته‌شده، نه بیشتر. اما در کلاس دوم، معلم و شاگردانش با هیجان درباره شخصیت‌های اساطیری یونان، مانند زئوس، پرومتئ، آشیل و... صحبت می‌کردند. دانش‌آموزان این کلاس هرروز برای آمدن به کلاس بی‌صبرانه انتظار می‌کشیدند تا درباره آن‌چه شب قبل کشف کرده بودند، با معلم و هم‌کلاس‌هایشان صحبت کنند."

معلمانی که حس کنجکاوی دانش‌آموزان را درباره یک موضوع از بین می‌برند و تنها با استفاده از ابزارهای شناخت، یعنی گوش دادن و سؤال و جواب کردن و... آن‌ها را درگیر فرایند یادگیری می‌کنند، کار باارزشی انجام نمی‌دهند. آیا ما می‌توانیم ویژگی "اشتیاق برای پروراندن خلاقیت" را اندازه‌گیری کنیم؟ بلی؛ و من با شما شرط می‌بندم که این کار دشواری نیست. می‌توانید از دانش‌آموزان هم بپرسید. کاملاً مشخص است که کدام یک از معلمان، نه تنها به‌لحاظ آن‌چه تدریس می‌کنند، بلکه در نظر کسانی که به آن‌ها آموزش می‌دهند، باارزش‌تر هستند.

مجله «رهبری آموزشی^۱» با تعدادی از معلمان و استادان برجسته، مصاحبه‌ای انجام داده و درمورد مهم‌ترین ویژگی‌های معلم تأثیرگذار، از آن‌ها سؤال کرده‌است. پاسخ‌ها به قرار زیر است:

تواضع در دنیای غرور و خودبرتربینی

سونیا نیتو^۲، استاد زبان، ادبیات و فرهنگ دانشگاه میشیگان، تواضع به‌جای غرور را رمز موفقیت می‌داند. او می‌گوید: "تواضع کلمه‌ای است که اگر درست تعریف نشود، بی‌تفاوتی، انفعال، بی‌عرضگی و در بدترین حالت، فرمان‌برداری بی‌قید و شرط را می‌رساند. اما این کلمه در تعریف صحیح خود، به معنای «بزرگی روح و اعتمادبه‌نفس» است. در آموزش، تواضع به معنای پذیرش این واقعیت است که یک نفر درباره موضوعی اطلاعات زیادی دارد که ممکن است دانسته‌های شما به اندازه او نباشد. و شما به او نیاز دارید. در این صورت همواره اشتیاق به یادگیری بیشتر در ما وجود خواهد داشت، حتی اگر آن شخص از دوستان، دانش‌آموزان پایه اول و یا والدین کم‌سواد یکی از دانش‌آموزان مهاجر باشد. پس تواضع به این معناست که با همه افراد - از والدین دارای تحصیلات پایین گرفته، تا یک استاد دانشگاه با مدرک دکترا - به‌گونه‌ای رفتار کنیم که احساس ارزشمندی در آن‌ها حفظ شود. این نوع رفتار ما نشان می‌دهد که هیچ شیوه، راهکار یا رویکرد جادویی در آموزش و یادگیری وجود ندارد.

اگرچه ما نمی‌توانیم تواضع را - حداقل با روش‌های سنتی - آموزش دهیم، اما می‌توانیم این رفتار را در مدرسه به گونه‌ای جلوه دهیم و برای آن ارزش قائل شویم. تواضع، مفهومی نیست که با به‌کارگیری ابزارهای اندازه‌گیری قابل سنجش باشد، اما به‌راحتی می‌توان وجود آن را تشخیص داد. ما می‌توانیم آن را در نگاه‌های دانش‌آموزان، در متانت و همکاری دوستانه بین آن‌ها، هم‌چنین در روابط محترمانه‌ای که بین معلمان با یکدیگر و در برخورد با خانواده‌های دانش‌آموزان برقرار می‌شود، احساس کنیم. در این عصر پر از غرور و خودبرتربینی بی‌حد و مرز که ما



لیلا رعایت‌کننده فلاح (۱۳۵۱)
معلم برتر
مازندران

متولد رامسر است و در همین شهر به کار اشتغال دارد. خانم رعایت‌کننده دارای فوق دیپلم علوم تجربی و فوق‌لیسانس مدیریت آموزشی از دانشگاه آزاد است. حدود ۲۰ سال سابقه کار دارد و در این مدت نشان داده که معلمی کوشا و موفق است. پاره‌ای از موفقیت‌های او به این شرح است: دو بار کسب رتبه اول معلم پژوهنده در استان (۸۶ و ۸۷)؛ کسب رتبه اول تولید محتوای الکترونیکی با عنوان «زمین در فضا»؛ دو بار کسب رتبه دوم در تولید محتوای الکترونیکی با عنوان‌های «انسان و حرکت» و «دنیای گیاهان».

معلمان بزرگ

ترجمه: معصومه خیرآبادی

رساندن معنا

ژوهانا موستاچی، معلم "ادبیات رسانه" در نیویورک، معتقد است در دنیای امروز، مهم‌ترین ویژگی معلم این است که توانایی لازم برای آموختن "نحوه پردازش اطلاعات" را به دانش‌آموزان داشته باشد. در کلاس درس، این امر از طریق ایجاد موقعیت‌هایی برای تفکر انتقادی، حل مسئله، همکاری متقابل و ارتباطات میسر می‌شود. اگر بتوانیم این کار را به‌طور مؤثر انجام دهیم، شاهد آن چیزی خواهیم بود که آن را به راه افتادن یا "حرکت به سمت جلو" می‌نامند. در نتیجه، دانش‌آموزان با به‌کارگیری مهارت‌هایی که در آن‌ها انگیزه ایجاد می‌کند، قادر به رویارویی با چالش‌ها، کسب مهارت‌های جدید و مواجهه با مشکلات بزرگ‌تر خواهند بود.

نحوه عملکرد معلمان در این زمینه باید مثل عمل فتوستیز در گیاه باشد که مواد لازم برای زندگی را از ریشه به گل انتقال می‌دهد. ممکن است نتایج این عملکرد در کلاس درس، برای معلمان قابل مشاهده نباشد. اما والدین در محیط خانه، و حتی سایر افراد در محیط بیرون، متوجه آن می‌شوند.

داستان‌هایی که دانش‌آموزان برای ما تعریف می‌کنند، این اطمینان را به ما می‌دهد که عملکردمان درست بوده است. برای مثال، چند هفته پس از این که من «مبحث آگهی‌های خدمات عمومی» را در کلاس تدریس کرده بودم، روزی یکی از دانش‌آموزان پایه هفتم به من گفت که هنگام تماشای فیلمی در خانه، متوجه یک «آگهی طولانی خیره‌کننده» شده است. احتمالاً بار دیگری که این دانش‌آموز چنین مشاهده‌ای در زندگی‌اش انجام می‌دهد، دیگر به من دسترسی نخواهد داشت و ممکن است من از آن اطلاعی پیدا نکنم و اتفاقاً قسمت جالب ماجرا همین است.

تأملی بر چگونگی آموزش

پیت هال^۱، مدیر مدرسه‌ای ابتدایی در واشنگتن است.

او می‌گوید: درست است که ما می‌توانیم معلمان را با تحولات و پیشرفت‌های حرفه‌ای درباره مهارت‌ها و روش‌های جدید آشنا کنیم و فهرستی از بهترین تمرین‌ها را در اختیار آن‌ها قرار دهیم، اما معلم مؤثر باید اندیشمند باشد و قدرت تصمیم‌گیری و اتخاذ راهکار درست در لحظه مورد انتظار را داشته باشد. جان دیویی^۲ گفته است: "انجام یک کار مهم نیست، آن چه اهمیت دارد، فکر کردن درباره نحوه انجام آن است."

معلمان باید از طریق ایجاد عادت‌های خود ارزش‌یابی^۳ در خودشان، توانایی خود را برای تأمل درباره میزان کارایی شیوه‌های آموزشی خویش اندازه‌گیری و آن را تقویت کنند. ما به‌عنوان مدیران و مربیان آموزشی، وظیفه داریم که میزان تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان کلاس‌مان را تا حد امکان افزایش دهیم. معلم ماهر کسی است که در مورد هر آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد، با روشی متفکرانه و از پیش برنامه‌ریزی شده، اقدام به انتخاب، تطبیق و تصحیح می‌کند.

پی‌نوشت

1. Educational Leadership
2. Sonia Nieto
3. Joseph Semadeni
4. Johana Mustacchi
5. flow
6. Pete Hall
7. John Dewey
8. Self-reflecting habits

منبع

مجله "رهبری آموزشی" (ژانویه ۲۰۱۱).



شهین رحمان‌زاده شالمایی
(۱۳۴۳)
معلم نمونه کشوری
استان هرمزگان

خاتم رحمان‌زاده متولد بندرعباس است. در رشته علوم اجتماعی در مرکز تربیت معلم مازندران تحصیل کرده است و اکنون در بندرعباس به خدمت اشتغال دارد. وی از مؤسسان انجمن علمی آموزشی معلمان علوم اجتماعی استان هرمزگان است. تاکنون چندین مقاله نوشته و در مجامع گوناگون عرضه کرده است. از جمله: ۱. ناهنجاری‌های اجتماعی جوانان و راه‌های مقابله با آن؛ ۲. تحقق سند چشم‌انداز و تمدن جدید اسلامی؛ ۳. زهرا بانوی آسمانی. مجموعه فعالیت‌های خانم رحمان‌زاده سبب شده است که در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ به عنوان معلم نمونه کشوری معرفی شود.

نمی خواستم معلم شوم، اما...

نویسنده: کارول آن تام لینسن
ترجمه: مصطفی خیر آبادی

یادداشت‌های
فردی که
به‌طور اتفاقی
معلم شد

موردنظر درخواست دادم. پذیرفته شدم و از دوشنبه هفته بعد، شری به کار کردم.

معلم شدم، ولی اصلاً نمی‌دانستم دارم چه کار می‌کنم. از وقتی که به کلاس وارد می‌شدم، تا وقتی که بیرون می‌آمدم، می‌گفتم یک سال را در این مدرسه روستایی می‌گذرانم و بعد به دنبال یک شغل به دردبخور می‌روم. اما آن سال گذشت و من باز هم معلم ماندم. این اتفاق مربوط به ۴۰ سال قبل است و من بعد از آن تا امروز، هرگز تمایلی به انجام شغل دیگری، غیر از معلمی نداشتم. و هنوز هم معلم!

پس می‌بینید که آن شغل بدون برنامه‌ریزی قبلی و کاملاً اتفاقی، برای من جور شد و اتفاقی هم ادامه پیدا کرد؛ هم‌چنان که آغاز شده بود. هم‌اکنون از شغلی که دارم، راضی هستم و از کاری که انجام می‌دهم، احساس غرور می‌کنم. گاهی به این موضوع فکر می‌کنم که علت موفقیت من در کار معلمی چیست؟ نمی‌دانم، اما تنها پاسخی که برای این پرسش می‌یابم، این است: در ابتدا معلمی را به‌عنوان شغل انتخاب نکرده بودم.

پی‌نوشت

1. Carol Ann Tomlinson
2. The Accidental Tourist
3. Anne Tyler

منبع

مجله "Educational Leadership" رهبری آموزشی (دسامبر ۲۰۱۱).

چه عواملی معلمان خوب را می‌سازند؟ موقعیت خوب، احساس درونی، شوق یادگیری و یک منبع انرژی تمام‌شدنی.

نمی‌دانم چرا من عنوان کتاب «جهانگرد اتفاقی»، نوشته آنه‌تایلر^۳ را دوست دارم؟! شاید به این دلیل که بیشتر زندگی خودم - و به‌ویژه بیشتر دوران معلمی‌ام - اتفاقی شکل گرفته است. من یک معلم هستم، اما باید بگویم که به‌هیچ وجه قصد نداشتم شغل معلمی را انتخاب کنم. حتی هیچ‌گاه در آرزوهایم خودم را معلم تصور نمی‌کردم؛ اگرچه مادرم معلم بود، آن هم معلمی مقتدر.

در یکی از اولین سال‌های دوران نوجوانی‌ام، به مدرسه‌ای رفتم که مادرم در آن‌جا تدریس می‌کرد. با این حال، آن سال، یکی از دل‌گیرترین سال‌های عمرم بود. من در آن مدرسه، دانش‌آموز تازه‌واردی به حساب می‌آمدم. چون با والدینم از شهر دیگری آمده بودیم. دانش‌آموز سال ششم بودم. قدم بلند و موهایم نیز خیلی بلندتر از حد معمول بود. به این مدرسه که آمدم، تصمیم گرفتم موهایم را کوتاه کنم. آن‌ها را آن قدر کوتاه کردم که دیگر فرشته بود و شانه هم نمی‌خورد. مدرسه جدید با مدرسه قبلی‌ام در آن شهر بسیار متفاوت بود و من که ذاتاً خجالتی بودم، نمی‌توانستم به راحتی با آن کنار بیایم.

البته معلمان مدرسه، ضمن این که افراد خوبی بودند، در کارشان مهارت هم داشتند و از این نظر، مدرسه جدید با مدرسه قبلی‌ام تفاوت چندانی نداشت. اما یک مشکل وجود داشت و آن این که معلم من، وقت و بی‌وقت با مادرم صحبت می‌کرد و چیزهایی درباره من به او می‌گفت. مادر بیچاره من هم گفته‌های او را از مدرسه به خانه می‌آورد تا سر میز شام درباره‌شان با هم صحبت کنیم. می‌بینید که من همیشه زیر ذره‌بین و تحت‌نظر بودم. خوب معلوم است، از این که همواره تحت‌نظر باشم و آن‌طور درباره‌ام صحبت بشود، متنفر بودم. از معلمی زده شدم و سرسختانه با خود عهد کردم که تحت هیچ شرایطی معلم نشوم.

بعداً به دانشگاه رفتم. هنگام تحصیل در دانشگاه، نیز، به این که در آینده معلم شوم، علاقه‌ای نداشتم. اولین شغلی هم که بعد از اتمام تحصیلات برعهده گرفتم، هیچ ربطی به آموزش و یادگیری و این‌ها نداشت، بلکه بیشتر کاری بود که هر بی‌سوادی می‌توانست انجام دهد. این بود تا یک روز جمعه، اواخر ماه اکتبر، به‌صورت اتفاقی با یک آگهی استخدام معلم مواجه شدم که در روزنامه محلی چاپ شده بود. در آگهی، برای تدریس در شهر دیگری که با محل زندگی من یک ساعت فاصله داشت، معلم می‌خواستند و من تا آن زمان درباره آن شهر چیزی نشنیده بودم. نمی‌دانم چه شد که برای شغل



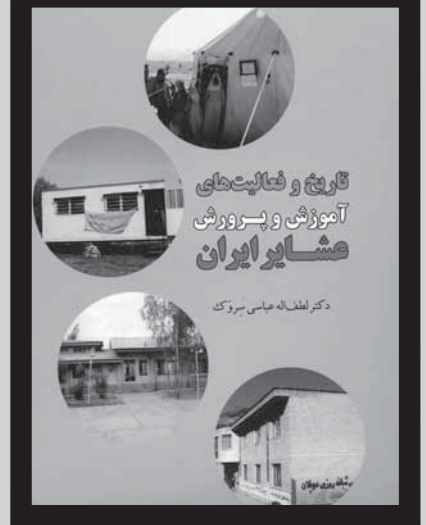
معرفی کتاب

تاریخ و فعالیت‌های آموزش و پرورش عشایر ایران
دکتر لطف‌الله عباسی، سروک
- ناشر: مهرآه عصر. چاپ اول ۱۳۸۸. ۴۰۰ صفحه. تهران
[۰۹۱۲-۹۸۳۹۶۰۴۰]

آموزش عشایر در ایران از هنگامی که شادروان محمد بهمن‌بیگی با تألیف و انتشار چند کتاب (بخارای من ایل من، به اجاق قسَم و...) جلوه‌هایی از این بخش نظام آموزشی ایران را نشان داد، دل‌انگیزی خاصی پیدا کرد. ناگفته نماند که بیش از بهمن‌بیگی نیز شهید سیدحسن مدرس، اندیشه تأسیس مدارس عشایری را پیشنهاد کرده بود.

تجربه «آموزش عشایر» با تبدیل این عنوان به «آموزش و پرورش عشایر»، بعد از انقلاب نیز ادامه یافت و مدارس عشایری- که در زمان بهمن‌بیگی- به چند استان محدود بود، به همه استان‌های عشایرنشین کشور گسترش یافت و ثمرات نیکویی به بار آورد. دکتر لطف‌الله عباسی که خود به مدت بیش از ده سال مدیریت کل آموزش و پرورش عشایر کشور را به عهده داشته، در کتاب جامعی که تألیف کرده، با سیری در آموزش عشایر از دیرباز تا امروز، نه تنها شرحی از خدمات خود، بلکه گزارشی نیز از مدیران پیشین آورده است.

کتاب در شش فصل تدوین شده است. ۱. کلیات تاریخ فرهنگ، تمدن و آموزش و پرورش عشایری؛ ۲. نظامیان و آموزش و پرورش عشایری؛ ۳. نقش مردم و شخصیت‌های غیردولتی در راه‌اندازی مدارس عشایری؛ ۴. تأسیس مدارس عشایری توسط دولت‌ها؛ ۵. آموزش و پرورش عشایری از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۸؛ ۶. ساختار تشکیلات آموزش و پرورش عشایر



Salehabadedu.blogfa.com

این وبلاگ مخصوص مدرسه نو (کلات نادری) در خراسان رضوی است و آن را آقای معتمدی اداره می‌کند. وبلاگ به روز است و دارای بخش‌های پیوندهای روزانه، نوشته‌های پیشین (آرشیو)، آرشیو موضوعی و پیوندها (بیش از ۴۰ پیوند) است. به علاوه، در این وبلاگ، عکس، تصویر و مطالب متفرقه نیز وجود دارد.

نکته‌ای که در مورد این وبلاگ و وبلاگ‌های مشابه وجود دارد، مراجعه نسبتاً کم به آن است. در حالی که انتظار می‌رود هر روز حداقل نیمی از دانش‌آموزان و معلمان از آن بازدید کنند. در واقع پیشنهاد می‌کنیم، مدیرانی که برای مدرسه خود وبلاگ می‌سازند، در مدرسه امکانی را هم برای استفاده دانش‌آموزان از وبلاگ فراهم کنند.

Roz1380.blogfa.com

رضا شایان، دبیر عربی و دینی و قرآن در شهر نیشابور است. وبلاگ او به روز است و حاوی مطالبی متنوع در همین زمینه است. ده‌ها لینک (پیوند) نیز از ویژگی‌های این وبلاگ است.

Zangensha89.blogfa.com

خانم طیبه غلامی نیز دبیر ادبیات فارسی است و این وبلاگ را با نام «زنگ انشا» ساخته است تا از این طریق، انشاهای دانش‌آموزان خود را منتشر کند. انتظار می‌رود این وبلاگ در آینده فعال‌تر از حال باشد.

وبلاگ معلمان



شبکه ملی مدارس ایران

اشاره

شبکه ملی مدارس ایران که بیشتر به "سایت رشد" از آن نام برده می شود، شبکه ای غنی و به روز است و بیش از یک دهه است که به معلمان و دانش آموزان خدمات ارائه می دهد. سابقه تأسیس این شبکه به سال ۱۳۷۶ بازمی گردد که جمعی از مدیران و کارشناسان آموزش و پرورش، بازدیدی از کشور هلند داشتند و با مشاهداتی که از حوزه رسانه های دیجیتال و آی تی در آن کشور به عمل آوردند، اندیشه تأسیس شبکه ملی مدارس را مطرح کردند که در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و سرانجام به ایجاد و راه اندازی شبکه رشد منجر شد. آنچه در این گزارش می خوانید، نگاهی است گذرا بر مهم ترین ویژگی های این شبکه، با تشکر از آقای فرهادبخشنده، مدیر شبکه، که اطلاعات لازم را در اختیار رشد معلم قرار دادند.

شبکه ملی مدارس ایران (رشد)، یکی از جامع ترین سایت های آموزشی کشور است که از سال ۱۳۷۹ با هدف اطلاع رسانی به دانش آموزان، معلمان، مدیران و دیگر علاقه مندان به مباحث و مسائل علمی و آموزشی، در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی کار خود را آغاز کرد. شبکه رشد بخش های گوناگونی دارد که آن ها را معرفی می کنیم:

سؤال و آزمون

در این سرویس، امکان برگزاری آزمون به صورت برخط آماده شده است و کاربران می توانند از بانک سؤالات شامل ۱۳۰۰۰ سؤال و پاسخ تشریحی، برای شبیه سازی آزمون های خود استفاده و به این ترتیب مهارت های لازم برای موفقیت در آزمون ها را کسب کنند.

هدایت تحصیلی

یکی از هدف های آموزش و پرورش، آماده سازی دانش آموزان برای انتخاب های درست و منطقی در مسیر زندگی است. انتخاب رشته تحصیلی مناسب، تنها هنگامی امکان پذیر است که دانش آموز از شرایط ورود، ویژگی های رشته و زمینه های اشتغال بعد از تحصیل به خوبی آگاه باشد. در همین راستاست که سرویس هدایت تحصیلی، به ارائه خدمات در دو بخش «معرفی دانشگاه ها و رشته های تحصیلی» و «معرفی مشاغل و بازار کار» می پردازد.

گنجینه عکس

(aks.roshd.ir)

شبکه رشد بر اساس رسالت آموزشی و پرورشی خود و به منظور ایجاد گنجینه ای از تصاویر مناسب، اقدام به طراحی و آماده سازی این سرویس کرده است. این گنجینه، با داشتن بیش از ۷۰۰۰۰ تصویر متناسب، یکی از پربیننده ترین سرویس های شبکه رشد است.

معرفی پایگاه های مدارس و مفید

یکی از هدف های بسیار با اهمیت در شبکه رشد، آشنا کردن واحد های آموزشی

صورت فایل (pdf)

✓ معرفی سایت: معرفی سایت های
المپیاد دیگر کشورها
✓ مطالب علمی المپیادها: شامل
مباحث آموزشی مطالب مورد نیاز
دانش آموزان المپیاد

آموزش کتاب های درسی

این بخش شامل آموزش محتوای ۷۰ کتاب درسی مربوط به دوره های آموزش ابتدایی، راهنمایی و متوسطه با امکانات چند رسانه ای است؛ طوری که کاربران می توانند بدون نیاز به حضور در کلاس درس و استفاده از معلم، به طور خودآموز محتوای کتاب درسی را یاد بگیرند و از مطالب تکمیلی آن بهره ببرند.

آموزش حروف چینی فارسی

در این شبکه، آموزش چگونگی قرارگیری انگشت ها روی صفحه کلید، چینش حروف، آزمون و خطایابی به صورت برخط (online) برای حروف چینی فارسی، از جمله امکانات فراهم شده برای کاربران است.

نرم افزارهای کاربردی

استفاده کامل از اینترنت، نیازمند نرم افزارهایی است که کاربران با بهره مندی از آن ها می توانند توانایی و خلاقیت خود را به نمایش و اشتراک بگذارند. آموزش نرم افزارهایی از قبیل آفیس، ویندوز، فتوشاپ و ضد ویروس ها، به صورت قدم به قدم و تعاملی با کاربران در محیط شبیه سازی شده نرم افزار و با حجم پایین برای سهولت استفاده کاربران، از جمله قابلیت های این سرویس است.

دانش نامه

(daneshnameh.roshd)

دانش نامه شبکه رشد خود شامل سه دانش نامه است: دانش نامه اسلامی، دانش نامه علوم انسانی و دانش نامه علوم پایه. این دانش نامه، دایره المعارفی با محتوای آزاد است که مقالات آن را دانش آموزان، اولیا، دبیران، کارشناسان و دیگر علاقه مندان می نویسند و همواره در حال بسط و گسترش است. در حال حاضر، بیش از ۲۵،۰۰۰ عنوان مقاله الکترونیکی با موضوعات مختلف در این دانش نامه وجود دارد که با مشارکت کاربران این شبکه، در حال تولید و افزایش است. سایت های جست و جوگر مانند یاهو و گوگل نیز صفحات دانش نامه را شناسایی می کنند و در جست و جوهای مطالب فارسی، کاربران به این شبکه راهنمایی می شوند.

فعالیت های علمی

این بخش از تنوع قابل توجهی به شرح زیر برخوردار است. چنان که می بینید، بخش قابل توجهی از آن به المپیادهای علمی اختصاص دارد.

- ✓ زنگ تفریح
- ✓ آموزش
- ✓ اخبار: اخبار مربوط به المپیادها و افتخارات علمی کشور و جهان
- ✓ پرسش و پاسخ علمی
- ✓ مشاوره
- ✓ معرفی کتاب
- ✓ مسابقه
- ✓ مصاحبه
- ✓ مشاوره تیزهوشان
- ✓ بانک سؤال: نمونه سؤالات سال های گذشته هر مرحله المپیادها (به

با یکدیگر و آگاهی متقابل آن‌ها از برنامه‌ها و فعالیت‌هایی است که این واحدها در سراسر ایران اسلامی با توجه به شرایط فرهنگی و جغرافیایی طراحی و اجرا کرده‌اند. معرفی وبسایت‌های مدارس در شبکه رشد، به عنوان اولین گام برای ایجاد زمینه‌های ارتباط انجام شده است.

پست الکترونیکی

(mail.roshd.ir)

یکی از مهم‌ترین سرویس‌هایی که وبسایت‌ها در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند، سرویس رایانامه است. کارکرد مهم این سرویس، به غیر از ایجاد ارتباط بین کاربران در ایران و جهان، این امکان را برای شبکه رشد فراهم می‌کند تا با استفاده از این قابلیت، بتواند با کاربران خود به صورت برخط ارتباطی دوطرفه برقرار و پیام‌های متنوعی را به مناسبت‌های گوناگون ارسال کند و از باز خورد آن‌ها، عملکرد شبکه را مورد ارزیابی قرار دهد.

دارالقرآن کریم

شبکه رشد با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فناوری، توانسته است فضای لازم را برای ارائه آموزش‌های قرآنی فراهم کند. کاربران می‌توانند با مراجعه به این وبسایت، با شیوه‌های نوین آموزش قرآن آشنا شوند و از آن‌ها استفاده کنند.

کارآفرینی

اشتغال، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه ماست و راه‌حل‌های متفاوتی هم براساس آن ارائه می‌شود. آشنایی با قوانین و تجربه‌های این حوزه، می‌تواند راه‌گشای افراد برای ایجاد کار و توسعه آن در جامعه باشد. در این راستا، شبکه رشد با طراحی سرویس کارآفرینی، می‌کوشد تا کاربران شبکه، با آگاهی از شرایط قانونی و خصوصیات تجربی، جنبه‌های گوناگون این فعالیت مؤثر اجتماعی را بهتر دریابند.

امتحان نهایی

امتحان نهایی، همواره از چالش‌های رودرروی دانش‌آموزان و معلم‌هاست و هر کدام از این گروه‌ها به نوعی درگیر این موضوع هستند؛ معلمان برای اجرای درست روشمند امتحان و دانش‌آموزان

برای دادن پاسخ‌های صحیح و موفق شدن در امتحان. شبکه رشد به منظور کاهش اضطراب ناشی از برگزاری امتحانات نهایی، با قراردادن سؤالات و پاسخ‌های آن‌ها در کمترین زمان، امکان خودارزیابی دانش‌آموزان و اطلاع معلمان از جواب‌های درست برای تصحیح برگه‌های دانش‌آموزان را فراهم کرده است.

گنجینه فیلم جشنواره

(film.roshd.ir)

برگزاری ۴۰ جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی و پرورشی در ایران، گنجینه‌ای بسیار بزرگ و غنی از این فیلم‌ها در اختیار مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش قرار می‌دهد. این فیلم‌ها که از نظر داوران ایران و جهان گذشته و رتبه‌های قابل قبول کسب کرده‌اند، می‌توانند رسانه مناسبی برای تکمیل مطالب درسی و آموزشی در مدرسه باشند و کادر آموزشی با استفاده از این ظرفیت، برنامه‌های خود را غنی‌تر کند. سرویس گنجینه فیلم جشنواره رشد، اولین گام برای آشنایی مدارس با این فیلم‌هاست. در همین زمینه، بخش جشنواره فیلم رشد (festival.roshd.ir) نیز طراحی شده است که کاربران می‌توانند با مراجعه به آن، از جدیدترین اخبار و اطلاعیه‌های مربوط به جشنواره آگاه شوند.

فرهنگ واژگان

(glossary.roshd.ir)

هر کاربری در زمان استفاده از سرویس‌های موجود در شبکه‌های گوناگون، به شناخت کلمات و معانی معمول و مصطلح آن‌ها نیاز پیدا می‌کند. فرهنگ واژگان شبکه رشد ضمن پاسخ به این نیاز، امکان گسترش در جنبه‌های گوناگون را دارد و می‌تواند به عنوان فرهنگ‌نامه‌ای اختصاصی محسوب شود.

پدافند غیرعامل

(padafand.roshd.ir)

به کلیه اقداماتی که انجام می‌دهیم تا جان انسان‌ها حفظ و خسارات وارده به تجهیزات و ساختمان‌ها کاهش یابد، دفاع غیرعامل (پدافند غیرعامل) می‌گوییم. آماده‌سازی احاد جامعه

برای مقابله با حوادث پیش‌بینی نشده، از جمله وظایف آموزش و پرورش، و آشنایی کاربران با مفاهیم و مهارت‌هایی که می‌تواند در زمان‌های بحرانی مورد استفاده ایشان قرار گیرد، از جمله رسالت‌های خطیر شبکه‌های موجود است. سرویس پدافند غیرعامل با توجه به همین ضرورت در شبکه رشد طراحی و اجرا شده است.

مجلات رشد

(roshdmag.ir)

از جمله تلاش‌های بسیار ارزشمند و فراگیر، تولید مجلات کمک آموزشی رشد با بیش از ۳۰ عنوان و در شمارگان بیش از ۳۳ میلیون جلد در سال است که در دو بخش عمومی و اختصاصی برای مخاطبان آموزش و پرورش از پیش دبستانی تا کارشناسان تولید می‌شود. مجلات رشد در این بخش قابل دسترسی است.

اخبار و اطلاعیه

شبکه رشد، به منظور اطلاع کاربران از رخدادهای وزارت آموزش و پرورش، اقدام به طراحی و آماده‌سازی سرویس اخبار و اطلاعیه آموزشی و پرورشی کرده است، تا کاربران در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به جدیدترین سرفصل‌های خبری دسترسی داشته باشند. این سرویس ارتباط منظم و دوطرفه‌ای با سایر وبسایت‌ها و شبکه‌های فارسی زبان دارد و از امکانات آن‌ها برای ارائه خبرها به صورت روزآمد استفاده می‌کند.

کتاب‌های درسی

(pdf)

یکی از وظایف شبکه رشد، رفع نیازهای آموزشی و پرورشی کاربران در حد ظرفیت‌ها و قابلیت‌های شبکه است. از جمله این خواسته‌ها، دسترسی به متن کتاب‌های درسی است که به صورت متناوب مورد استفاده کاربران قرار می‌گیرد؛ از دانش‌آموزان که به طور مستقیم با این کتاب‌ها ارتباط دارند و تمام آموزش خود را بر مبنای آن دریافت می‌کنند تا معلمان و کارشناسان که برای نقد ارائه ایده‌های نوین، به کتاب‌های درسی نیاز دارند.

معلمان انسان‌ساز

اشاره

خاطرات و تجربه‌های این شماره، تا حدی با شماره‌های پیشین متفاوت است. آنچه می‌خوانید، بازگفته‌ها یا بازنوشته‌های چهار تن از معلمان برجسته است که درباره خود و معلمان گفته‌اند. آقایان: شهپر مستوفی (معلم زیست‌شناسی)، علی اکبر فقیهی (معلم و مورخ)، حمید فرزاد (معلم و عارف و مؤلف) و پرویز شهریاری (معلم و ریاضی‌دان و مؤلف). امیدوارم از معلمان جوان هم از این گونه خاطرات دریافت کنیم.

رشد

در مدرسه حکیم نظامی قم

علی اصغر فقیهی

مدرسه حکیم نظامی در سال ۱۳۱۷ شمسی شروع به کار کرد. آن زمان من در دانشگاه درس می‌خواندم. اوایل تأسیس بود که به عنوان دبیر به آنجا آمدم. آن زمان، مدرسه کامل قم، مدرسه حکیم نظامی بود. دبیرستان خوبی بود. دبیران فاضل و باسوادی آنجا درس می‌گفتند. بانی مدرسه،



علی اصغر خان حکمت، وزیر فرهنگ آن زمان بود و آقای رشید یاسمی هم شعری درباره تاریخ بنایش گفته‌اند که بر سر در مدرسه نوشته شده است. رشید یاسمی، استاد دانشگاه بود و به تدریس علاقه زیادی داشت. عنوان دبیرستان را هم از حکیم نظامی که اصالتاً قمی تبار بوده، برگرفته‌اند. نظامی در چندین جا از آثارش، به قم اشاره دارد.

چو در گر چه در بحر گنجه گم
ولی از قهستان شهر قلم

نظامی، یکی از شاعران بزرگ ایران و مایه افتخار ایران بلکه جهان - و خسته او شاهکار ادبیات ایران است. حکیم نظامی، اسم بسیار خوب و با مسمایی برای یک دبیرستان در قم بود. بر سر در مدرسه و دیوارهای آن، اشعاری از این شاعر بزرگ درباره خرد و معرفت و علم نوشته‌اند که بسیار آموزنده و زیباست.

مدیریت مدرسه

من سی سال در مدرسه حکیم نظامی درس گفتم که تنها دو سه سالش ریاست آنجا را به عهده داشتم. آن هم نه ریاستی از طرف دولت، که من به طور کلی با ریاست موافق نبودم و نیستم. معلم فقط باید درس بگوید. من دبیر آنجا بودم. اما در ۱۳۲۷، دبیرستان مدیری نداشت و وضع آشفته‌ای پیدا کرده بود و کسی نبود که بتواند مدرسه را سرپرستی کند. دانش‌آموزان از کسی حساب نمی‌پردند. وزارت فرهنگ، انتخاب مدیر را بر عهده شورای دبیران گذاشت و دبیران هم دیواری کوتاه‌تر از دیوار من پیدا نکردند و به من رأی دادند و برای دوره‌ای موقت، ریاست مدرسه را قبول کردم. ولی اساساً من علاقه‌ای به این کار نداشتم. من همیشه به تدریس علاقه داشتم و کار اصلی من همین بوده است.

در مدرسه فیروز بهرام

پرویز شهریاری

در مدرسه فیروز بهرام، حاضر شدند تدریس هندسه کلاس هشتم را به من واگذار کنند. فیروز بهرام در آن زمان سه کلاس هشتم داشت. مدرس یکی از کلاس‌ها آقای منتظری بود، مدرس دیگر هم آقای به نام شاملو و مدرس کلاس سوم هم من بودم. مدیر مدرسه، شاگردا را به ترتیب قد به صف کرد و پنجاه



تای اول را فرستاد کلاس «الف»، پنجاه تای دوم را به کلاس «ب» و پنجاه تای سوم را به کلاس «جیم». به من کلاس «الف» - یعنی کلاس بلندقدها - داده شد. روز اولی که می‌خواستم سر کلاس بروم، مدیر مدرسه صدایم کرد و گفت: «مواظب فلان شاگرد باش!» گفتم: «چرا؟» گفت: «آدم بی تربیتی است، مبادا

ساده‌نویسی رساله عملیه

منزل ما در محله قدیم آلوچه بود. من چون در قم دبیر بودم و باید زود به مدرسه حکیم نظامی می‌رفتم، خانه‌ای در گذر عابدین، نزدیک گذر عشقعلی، کرایه کرده بودم. یک روز دیدم یک نفر زنگ در خانه را می‌زند. گفتم: علی اصغر را می‌خواهم. دیدم آخوندی است. یکی از اصحاب نزدیک [آیت‌الله] آقای بروجردی بود به نام علامه علی اصغر کرباسچیان، که بعد به تهران آمد و مدرسه علوی را تأسیس کرد. گفتم: ما خدمت آقا بودیم و بین اصحاب آقا صحبت بود که خواندن رساله عملیه مشکل است. نثرش پیچیده است. رساله را روستایی‌ها، مردم عوام و عادی [هم] می‌خوانند بخوانند، اما مطالب نامفهوم است و باید نثرش ساده باشد. آقا هم دستورش را [به شما] داده‌اند. من گفتم: این کار مشکل است. گفتند: آقا گفته‌اند. پذیرفتم.

من کوشش کردم تا رساله عملیه را با قلمی روان تدوین کنم. حتی المقدور سعی کردم رساله عملیه هم روان باشد و هم از نظر

خدای ناکرده مشکلی برای شما ایجاد کند.» من هم مخصوصاً دفتر کلاس را با خودم بردم تا حضور و غیاب کنم و آن شاگرد را بشناسم. وقتی اسمش را خواندم، مثل بقیه بلند شد و حاضر گفت و نشست. نه صندلی پرت کرد، نه توهین کرد و نه چیز دیگری. روال کار من چنین است که پای تخته یک مسئله یا قضیه‌ای را مطرح می‌کنم و بعد آن مسئله هندسی را به کمک شاگردان حل می‌کنم. از تک‌تک شاگردها می‌پرسم تا همه در جریان کلاس باشند. مسئله به جایی رسیده بود که به نظر آمد اگر این سؤال را از هر کسی بپرسم، قادر است جواب بدهد. به همین دلیل، از آن شاگرد پرسیدم. طبعاً جواب داد. در ضمن جلسه اول هم بود و همه بسیار توجه می‌کردند. وقتی جواب داد، او را بسیار تشویق کردم. او از سر تعجب به اطرافش نگاه می‌کرد و فکر می‌کرد من کس دیگری را تشویق می‌کنم! جلسه بعد می‌خواستم سر کلاس بروم، قبل از کلاس، دیدم او توی کریدور دنبال شاگردی می‌دود و به او التماس می‌کند: «تو را به خدا مطلب این درس را به من بگو، من پهلوی یک معلم آبرو دارم!» و من هرگز نگذاشتم در کلاس شخصیتش خدشه دار شود. هر جلسه کلاس از او می‌پرسیدم، متنها طوری که قادر باشد جواب بدهد. همیشه تشویقش می‌کردم. روزی پدر این شاگرد (که تیمسار هم بود) به مدرسه آمد. دنبال من گشت. به من که رسید، گفت: «فقط می‌خواهم بدانم شما چه کار کرده‌اید که پسر من از آن حالت بیرون آمده است؛ وقتی با ما به سینما می‌آید، وسط فیلم (انترکت) از جیبش مداد و کاغذ درمی‌آورد و مسئله هندسه حل می‌کند. وقتی هم نهار می‌خورد، کنار دستش یک قلم و کاغذ برای حل مسائل ریاضی همیشه حاضر است. می‌خواهم بدانم، شما چه کار کرده‌اید؟ چون او هنوز همان بی‌شعور همیشگی است، اما در همدسته تغییر کرده است.» گفتم: «من به او فهماندم که اگر پدرت می‌گوید تو بی‌شعور هستی، یقیناً دروغ می‌گوید! تو هم مثل بقیه شعور داری. البته این مسئله را همین طوری به پسران نگفتم، یقیناً باور نمی‌کرد، چون همه به او می‌گویند بی‌شعور. من طوری به او فهماندم، مثل این که خودم نمی‌فهمم. او باشعور است و من نمی‌فهمم که دیگران درباره او چه می‌گویند.»

البته پدرش قهر کرد و به تندی از پیش من رفت. این شاگرد در آخر سال نمره هندسه‌اش به تقریب از ۱۵ بیشتر بود، ولی آن سال مردود شد، زیرا درس‌های دیگرش را اصلاً نخوانده بود. او نشان داد، ریاضی را می‌توان یاد گرفت، بدون آن که آدم ماهیت خودش را از دست بدهد.

خاطره دیگرم آن است که در کلاسی، بعد از یک ماه به شاگردان گفتم: «بچه‌ها من فرد را نمی‌شناسم، ولی گروه را به خوبی می‌فهمم. شما را به گروه‌های سه نفری تقسیم می‌کنم تا هم اشتراک مساعی و هم اشتراک منافع داشته باشید. گروه، از یک شاگرد خوب و یک شاگرد متوسط و یک شاگرد ضعیف تشکیل می‌شود. اگر امتحان هم از شما بگیرم، هر کدام ورقه‌هایتان را جدا می‌نویسید. ورقه‌های گروه را به سنجاق می‌کنم و نمره می‌دهم. مثلاً از شما سه نفر، یکی نمره‌اش ۲۰، دیگر ۱۰ و سومی ۳ شود؛ این‌ها روی هم ۳۳ می‌شود، تقسیم بر ۳ می‌کنم، می‌شود ۱۱. لذا به هر سه نفر شما ۱۱ می‌دهم.» شاگردان خوب، خیلی برآشفتمند که: «آقا به ما چه این (شاگرد ضعیف) درس نمی‌خواند.» گفتم: «من روشم این است.»

دانش‌آموزان چندان باور نکردند. من ثلث اول همین روش را اجرا کردم. این مسئله بین دانش‌آموزان و بیرون از حوزه آن‌ها، دو طنین متفاوت داشت. مادرها، مسئولان مدرسه و بازرسان آموزش و پرورش، پیوسته می‌آمدند و می‌گفتند: «آخر این چه کاری است که شما در پیش گرفته‌ای؟ نمره ۲۰ را ۱۱ داده‌اید و نمره ۳ را هم ۱۱ داده‌اید! خیلی جای تعجب دارد.»

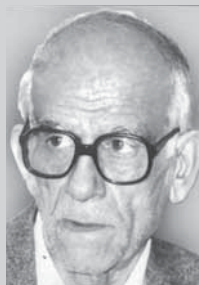
من کماکان مقاومت می‌کردم. از طرف وزارت آموزش و پرورش هم خیالم راحت بود. چون آن‌ها تا بیایند و ببینند و گزارش بدهند و گزارششان از روی این میز به روی آن میز برود و بعد نتیجه بگیرند، سال تحصیلی تمام خواهد شد. قصدم این بود ببینم، می‌توان با این شیوه کلاس را به حرکت انداخت. شاگردها وقتی دیدند معلمشان چنین آدمی است و هیچ منطقی سرش نمی‌شود، به جان هم افتادند. آن‌ها ظهرها دو ساعت در مدرسه تعطیلی داشتند. به‌ناچار ظهرها می‌ماندند، عصرها هم می‌ماندند، صبح زود هم می‌آمدند و به خانه‌های دیگر هم می‌رفتند تا به هم کمک کنند و همه در یک سطح قرار گیرند تا حقی از کسی ضایع نشود. البته عامل این حرکت هم، شاگردهای خوب بودند. چون نمره آن‌ها کم شده بود. آن‌ها شاگردهای ضعیف را واهی داشتند درس بخوانند. من هم در سه ماهه دوم، به همین شکل، نمره دادم - البته سطح نمره کمی بالا رفت. سه ماهه سوم که همه با هم امتحان می‌دادند، من تعیین سؤالات را به عهده همکارانم (آقای منتظری و شاملو) نهادم و بعد نمره هر کسی را برای خودش منظور کردم.

نتیجه‌ای که گرفتم، یک معجزه بود. در آن کلاس، هیچ‌کس در درس هندسه کمتر از ۱۵/۵۰ نگرفت. در این روش، شاگرد خوب هم نتیجه می‌گیرد. وقتی شاگرد ضعیف کنار شاگرد قوی باشد، آن شاگرد ضعیف، شاگرد قوی را واهی دارد تا نقاط ضعفش را بفهمد. اما امروزه با جدا کردن شاگردها از یکدیگر، انواع مدارس درست کرده‌اند از جمله مدارس غیرانتفاعی که به اندازه کافی انتفاعی است، و مدارس تیزهوشان.

دبیرستان شاهپور تجریش

حمید فروزام

شیوه تدریس من برای دانش‌آموزان جالب توجه بود، زیرا در ضمن درس، به فضل پروردگار، با خواندن اشعار مناسب و مطالب متنوعی که به قاعده تداعی معانی فرایاد می‌آمد، به دانش‌آموزان شور و حالی می‌دادم و به طور کلی درس فارسی را برای آنان شیرین و مطبوع می‌ساختیم و اگر لغتی را معنی می‌کردم، فوراً شاهد مثالی



برای آن می‌آوردم و این سبک تدریس را از استادان ارجمندم جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر و... فراگرفته بودم. روزی استاد همایی در کلاس مخصوص ادبی، لغت ناموس را معنی کرد و گفت، غیر از معنی معروف و مصطلح عرض و آبرو، ناموس به معنی خودستایی و کبر و غرور نیز به کار رفته است؛ چنان که جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در جواب خاقانی در قصیده‌ای به مطلع:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد
یک سخن از من بدان مرد سخن دان برد

در همین معنی گفته است:

گوید خاقانیا این همه ناموس چیست
نه هر که دو بیت گفت لقب ز خاقان برد
نسخه فرستی به شعر سوی عراق اینت جهل

هیچ کس از زیرکی زیره به کرمان برد؟

و من از قوت حافظه و حضور ذهن استاد که در ضمن تدریس گلستان سعدی، این گونه اشعار را مناسب حال و مقام شاهد می آورد، محظوظ می شدم و خود در تدریس متون نظم و نثر در دبیرستان و دانشگاه، همین شیوه را پیش گرفتم.

من از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۳، درست ۱۰ سال، در دبیرستان شاهپور، واقع در باغ فردوس تجریش، تدریس می کردم. این مدرسه اصلاً ملک مرحوم معیر الممّاک و از اینیه مجلل دوره ناصری بود. سالن بزرگ مزین به گچ پری و مقرنس و آینه کاری آن که هنوز برجاست، بسیار زیبا و دیدنی است و در حال حاضر، مانند دیگر آثار باستانی، حفظ و نگهداری آن بر عهده «سازمان میراث فرهنگی» است.

در این دبیرستان مصفا و خوش آب و هوا، همکاران خوبی هم داشتم، مانند: آقایان هوشنگ بهمنیار و مرتضی اربابان غفوری و دکتر لطف الله مخفخم پایان و محمد بهارلو و ابراهیم نیک آیین و... که همه دیده از جهان فرو بسته اند؛ و نزد من از همه ایشان عزیزتر، مرحوم دکتر عبدالعلی گویا بود که به شرح آشنایی خود با وی خواهم پرداخت.

آقای عبدالعلی گویا که به خواست خدای مهربان، نخستین دست گیر من در عالم عرفان گردید، دبیر فیزیک دبیرستان شاهپور تجریش بود و من او را نمی شناختم؛ زیرا برنامه دروس هفتگی ما به گونه ای تنظیم شده بود که ما همدیگر را نمی دیدیم و از وجود هم آگاهی نداشتیم. آقای گویا در ضمن درس فیزیک و بیان قواعد متقن و لایتنر آن، به دانش آموزان درس عرفان نیز می داد و از کمال و جمال مطلق و قدرت لایزال حق و ذات اقدس باری تعالی که علة العلل و مبدأ کل و خالق و ناظم این جهان بی کران است سخن می گفته و از اخلاص و ایمان و عرفان خود، آنان را به حیرت می افکنده است. دانش آموزانی که نسبت به من حُسن ظن داشتند، به آقای گویا گفته بودند معلم ادبیات ما هم علایق دینی و عرفانی دارد و او به وسیله همان دانش آموزان به بنده پیغام داد که با او ملاقات کنم. و من یک روز که درس داشتم، در دبیرستان به خدمت او رسیدم. لطف خدا شامل جال بود و جاذبه سخنیّت در کار، بلکه به مشیّت سبب ساز علی الاطلاق، میامن و برکات تدریس قرآن و نهج البلاغه از پس پرده اسرار نمودار گردید و دکتر گویا را بر آن داشت که طلباً لمرضات الله، از روی کمال صفا و صمیمیت، مرا به سیر و سلوک عرفانی دعوت فرماید. به قول عارفان «می نمایند و می ربایند».

جست وجویی از و رای جست و جو
من نمی دانم تو می دانسی بگو
چون تقاضا بر تقاضا می رسد
موج آن دریا بدین جا می رسد...

دکتر گویا با نهایت گرمی و محبت مرا مجذوب خویش ساخت و به خدمت مراد و مقتدای خود، عارف وارسته زمان شیخ رجبعلی نکو گویان، معروف به شیخ خیاط، برد و آن بزرگوار بنده را مورد لطف و عنایت قرار داد و یکی دو ساعت با من از هر دری

سخن گفت و برای ارشاد و هدایت، ذکری تلقین فرمود که در کتاب کیمیای محبت، زندگی نامه شیخ خیاط، تألیف حجة الاسلام والمسلمین آقای ری شهری، به همه این ها اشارت رفته است.

شیخ خیاط صاحب کرامت بود و در عرفان عملی مقام و پایگاهی بلند داشت، و ارباب دانش و معرفت مانند: استاد جلال الدین همایی، دکتر ابوالحسن شیخ (استاد شیمی دانشگاه)، دکتر عبدالعلی گویا (استاد فیزیک)، مهندس فروغی زاده، آیت الله کوهستانی و حجة الاسلام دکتر محمد محقق استاد دانشگاه و نماینده آیت الله العظمی بروجردی، برای کسب فیض به محضر او می رفتند و از او همت می خواستند. بعضی از مکاشفات و کرامات شیخ بزرگوار، از قول بنده در کتاب کیمیای محبت نقل شده است که اگر آن ها را به رأی العین ندیده بودم، باور نمی کردم.

از دانش آموزان دبیرستان شاهپور، بعضی از آن ها با درجات دکترا و مهندسی یا کمتر از آن هنوز به خدمت مشغول اند. یکی از آن ها که وجودش مایه افتخار است. دانشمند گرامی آقای دکتر جمال شمیرانی است که در «سازمان ملل» سال ها صاحب مقام و مرتبتی عالی بود و بعد از بازنشستگی نیز در دانشگاه های مکرک تدریس می کند. دیگری هنرمند ارجمند آقای محمد نوری است که با آوای جان فزا و دل نشین، خاصه سرود «ای ایران»، دل و جان هر ایرانی مهین دوستی را به اهتزاز می آورد. باری، علاوه بر امور آموزشی، بعضی کارهای اداری نیز به این جانب محوّل گردید که من اصلاً طالب آن ها نبودم. در سال ۱۳۳۳، رئیس اداره فرهنگ تجریش، اداره دبیرستان صفا (محمودیه) را به من پیشنهاد کرد و در این امر اصرار ورزید. من که خدمت آموزشی و دبیری را بیشتر دوست می داشتم، از قبول این سمت خودداری کردم، ولی او بنا به دستور مقام وزارت، مرا به قبول این کار مکلف ساخت. با جناب شیخ خیاط مشورت کردم، گفت کار دشواری است، اما باید قبول کنی. آن بزرگوار به راستی رؤیت می کرد. رحمت خدا بر او.

دبیرستان صفا همان مدرسه ای بود که نویسنده نکته سنج و توانا مرحوم جلال آل احمد قبل از من اداره آن را بر عهده داشت و کتاب مدیر مدرسه را درباره آن به رشته تحریر درآورده بود. خدا داناست که آن مدرسه چه وضعی داشت که ذکر آن ناکردن اولاتر. همین قدر باید دانست که سر و صدای بانی آن، تاجر معروف حاج محمدعلی آقا صفای اصفهانی از اوضاع و احوال این مدرسه به گوش وزیر رسید و دستور اکید برای اصلاح امور آن صادر کرد و سرانجام قرعه کار به نام من زده شد و من بنده با اکراه به ریاست دبیرستان صفای تجریش منصوب گردیدم. هفت سال تمام در اداره امور آن مدرسه رنج بردم و در ۱۳۴۰ که به جهت انتقال به دانشگاه اصفهان، آن را به مدیر دیگری تحویل دادم، به فضل پروردگار، از بهترین مدارس حوزه فرهنگی شمیران به شمار می رفت.

خاطرات دانشجویی

شهر مستوفی صدی

از خاطرات خوب سال های دانشجویی در دانش سرای عالی تهران بین سال های ۳۹-۳۶ بسیار نوشته ام که شاید همکاران ارجمند و محترم من در جایی خوانده باشند. این بار هم می خواهم مثل دست نوشته های قبلی، خاطراتی از دو استاد سرافراز و به یادماندن ام، جناب دکتر عبدالله شیبانی، استاد زیست شناسی و جناب دکتر یدالله سجایی، استاد زمین شناسی دانشگاه تهران و دانش سرای عالی بنویسم. شاید برای دوستان و همکارانم خالی از



لطف نباشد که بدانند استادان بزرگوار و گران‌قدری بوده‌اند تا حد خداجویی، خداخواهی و ایمان از سویی و تا حد وطن‌دوستی و ایران‌خواهی و احترام به خط و زبان فارسی از سویی دیگر. افتخار من، اگر افتخاری داشته باشم، شاگردی این دو استاد عزیز و عالی‌مقام در تمام سال‌های دانشجویی در دانش‌سرای عالی تهران است.

۱. به یاد دارم که در یکی از جلسات مطالعه کتاب‌های زمین‌شناسی که در حضور جناب دکتر یدالله سبحانی بودیم، اشکالی که در نقد یکی از کتاب‌ها پیش آمد، این بود که بعد از کلمه مهم‌ترین، چندین کلمه نوشته شده بود. آقای سبحانی گفتند: اگر کلمه مهم‌ترین را برای ارائه مطلبی که می‌خواهیم بنویسیم، آوردیم، چون مهم‌ترین صفت عالی است، بعد از آن باید یک کلمه بنویسیم نه چندین کلمه و از دانشجویان خواستند مثال بزنند. دانشجویان مثال‌های مناسبی گفتند. سپس جناب دکتر سبحانی هم برای استفاده از کلمه مهم‌ترین مثالی آوردند که جان کلام که می‌خواهم بنویسم این جاست. آقای دکتر سبحانی با همه صلابتی که در کلاس داشتند، با آن موهای سفید و کوتاه، شخصیت علمی والا‌یی با دنیایی بزرگی و وقار، این جمله را مثال زدند. در حالی که در چشمان دانشجویان خیره شده بودند، چند لحظه ساکت ماندند. کلاس در سکوت محض بود. بعد با کلامی رسا گفتند: برای مهم‌ترین مثلاً بگوییم، مهم‌ترین فرزندان آدم محمد بن عبدالله (ص). به دنبال بردن نام پیامبر گرامی اسلام، آن‌قدر در خود لرزید که توانایی ادامه کلاس برایشان مقدور نشد و با سختی از کلاس که ناتمام مانده بود، خارج شدند.

این درس خداخواهی و خداجویی و ایمان قلبی پاک آقای دکتر سبحانی، همیشه برای تمام دانشجویان آن بزرگ مرد مثال‌زدنی شد که هستند مردان بزرگی که حتی با بردن نام پیامبر گرامی اسلام، چنین دگرگون می‌شوند. این نبود مگر دلیل اعتقاد خالص و پاک جناب استاد یدالله سبحانی به آیین و معرفت دینی.

۲. در اواخر سال‌های دانشجویی من، موضوعی در دانشگاه تهران سر زبان‌ها افتاده بود مبنی بر تغییر خط فارسی که خط نوشته‌های فارسی نارساست و بهتر است خط فارسی را کنار بگذاریم و مثل کشور ترکیه از خط لاتین برای نوشتن استفاده کنیم. کسانی مانند آقای دکتر سعید نفیسی، استاد دانشگاه تهران و آقای دکتر سلیم نیساری، استاد ادبیات دانش‌سرای عالی تهران، بیشتر دنبال این کار بودند.

به یاد دارم که آقای دکتر نیساری روزی به کلاس آمدند و در مقبولیت خط لاتین و در مذمت خط فارسی گفتند: نوشته‌ای در تابلوی اعلانات نصب کرده بودند که «در کوی دانشگاه نه اتاق داریم، نه دانشجو برای گرفتن اتاق مراجعه کند». وقتی دانشجویان مراجعه کرده‌اند که اتاق در کوی دانشگاه بگیرند، گفته‌اند چنین چیزی در تابلوی اعلانات نوشته نشده. بلکه نوشته شده «نه اتاق داریم، نه دانشجو برای گرفتن اتاق مراجعه کند». و با اصرار می‌گفتند ما در زبان فارسی نه و نه را یکسان می‌نویسیم و نمی‌دانیم چه‌طور بخوانیم و یا این چه خطی است که اگر مثلاً به کسی بگوییم بنویس سرفرازی، نمی‌داند کلمه را با س یا ص یا ث بنویسد؟ و یا کلمات مشابه دیگر؟

آن‌چه می‌خواهم به عنوان آموزه مثبت بنویسم این است که: یکی دو روز بعد، آقای دکتر شیبانی سر کلاس مطالعه کتاب‌های دبیرستان زیست‌شناسی بودند. ایشان چند کتاب

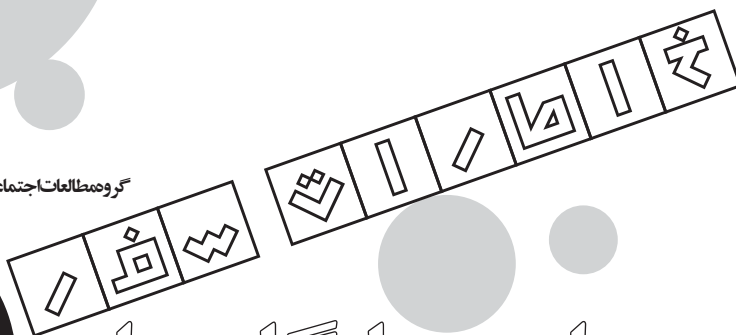
فارسی با خود آورده بودند. بعد از خواندن یک متن فارسی قدیم ایران، با تعصب تمام که حاکی از حد وطن‌دوستی و ایران‌خواهی و عظمت و اعتلای خط و زبان فارسی بود، به دانشجویان گفتند، شما معلم می‌شوید، مبدا اجازه بدهید فکر تغییر خط فارسی میان دانش‌آموزان و دانشجویان تقویت شود. و با هیجانی و رای تصور فرمودند، همان‌طور که ما یاد گرفتیم خط فارسی را با ص، س، ث بنویسیم، بچه‌های ما هم یاد می‌گیرند بنویسند. و خطاب به همه دانشجویان کلاس گفتند، اگر خواستند ملتی را از بین ببرند، اول خط و بعد زبان آن‌ها را می‌گیرند. مگر نه این است که سهم بزرگی از افتخارات ایران، شعر و ادب و زین زبان فارسی است. ما می‌خواهیم تازه‌ایم به خط و زبان سعدی و خیام و حافظ و دیگر سخنوران این آب و خاک بنویسیم.

سخن آقای دکتر شیبانی هم مثل کلام آقای دکتر سبحانی، وقتی صحبت می‌کردند، چنان در دل و جان دانشجویان می‌نشست که امروز بعد از حدود پنجاه سال که از دوران دانشجویی من می‌گذرد، تکرار کلامشان خاطرات آن روزها را زنده می‌کند و هنوز همان زیبایی و تازگی روز اول را که گفته‌اند، دارد.

مهم این است که یاد چنین استادانی که در همه رشته‌ها کم نیستند از زبان معلمان و مدرسان، برای آموزش جوانان کشور، بارها و بارها به عنوان الگوگیری، تکرار و بیان و تقویت شود.^۲

پی‌نوشت

۱. نشریه باغ صائب، دی‌ماه ۱۳۵۱.
۲. پیام‌فرهنگیان، نشریه کانون بازنشستگان اصفهان، (تابستان ۸۹).



جای معلم و جایگاه معلم

رعایت

مسائل بهداشتی و نظافتی، از قالیچه زیر پا گرفته تا تخت و رخت خواب استراحت، رنگ‌آمیزی راهروها و اتاق‌ها، اجاق‌گازها و امکانات طبخ غذا که بیش از ربع قرن از عمر آن‌ها می‌گذشت، بسیار اسفبار بود. سری به محوطه اردوگاه زدیم. در این مجموعه، فروشگاه‌های شیشه‌ای یافتیم با برخی خوراکی‌های سرگرم‌کننده که خریداران، از زیر پنجره، اقلام خریداری شده خود را دریافت می‌کردند.

محوطه ساحلی متأسفانه از امکانات مناسبی برخوردار نبود. یکی دو تابلوی اعلام خطر جلب توجه می‌کرد که روی آن جمله «شنا در این منطقه اکیدا ممنوع» خودنمایی می‌کرد، در حالی که گروه زیادی از خانواده‌های فرهنگیان، بدون هیچ امکاناتی، در دریا مشغول آب‌تنی بودند. در مجموع به‌نظر می‌رسید آن‌گونه که باید، این بخش از اقامتگاه مهمان، به‌عنوان جا و مأوی معلم، براننده جایگاه این قشر زحمت‌کش و نجیب نیست و به‌نوعی مورد بی‌مهری مسئولان آموزش و پرورش استان واقع شده است.

اواخر شهریور ماه سال جاری (۹۰)، فرصتی دست داد تا به همراه خانواده از نواحی شمالی کشور استان مازندران دیداری داشته‌باشیم.

آخرین روزهای تعطیلی تابستان بود و آخرین شب اقامت در شمال کشور، سر از شهرستان ساری درآوردیم و به سوی سواحل و منطقه فرح‌آباد ساری رهسپار شدیم. شنیده بودیم وزارت آموزش و پرورش در کنار بسیاری از سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های کشور، در حاشیه ساحل، مجمعی استراحتگاهی برای معلمان و کارکنان خود دارد. همین‌طور هم بود. هر یک از نهادها و سازمان‌ها با معماری خاصی، مکان‌های اقامتی و سوییتهای زیبایی را از گذشته‌های دور و نزدیک سامان‌دهی کرده بودند. پس از تشریفات لازم و با توجه به تراکم بیش از حد مسافران فرهنگی، به ساختمانی چند اتاقه در دو طبقه راهنمایی شدیم. از این‌که در ایام پر ازدحام، جایی پیدا کرده بودیم، خوش حال شدیم و سپاس‌گزار.

غروب بود. هوا تاریک و ما خسته، چیزی متوجه‌نشدید. صبح هنگام و در روشنایی روز، متأسفانه وضع محیط زندگی خود و سایر فرهنگیان را که از اقصا نقاط کشور آمده بودند، مناسب شأن و جایگاه معلمان و مدرسان عزیز کشور نیافتم. گرچه در بخش دیگری از این مجموعه، مجمعی استراحتگاهی به‌شکل سوییتهای مناسب طراحی و ساخته شده بود، لیکن در این قسمت، ساختمان‌های مندرس و قدیمی قبل از انقلاب، با اتاق‌هایی نه چندان تمیز، بد و ن

